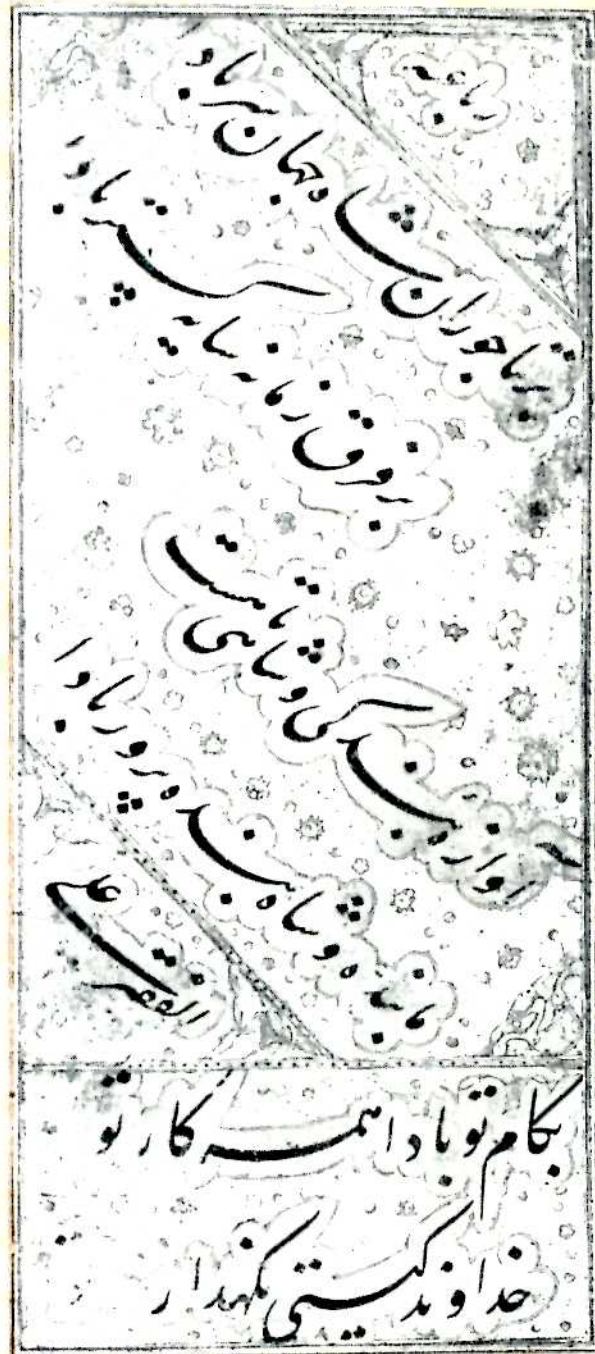


نقش و مرده



فقی و فخریه





نمونه‌ای از خط میرعلی هروی .
قرن دهم هجری

بهر و مردم

از اشعار وزارت فرهنگ و هنر

مردادماه ۱۳۴۶

دوره جدید - شماره پنجاه و هشتم

در این شماره :

- ایلام - مهد اولیه تمدن ایرانی ۲
- سروستانی در ربع مسکون یا باغ تاریخی فین ۸
- تاریخچه‌ی کتاب و کتابخانه در ایران ۱۶
- دهکده پاقله ۲۴
- ایران در آئینه جهان ۴۳
- فرهنگ و دانستیهای علمی و عملی برای نگاهداری و ترمیم آثار هنری . . . ۴۸

مدیر : دکتر ا . خداپنجه‌لو
سر دبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۴ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۳

ایلام - مسجد اولیه تمدن ایرانی

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشکده ادبیات



شکل ۱

این روزها خبرهای خوبی از جنوب میرسد .
آقای دکتر نگهبان وعده‌ای از همکارانشان در هفت‌تپه
مشغول کاوش میباشند و اطمینان کامل حاصل است که نتایج
بسیار مفیدی از کاوشهایشان بدست خواهند آورد . ما
پیدایش‌های فوق‌العاده جالب مارلیک را هنوز به خاطر داریم
و همکار جوان ما قطعاً در جنوب ایران نیز مانند شمال آن موفق
به کشفیات جالبی خواهد شد .

هیئت باستان‌شناسی فرانسوی نیز در مسجد سلیمان موفق
به کشفیات مهمی شده است و خبرهای خوبی هر روز در روزنامه‌ها
از نتایج کارهایشان به مردم پایتخت میرسد .

پروفسور گیرشمن رئیس هیئت مزبور عقیده دارد که
محل کنونی مسجد سلیمان قدیم‌ترین پایتخت پادشاهی هخامنشی
بوده است . ما همه میدانیم که پیش از کوروش سوم (کوروش
بزرگ) شش پادشاه از خاندان هخامنشی در ایلام حکومت
کرده‌اند . اگر این مطلب را بپذیریم که مسجد سلیمان پایتخت
لااقل شش پادشاه از خاندان هخامنشی بوده بدون شک فرضیه‌ای
که بنابر آن پارس‌ها پیش از آمدن به ناحیه فارس کنونی در
جنوب غربی دریای ارومیه مسکن داشته‌اند بکلی باطل میشود .
در واقع در کتیبه‌های قرن نهم و هشتم پیش از میلاد
مربوط به سالنامه‌های سلاطین آشوری صحبت از «پارسوا» هائی
است که در کنار دریاچه ارومیه مسکن دارند و وجود این کلمه
در نوشته‌های آشوری سبب شده است که تصور کرده‌اند
«پارسیان» در حدود قرن نهم و هشتم پیش از میلاد در آن ناحیه
میزبسته‌اند .

عملاً بسیار بعید به نظر میرسد که مردمی که در ناحیه
حاصلخیزی مانند اطراف دریاچه رضاییه خانه وزندگی دارند
و مشغول زراعت‌اند یک‌باره در قرن هفتم از آن نقطه به جنوب
ایران کوچ کرده باشند بدون این که اثری از کوچ کردن آنان
در میان راه بین دریاچه رضاییه و ایلام باقی مانده باشد .

آقای «دیاکونو» دانشمند زبان‌شناس شوروی این
مطلب را در کتابی که به نام «ماده‌ها» چاپ کرده و اخیراً



شکل ۲

بوسیله آقای کریم کشاورز بزبان فارسی ترجمه شده روشن نموده است .

به عقیده وی «پارسوآ» در زبان فارسی قدیم به معنای کنار بوده است و به همین سبب اقوامی که در کنار کشور آشور یعنی در جنوب غربی دریاچه ارومیه مسکن داشته اند «پارسوآ» نامیده شده اند همان طور که اقوام واقع در کنار فلات ایران را «پرتوآ» (پارت ها) نامیده اند ، و ظاهراً کلمه «پهلو» نیز از همین واژه مشتق است .

بهر حال یا قبول این مطلب که لااقل شش پادشاه از خاندان هخامنشی پیش از کوروش بزرگ در ایلام حکومت کرده باشند و مرکز حکومت آنان محل کنونی مسجد سلیمان بوده باشد اطلاعات ما راجع به منشاء و مبداء تشکیل شاهنشاهی هخامنشی گسترش می یابد .

آقای «پیر آمیت»^۱ در سال جاری کتاب بسیار دقیقی از چاپ بیرون داده که تمام آن راجع به تحقیقات وی درباره تاریخ «ایلام» است و ما در اینجا چند نمونه از عکسهای زیبایی را که او در کتابش چاپ کرده ارائه می دهیم .

شوش همواره پایتخت ایلام بوده و قدیم ترین اثر زیبایی که ما امروز میتوانیم از ایلام کهن در خاور میانه ارائه بدهیم همین ظرف گلی زیبایی است که در موزه ایران باستان محفوظ است و به وسیله هیئت باستان شناسی فرانسوی از زیر خاک شوش بیرون آمده است (شکل ۱) .

نقوش خارجی این ظرف ، حیوان شاخ داری را به سبک «امروزی» نشان میدهد و در بالای آن حیوان نقش سگ های شکاری و لك لك ها برای زینت ظرف آبخوری مجسم گردیده اند این ظرف از ۵۶۰۰ سال پیش است .

خطی که بعدها بصورت خط میخی درآمد نیز در ابتدا در همین محل اختراع شد و بنا بر این ما میتوانیم بگوییم که مردم شوش اولین مردم باسواد آسیا بوده اند .

1 - Pierre Amiet



شکل ۴



شکل ۵



شکل ۳

امروزی استفاده مینموده‌اند .

عکس شماره ۵ اسبی را که برای این گردونه‌ها از آن استفاده میشد نشان میدهد و مطالعه این حیوان برای دانشمندان جانورشناس ما باید بسیار جالب باشد .

عکس شماره ۶ یکی از بت‌هایی است که نماینده ربه النوع آبادانی است و در گور کودکی در سال ۱۹۳۴ پیدا شده است. این مجسمه گلی کوچک بدون شک برای هنرمندان سبك جديد ما باید بسیار قابل توجه باشد .

عکس شماره ۷ ظرف پایمداری است که مارا به یاد نقوش برجسته تخت جمشید و ظروف زرین دوران هخامنشی می‌اندازد و از چهار هزار سال پیش است .

کشور ایلام از ابتدا مورد حسادت و تجاوز همسایگان قرار گرفت و بارها سربازان آشور و بابل بر آن هجوم آوردند

این مردم از ابتدا عقیده به وجود خدایانی داشتند و عکس شماره ۲ یکی از ایلامی‌های پنج هزار سال پیش را در حال نیایش در برابر خدایش نشان میدهد . این عکس نیز مانند بقیه عکسهای این مقاله از کتاب پروفیسور آمیت گرفته شده است. عکس شماره ۳ یکی از بانوان ایلامی را در حال نیایش ارائه میدهد که به وسیله مرحوم دمکنم دانشمند فرانسوی در شوش کشف گردیده است .

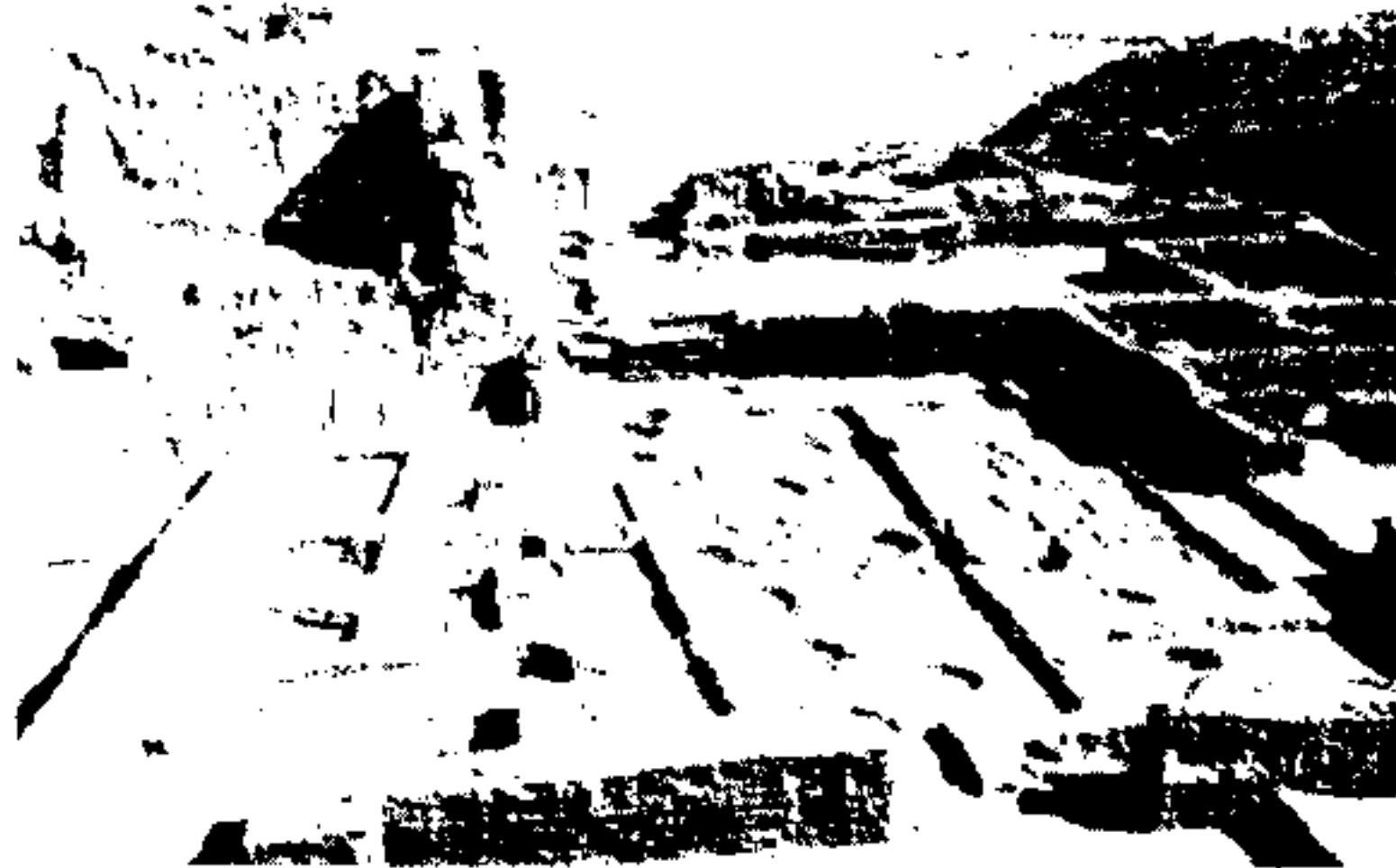
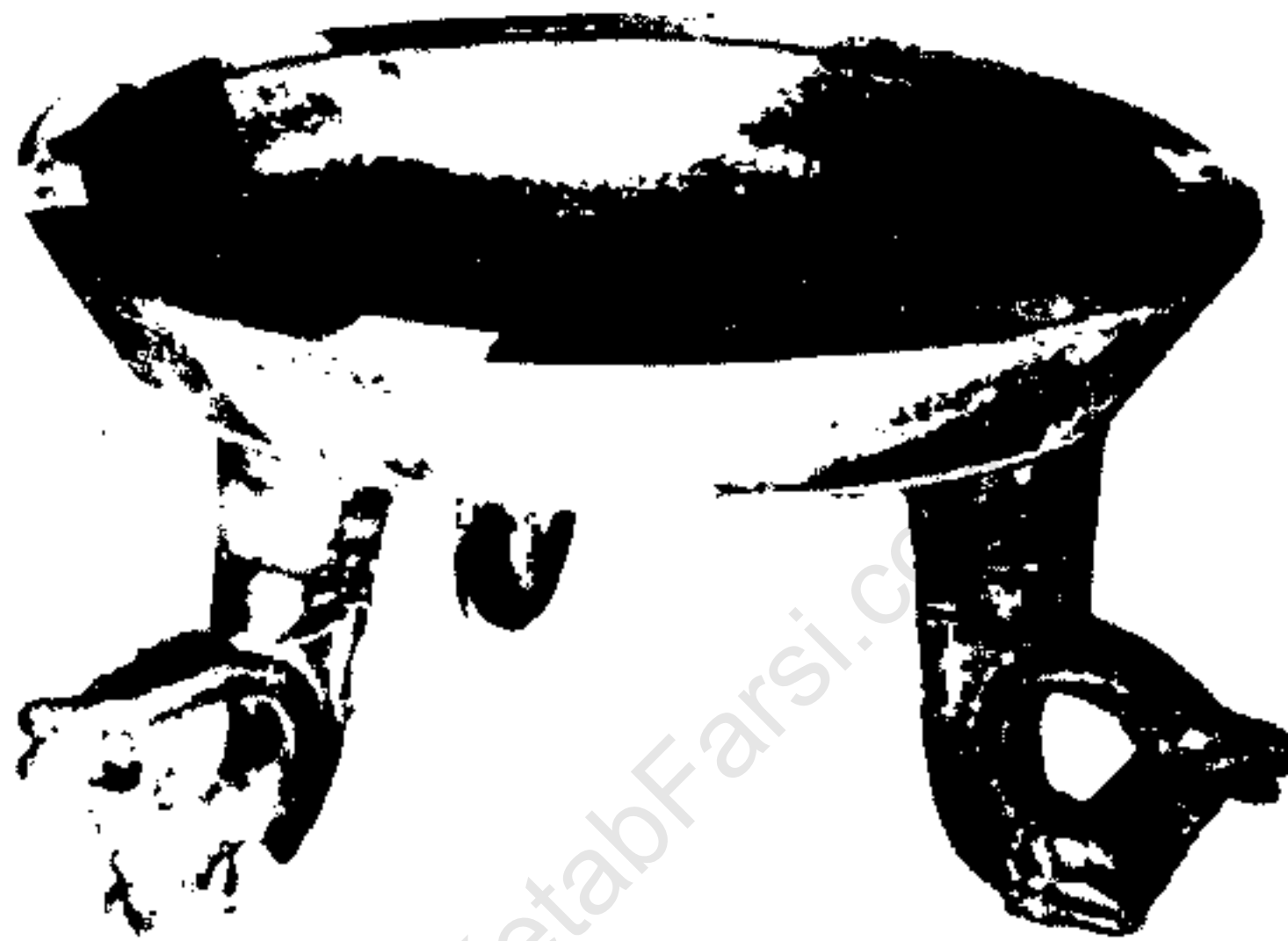
عکس شماره ۴ اثر چرخ‌های یکی از گردونه‌های آن زمان است که امروز در موزه ایران باستان بازسازی شده است. وجود چنین چرخ‌هایی در ۴۵۰۰ سال پیش در شوش حاکی از این است که مردم آن ناحیه در آن زمان به مقام بلندی از مدنیت رسیده بودند و مسافرت‌های خود را بوسیله گردونه‌ها انجام میدادند و در جنگ‌هایشان نیز از گردونه‌ها مانند تانک‌های

شکل ۶



شکل ۸

شکل ۷



شکل ۹

و آثار تمدن را در آن کشور از بین بردند و مانع پیشرفت و ترقی ایلامی‌ها گردیدند. با این حال ایلام به زندگی خود ادامه داد و هر بار پس از مراجعت مهاجمان مجدداً زندگی را از سر گرفت.

ایلامی‌ها خدایان خود را (عکس شماره ۸) مانند سالخورده‌ای که مهربانی و عطوفت از قیافه‌اش پیداست و ریش بلندی دارد و جامه شرابه‌داری بر تن کرده نشان داده‌اند.

پروفسور گیرشمن چهار سال پیش خانه یکی از اعیان شوش را که ۳۵۰۰ سال پیش در آن محل ساخته شده بود از زیر خاک بیرون آورد (عکس شماره ۹) و مطالعه این عکس به ما نشان می‌دهد که آقای «سوکالماهو» که یکی از شاغلین حکومت آن زمان بوده زندگی آبرومندی داشته است.

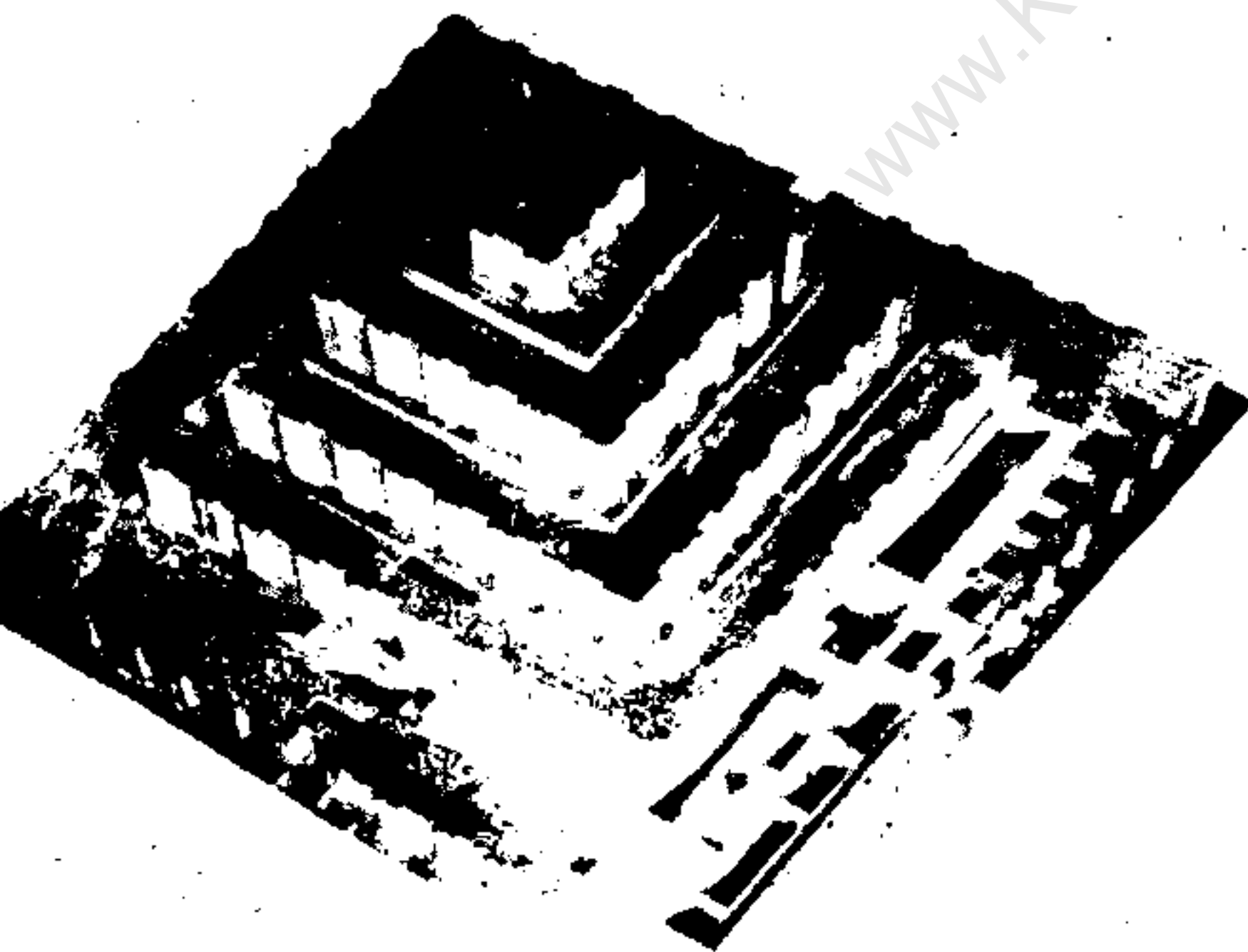
عکس شماره ۱۰ معبد بزرگ چغازنبیل را که «دوراوتناش» نامیده میشد و بوسیله «اوتناش گال» در هزاره دوم پیش از میلاد ساخته شده نشان می‌دهد.

عکس شماره ۱۱ بازساز معبد «دوراوتناش» است. مجسمه بزرگ ملکه «نپیر آزو» را که ۱۷۵۰ کیلوگرم وزن دارد و از برنز ساخته شده در عکس شماره ۱۲ ملاحظه می‌فرمایید. روی دامن این ملکه نوشته شده است که هر کس آزاری به آن مجسمه برساند به انواع بلیه آسمانی گرفتار خواهد شد. با این حال سر آنرا از تنش جدا کرده‌اند. ولی از زیبایی مجسمه کاسته نشده است.

عکس شماره ۱۳ مجسمه دیگری از نقره را نشان می‌دهد که در شوش پیدا شده و ۴۲۰۰ سال عمر دارد. برای اینکه مطلب راجع به کتاب پروفسور آمیت را تمام کنیم گوشواره‌های زرینی را که بانوان آن زمان به کار می‌برده‌اند ارائه می‌دهیم (شکل ۱۴) ولی کتاب مزبور عکس‌های بسیار زیبایی دیگری دارد و مطالب متن آن نیز بسیار جالب است و متأسفانه در این مقاله بیش از این راجع به آن نمیتوان صحبت کرد.

شکل ۱۱

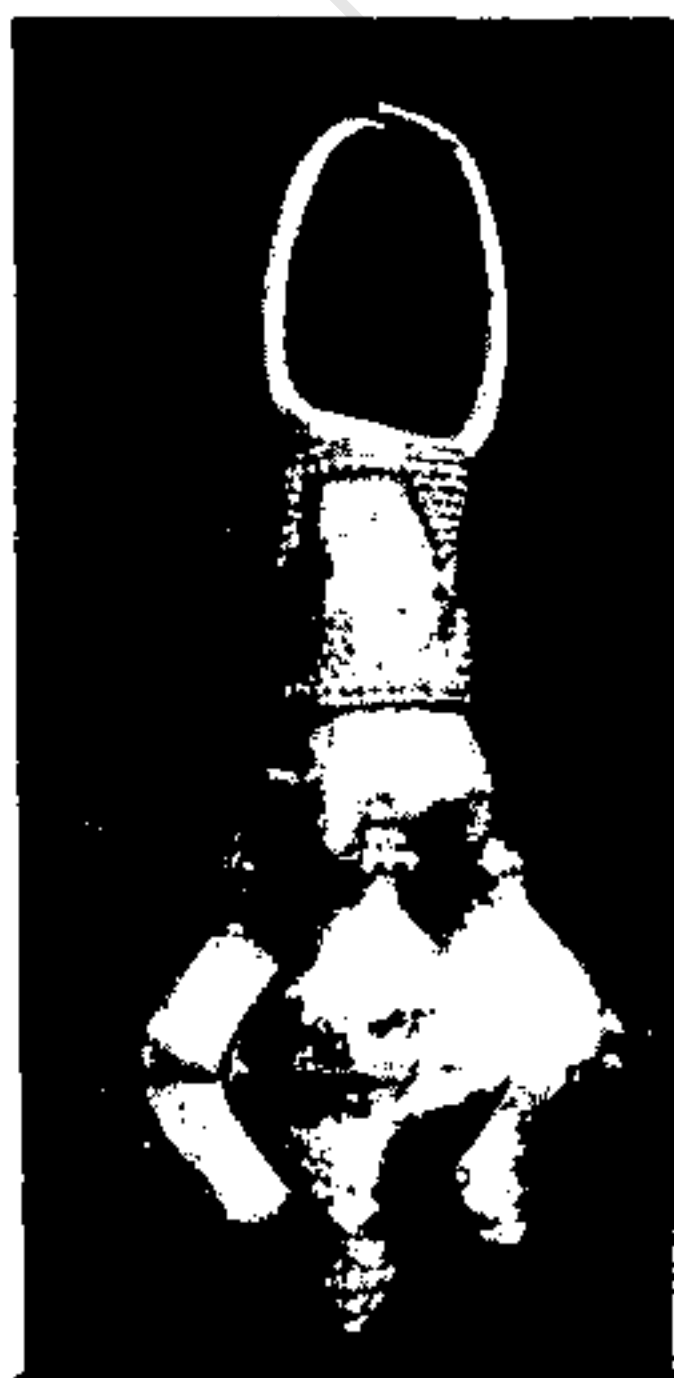
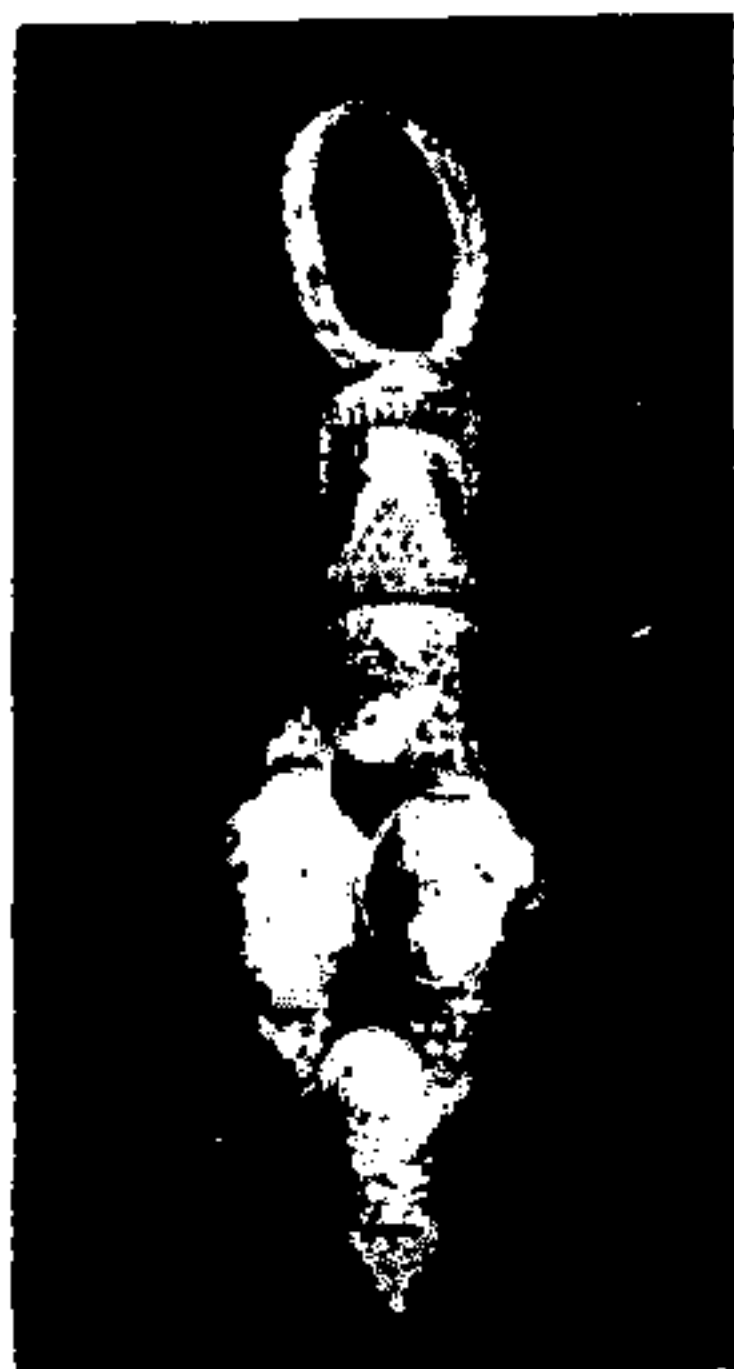
شکل ۱۰



شکل ۱۳



شکل ۱۳



شکل ۱۴

سروستانی در ربع مسکون*

یا باغ تاریخی فین

نصرت الله مشکوتی
عضو شورای عالی باستانشناسی

جملات خواننده میشود:

«عالم در حکم کاروانسرائی است و ما مانند کاروان،
در این سرای کاروانی نمیتوان ببنای سرای دیگر پرداخت»
در مجاورت این کاروانسرا کاخ شاهی و در مقابل آن کاخ دیگری
که اختصاص بمحل اقامت سفیران دارد، بنیان گذارده شده است،
این کاخها دارای فضای وسیع و محوطه ای بزرگ و مزین
به گلها و ریاحین میباشد، در مقابل این ساختمانهای سلطنتی
میدانی عظیم احداث گردیده است، در این میدان که بانی آن
شاه عباس اول صفوی است عملیات نظامی سپاهیان ایرانی و قزلباش
انجام میگردد».

داستان دادوستد و بازرگانی و رواج امتعه و هنرهای دستی
و صنایع تجملی و ظریفه آن خود موضوع جداگانه و مهمی است
که توصیف آن در این مختصر نمیگنجد. در این مورد مسافری
و جهانگردانی که ناظر دوران شکوه و آبادی این شهر تاریخی
و دارالمؤمنین بوده اند بتفصیل سخن گفته و بطور مشروح و مفصل
درباره هنرهای گرانبهای آن قلمفرسائی نموده اند. بخصوص
در مورد رقابت بازرگانان خارجی و طالبان و مشتاقان صنایع
محلی کاشان مطالب مستندی را ثبت و ضبط نموده اند که کلاً
حاکی از رواج بازار اقتصاد و ازدیاد ثروت و وفور کالاهای
ابریشمی و زربفت و مخمل و سایر هنرها و فنون دستی استادان
چیره دست این شهر هنری و صنعتی در گذشته میباشد^۱.

* منظور از ربع مسکون خشکی های کره زمین است.

۱ - عنوان این مقاله «سروستانی در ربع مسکون» از کتاب تاریخ
کاشان تألیف سهیل ص ۷۴ اخذ شده است.

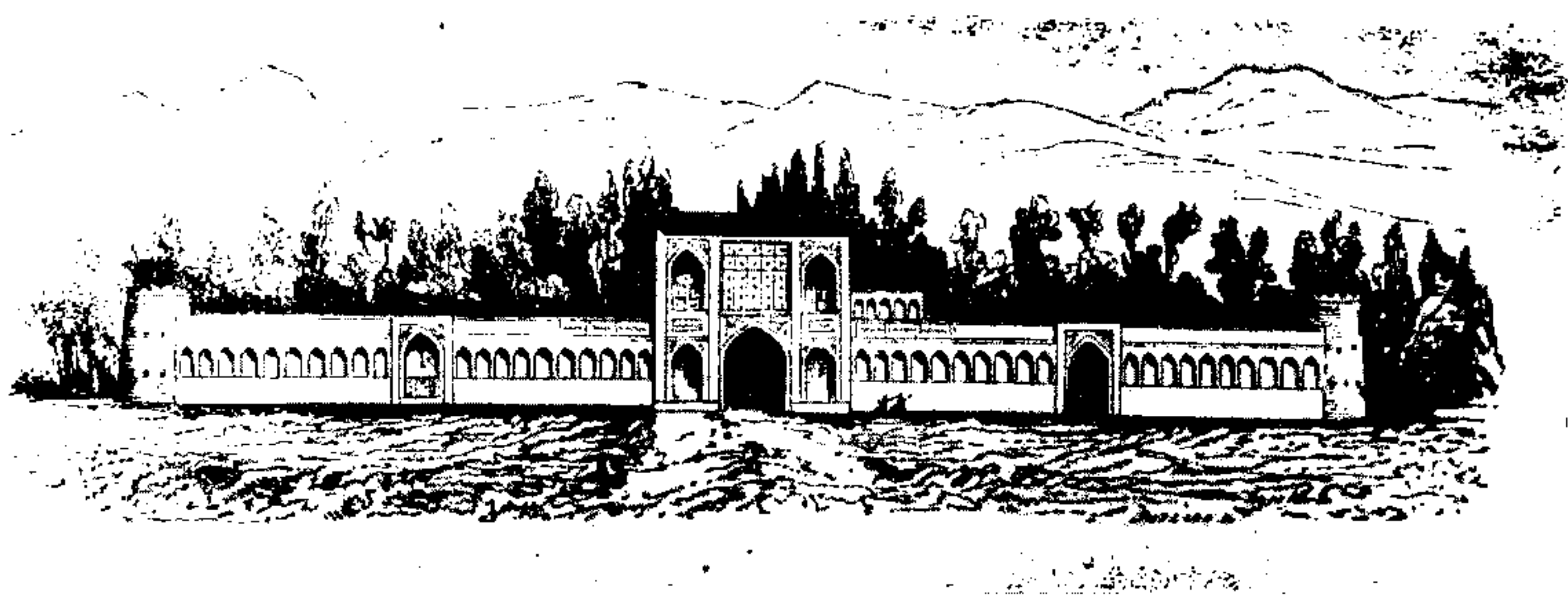
۲ - برای آشنائی با اهمیت صنعتی کاشان مراجعه شود به سفرنامه
پیتر دولاواله ج ۳ ص ۱۶۷ - ۱۶۳ که شرحی درباره هنر پارچه بافی
و تهیه مخمل و زری بافی و اطلال های متنوع محصول دستی و مشهور
کاشان نوشته است.

هرگاه از ارتفاعات تپه سیالک که یکی از مراکز کهن سال
باستانی و تاریخی است منظر شهر کاشان را زیر نظر قرار دهیم
خواهیم دید که دورنمای شهر شامل حاشیه باریک سبز و خرمی
است که در کنار کویر واقع شده. بناهای گلی، بادگیرهای
مختلف الشكل، گنبد های بیضی شکل آجری، گنبد های هرمی
شکل کاشی کاری، گلدسته ها و مناره های آجری و کاشی کاری
مساجد و مدارس، دیوار های فرسوده چهل حصاران قدیم و آثار
دژ جلالی و باروی سد شاه عباس، شکوه خاصی باین شهر
تاریخی داده است، از اینرو دورنمای کاشان بسی دلپسند و جالب
میباشد، بالاخص اندکی پیش از طلوع آفتاب و لمحهای قبل از
افول خورشید که دورنمای شهر بمثابة نوار سبز رنگین خرمی
در حاشیه بیابان و کویر جلوه گری مینماید^۱.

در دو مقاله گذشته که در شماره های ۵۳ و ۵۴ این مجله بنظر
خوانندگان رسید، بتاریخ باستانی سرزمین سیالک و گورستان
قدیمی آن و سایر آثار دوران اشکانی و ساسانی شهرستان کاشان
(چهارطاقی نطنز و قصبه نیاسر یا نیسر اشاره شد)، لیکن
اهمیت کاشان همانطور که پیش از این گفته شد از دوران اسلام
شروع میشود و این منطقه تاریخی آنچنان صاحب نام و نشان
میگردد که برخی از مورخین و سیاحان خارجی مانند شاردن
کاشان را در هنگام بازدید بنام عروس شهرهای ایران نامگذاری
نموده است. شاردن در سفرنامه خود می نویسد:

«شهر کاشان دارای ۶۵۰۰ منزل و ۴۰ مسجد و ۳۰ مدرسه
و بیش از ۲۰۰ مزار و مکان متبرک و مقدس است، مهمترین
مسجد آن در بازار بزرگ واقع شده و دارای مناره ای است.
اینیه کاشان عموماً از خشت خام ساخته شده، دارای بازار
و حمام های بسیار زیبا و سراهای عالی میباشد.

در کاشان کاروانسراهای زیبایی ساخته شده است که
مهمترین و زیباترین آن بنام کاروانسرای شاهی است که در خارج
شهر و متصل بدروازه طرف شرقی میباشد. در سردر این
کاروانسرای عظیم که شامل بناها و ملحقات فراوانی است، این



سردرب باغشاه فین کاشان - از کتاب فلاندن کپیه شده است

همچنانکه در کتاب تاریخ سلاجقه تألیف نویسنده این مقاله آمده است حمایت ایلخانان مغول از فنون و هنرهای مختلف اسلامی در پیشرفت صنعت کاشی‌سازی تأثیر مهمی داشت، بطوریکه عالیت‌ترین نمونه ظروف کاشی لعابدار که متضمن مناظر طبیعی و تخیلی است متعلق باین دوره و اواسط قرن هفتم و هشتم هجری قمری میباشد. گذشته از ظروف، انواع و اقسام گلدانها و مقادیر زیادی قطعات کاشی متعلق بقبور و مرقد و محرابهای مساجد از این دوره بدست آمده است که معرف تحول صنایع کاشی‌پزی است. نوع دیگری از قطعات کاشی این عصر کاشیهای صلیبی‌شکل و ستاره‌ای است که اغلب و بلکه تمام این قبیل قطعات دارای تاریخ و کتیبه و نام کاتب و درخواستی آن آیاتی از کلام الله مجید نقش شده و در اماکن مقدس تاریخی موجود است.

قطعات زیبایی از این مجموعه‌ها بانضمام محراب نفیسی از کاشان در موزه ایران باستان و غرفه هنرهای اسلامی بمعرض مشاهده قرار داده شده است و ازدقت در برخی از قطعات کاشی که تعلق آنها بمکتب کاشی‌پزی کاشان محرز است این مطلب بطور وضوح روشن میشود که هنرمندان و کاشی‌پزان کاشانی در طی قرون هفتم و هشتم و نهم هجری چه خدمت بسزائی در فن پختن و پرداختن این هنر ملی ایران نموده‌اند.

از علل و عوامل مهمی که در پیشرفت و تکامل جنس و نوع و رنگ کاشی کاشان مؤثر بود و در حال حاضر نیز میباشد و در حقیقت تکمیل و شهرت این صنعت ظریف معلول آن است در مرحله اول در دسترس داشتن اجزاء و لوازم و مواد اولیه مورد نیاز این مصنوع است که بمیزان قابل توجهی در کوههای

مطالعه و بازدید از آثار باشکوه و متنوع معماری دوران اسلامی این شهر که شامل بنای مساجد و مدارس و بقاع متبرک و اماکن مشرفه و بقایای قصور سلطنتی و عمارات دولتی و آب انبارهای صغوی است در حکم مدارک مستندی از سبک‌های مختلف معماری و تزیینی است که معرف کامل شیوه‌های ارزنده هنری و ساختمانی دوران‌های مختلف و نهضت‌ها و دگرگونی‌های هنر معماری و زینت و آرایش میباشد.

همانطور که بقایای بناهای تاریخی نمونه و راهنمای دقیقی برای مشتاقان شناسائی تاریخ معماری ایران است، نمونه‌های برجسته و گرانبهای نیز که از تزیینات هنری در این بناها محفوظ مانده است، برای هنرشناسان و هنرمندان دلیل روشن و سرمشقی احیال میباشد، که خود گواه صادق و شاهدهی استوار بر تحول و تکامل تاریخ هنر ساختمانی است.

از جمله وسایل مهم تزیینی بناهای تاریخی کاشان پوشش جبهه‌های ساختمان با کاشی بوده است، که بیشتر ابنیه با انواع ممتاز و جالب خشت‌های هفت‌رنگ توأم با تصاویر و نقوش هندسی مزین گردیده است.

اهمیت این قبیل کاشی‌ها بیشتر از این جنبه است که در پایان کتیبه تاریخ و امضاء نقاش و صاحب کارخانه یا کوره کاشی‌پزی خوانده میشود، وجود این قبیل خشت‌های کاشی بزرگ و کوچک که باشکال چهار گوش و ستاره پنج‌پرو و هشت‌پرو و رنگ آمیزیهای مختلف و بالاخص رنگ طلائع با کتیبه‌های منظوم و منثور است، این نکته را تأیید و ثابت می‌نماید که کارگاههای کاشی‌پزی کاشان در نهایت اشتها بوده است.



قسمت دیگری از باغشاه فین کاشان - از کتاب فلاندن کپی شده است

فین که بنام باغشاه شهرت دارد بناهایی از دوران مغول برپا بوده است که امروزه اثری از آن ساختمانهای خشتی مغولی دیده نمیشود، از این رو است که عده‌ای از باستان‌شناسان و محققینی که در باب شناساندن و معرفی باغات و عمارات تاریخی و سلطنتی ایران مطالعه می‌نمایند احداث و یا تجدید بنای این باغ و کاخ را در دوران صفوی و زندیه و قاجار مرهون و مدیون عصر مغول وایلخانان میدانند. متأسفانه چنانکه شرح داده خواهد شد از مجموعه بناهای این باغ تاریخی و خوش‌منظر که شاهد حوادث

مجاور نظنز و ارتفاعات حوالی قصبه فین موجود بوده و هست. اکنون که صحبت از قصبه فین بمیان آمد بتشریح موضوع مقاله که باغ تاریخی فین باشد میپردازیم.

باغشاه فین که درشش کیلومتری جنوب غربی شهر کاشان در قصبه فین بزرگ واقع شده است، در زمره باغات سلطنتی و کاخهای معروف تاریخی ایران بشمار میرود و بطوریکه از بررسی و مطالعه سفرنامه مسافرین خارجی و برخی از تذکره - نویسان معلوم میشود، چنین بنظر میرسد که در محل کنونی باغ



منظری از آب نما و جدول بندی
خیابان باغ

آنچه در خانه‌ها مانده‌اند هلاک شده‌اند و بجائی که خانه‌های آن موضع بوده است پس از این زلزله بجز تل خاک از آثار ربع و دمن نشانی نماند».

درباره زلزله سخت و مشهور کاشان و توابع آن حاج سلیمان صباحی بیدگلی (متوفی در ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷) گفته است:

چون بچشم زخم گردون از فشار زلزله
ناگهان معموره کاشان پذیرفت انهدام
کوچه و بازار آن شد آن چنان ویران که کس
فرق نتوانست کردن این کدام است آن کدام
پای بر جا نه اساسی در وی از پست و بلند
کس در آن باقی نه غیر از چند کس از خاص و عام^۳

درباره ساختمان باغشاه در کتب تاریخ اشارات مختلفی شده است. برخی از مورخین باغشاه کنونی را ساخته و پرداخته شاه صفی صفوی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ هجری قمری) میدانند، بعضی دیگر نسبت بنای آن را بشاه عباس دوم و عده‌ای بشاه سلیمان صفوی منسوب میدانند.

۳ - نقل باختصار از تعلیقات تاریخ کاشان. سهیل کاشانی.
کتابفروشی ابن سینا ص ۲۹۶.

و وقایع بیشماری در تاریخ دوران صفوی وقایع بوده است چیز مهمی یاقی و پایدار نمانده است، زیرا گذشته از حوادث و جریانات محلی و اغتشاشاتی که در زمان قاجار در کاشان رویداده و ضربات مهلکی که بدست یاغیان بر پیکر این باغ و کاخ وارد شده است، حدوث چند زلزله شدید نیز در خرابی این بنای تاریخی مؤثر بوده است.

در روضه الصفی جلد هشتم ذیل «ذکر بعضی از حوادث...» آمده است: «در سال ۹۸۲ بنقدیر خالق قدیر و تأثیر کواکب... در اغلب بلاد ایران زلزله عظیم واقع شد... خاصه در شهر کاشان... و در قریه فین که در یک فرسنگی شهرست... چنانکه سه هزار خانه معموره آن بکلی منهدم آمد و یک هزار و دویست کس نامی که نام ایشان محقق بود هلاک شدند و جمعی که گمنام و فقیر و رعیت بودند از اندازه بیرون بهلاکت رسیدند.

گویند در آن ولایت رسم بود که بهنگام رسیدن پنبه و چین غوزه آن هر روز کل رعایا باتفاق به پنبه‌زاری می‌رفته‌اند و بجهت آن پنبه‌زار پنبه می‌چیده‌اند و آن اجتماع را سبب نشاط و انبساط می‌کرده‌اند و آنروز که این زلزله اتفاق افتاد غالب رعایا و برایا در صحرا بوده و باین کار اشتغال می‌نموده‌اند. لهذا



منظری از صفه دوطبقه باغ فین

لیکن آنچه مسلم است مجموعه‌ی باغشاه کنونی از بناهای دوره صفوی و زندیه وقاجار می‌باشد. شهریاران صفوی نظر به علاقه خاصی که بشهرکاشان داشتند در انشاء ابنیه باغ و ساختمان بناهای سرپوشیده و صغه‌های پر نقش و نگار آن با یکدیگر رقابت نموده‌اند، بطوریکه از استخوان بندی و آثار نقوش و رسوم بناهای چند طبقه و شاه نشین‌های آن معلوم میشود، منظور از ساختمانهای متفرق درون باغ بیشتر بخاطر رعایت جانب تفنن شاهانه بوده است، زیرا عمارات و سرپوشیده‌های تابستانی را بهر سو که مناظر آن زیباتر و دلپذیرتر بوده است پی افکنده‌اند، از این رو رعایت جهات و نکات معماری و استحکام نگردیده است، بنحویکه جهات ساختمان تابع مناظر طبیعی چهارگانه اطراف باغ و دورنمای شهر شده است، و از طرفی چون در تکمیل این قبیل ساختمانهای تفننی تسریع بعمل آمده آنطور که باید و شاید در دوام و قوام بنا توجه نشده و شتاب در اتمام بنا موجب عدم استحکام گردیده است، بهمین جهت دیری نپائیده که ابنیه سست بنیان بسرعت روی خرابی و ویرانی نهاده است، گرچه عوامل مهم دیگری چنانکه گذشت در واژگونی و انهدام و تغییر شکل ابنیه و مناظر دلچسب فضای باغ تأثیر داشته لیکن اثرات

نویسنده تاریخ کاشان می‌نویسد: «گویند شاه صفی چون خواست باغشاه را ابداع نماید بملاحظه اعتبار و ازدیاد آب چشمه مزبور دو حوضخانه ساخت» و در جای دیگر در این باره میگوید:

«در السنه وافواه مشهور است که از ابنیه شاه عباس صفوی است و در تواریخ همچو بنظر می‌آید که از بناهای شاه طهماسب صفوی باشد در السنه عوام در این زمان معروف به چشمه سلیمانی است . الله اعلم که از شاه سلیمان صفوی باشد» و باز می‌افزاید:

«باغشاه کهنه که آن نیز باغی بود مشتمل بر عمارات عالیه منسوب است بمرحوم شاه عباس صفوی.. چنانکه شاهنشاه فردوس آرامگاه یعنی خاقان خلد آشیان مغفور فتحعلیشاه قاجار... در آن باغ عمارات دلکش بدیع و بناهای عالی رفیع برپا نموده، من جمله حوضخانه شترگلوی جنوبی آن باغ است که بانواع و اقسام نجاریها و حجاریها و نقاشیها با کمال روح و فضا و نزهت و صفا آراسته و میرزا معصوم خاوری در تعریف آنجا گفته:

شمالش را به عیسی بذله‌ها اندر روان بخشی

زلالش را به مریم خنده‌ها در پاك دامانی»



بقعه شاهزاده ابراهیم متعلق بدوران قاجار (سراپ کاشان بقصه فین)

سرپوشیده که از چهار جهت بچهارشاه نشین تابستانی منتهی میگردد حوض بزرگی که همواره مملو از آب زلال چشمه سلیمانی است جلوه گری می نماید ، جریان سریع آب درنهرهای اطراف که توأم با صدای ریزش آب ازفواره های آن است حاکی ازآبادی وشکوه این باغ مشهور ومعروف است .

در گوشوارهای این صفه غرفه هایی با پی های قطور و ضخیم که روکش هزاره دیوارهای آن با سنگ مرمر کاشانی مزین گردیده است خودنمایی مینماید ، در روی بدنه غرفه جنوبی بقایای نقش ونگار لعابدار و روغنی دوره صفوی که بعداً اصلاح وتعمیر شده است معرف تزیینات اصلی بنا میباشد ، استخر بزرگی درمقابل این بنای تاریخی که حدفاصل صفه وخیابان ورودی بیاباغ است ساخته شده ، این استخر که دارای فواره های کاشی است منظر خاصی در این قسمت باغ بوجود آورده است که هر بیننده ای را مسحور زیبایی ولطافت طبیعی خود میسازد .

معروف است که شاه عباس بمنظور حفظ باغ وقصه فین بزرگ و کوچک از خطر سیلی که ازجانب مشرق وجنوب شرقی (کوه های کرگس و درویش وقهرود) جاری میشد فرمان باحداث سد وسیل بندی استوار بر فراز ارتفاعات مجاور قصه

تجاوز متجاسرین ویاغیان محلی (زمان قاجار) که مدتها باغشاه را بمحل اردوگاه خود اختصاص داده بودند ودر این خلال نسبت بقطع اشجار کهن وسروهای زیبا وتخریب عمارات ومحو آثار نقاشی وکندن وسوختن درهای قدیمی وشکستن سنگهای مرمر آن ازهیچ اقدامی فروگذارنمودند بطوریکه اثر لطامات وارده باین بنای تاریخی ازاین راه بیش از خسارات از طریق زلزله بوده است . بنابراین از مجموع حوادثی که برسر ابنیه محلل این باغ آمده است معلوم میشود که روزگار خوشی وآبادانی وشوکت این کاخ شاهی در زمان سلاطین صفوی چندان دوام نیاورده است ، تا آنکه دردوره زندیه وسپس در عصر قاجار مجدداً حفاظت وآبادی باغشاه موردنظر قرار گرفته ودارای ساختمان های دیگری نیز شده است .

صفه شاه عباسی

مهمترین اثر باقیمانده دوره صفوی بنای معروف بصفه شاه عباسی است که بنام صفه مرکزی نیز خوانده میشود . این صفه درمقابل در ورودی اصلی باغ واقع شده ، بنای دوطبقه آن شامل ایوان وشاه نشین هایی در طرفین است ، طاقهای هلالی وسادگی منظر وجهه بنا فریبندگی خاصی دارد ، در زیر این

فین صادر نمود که هنوز هم بقایای دیواره آن سد که با سنگ و آهک در نهایت استحکام ساخته شده و بمرو زمان برنگ تیره درآمده است از دور دیده میشود، این سد که بنام سد عباسی شهرت دارد طی سالیان متمادی آبادی فین و باغشاه و ابنیه و دهات مجاور را از مخاطرات سیل زدگی و نیستی حفظ و حراست نموده است.

صفه سلیمانی

بقایای صفه دیگری که از پادشاهان صفوی در مجموعی ابنیه باغشاه پیادگار باقی مانده است صفه منسوب بهانی آن شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ هجری قمری) میباشد که با طرح و هیأتی بسیار دلچسب و در نهایت سادگی و ظرافت ساخته شده بود. با کمال تأسف ساختن این صفه که دارای غرفه‌های آجری زیبایی برای استراحت کاروانیان و مسافری و شناگران در چشمه تعبیه شده بود بکلی خراب و منهدم گردیده، تا چند سال قبل، از آن بنای دلنشین فقط چند طاقما و پایه و ستون آجری چیزی باقی نمانده بود. در زیر این صفه و بنای کنونی آن مظهر چشمه پربرکت سلیمانی قرار گرفته است که در حقیقت آبادی و کشاورزی قصبه فین و قسمتی از مزارع حومه شهر و بالاخص شهرت و سرسبزی و مناظر طبیعی باغشاه مرهون وجود آب فراوان همین چشمه کم نظیر میباشد.

تاریخ کاشان نوشته سهیل در این باره می نویسد: «خلاصه در وسط آن باغ حوضخانه (و) شتر گلوئی ملوکانه مشتمل بر عمارات تحتانی و فوقانی برپا داشته و حجاریها از سنگهای مرمر و نقاشیهای مانی و آذر بکار برده و در مرتبه سیم آن استادان چرب دست کامل، با چوب و آهن دستی عمارت کلاه فرنگی طراز نموده که در کمال ارتفاع جالسین آن تمام فین و کاشان و کل توابع الی دریای نمک و سیاه کوه را تماشا کنند. و اصل آن حوضخانه در چهار طرف بجوهای سرشار و خیابانهای مشجر باشجار سرو و چنار نگاه میکنند که الحق آبی بآن پاکی و صفا و اشجاری بآن طراوت و سبزی و آراستگی و سروستانی باین نظم و پیراستگی که در هر یک سربلک کشیده در تمام ربع مسکون دیده نشده و درهای طرف شمالی آن گشوده سوی منظر شاه نشینی که مشرف است بدریاچه بزرگ و آن مشرف است به خیابانی عریض و طولانی و جدولی از وسط آن خیابان روان است الی پای عمارات سردر آن باغ».

در حال حاضر گذشته از صفه شاه عباسی و شاه سلیمانی اثر و ساختمان دیگری که منسوب بدوره صفوی باشد در باغ فین وجود ندارد، با اینکه برخی از مورخین ساختمان این باغ یا باغ دیگری را بنام صفی آباد به شاه صفی صفوی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ هجری قمری) نسبت میدهند و حتی عده‌ای از جهانگردان خارجی که در زمان سلطنت شاه صفی بایران آمده‌اند برگزاری مراسم و آیین تاجگذاری این شهریار صفوی را در این باغ یا

باغ صفی آباد ضبط کرده‌اند هیچگونه بنا و صفه‌ای بنام شاه صفی در این باغ دیده نمیشود و این نکته میرساند که در مدت شهریاری و سلطنت سلاطین صفوی در کاشان کاخها و باغاتی دیگر نیز احداث شده است که امروزه نام و نشانی از آنان در بین نیست. در زمان زندیه به شهادت بقایای آثار کریم‌خانی که در سمت جنوب باغ واقع شده، معلوم میشود که این باغ مورد نظر و توجه قرار گرفته و رونق از دست رفته خود را برای مدت کوتاهی بدست آورده است، بناهای کریم‌خانی که شامل حیاط خلوت و غیره بوده است بعداً چنان دوچار خرابی و تزلزل شده که حتی امروزه تهیه و ترسیم نقشه اصلی ساختمان آن خالی از اشکال نمیباشد.

صفه فتحعلیشاهی (۱۳۱۳ - ۱۳۵۰ هجری قمری)

در زمان قاجاریه بنای باغشاه برای بار دیگر مورد توجه و عنایت قرار گرفته است چنانکه در زمان فتحعلیشاه قاجار اقدام با احداث صفه‌ای در محوطه باغ شده است که اکنون بنام صفه فتحعلیشاهی شهرت دارد. در دو جناح این صفه سرپوشیده که اکنون بطور کامل مرمت گردیده است ساختمانهایی که مشتمل بر دو حیاط خلوت و چند چشمه‌طاق میباشد احداث گردیده است. در زیر این صفه که به چهار طاقی شباهت دارد حوض کاشی فیروزه‌ای رنگی با فواره‌های زیبا جای گرفته است آب جاری این آب‌نما بوسیله نهرها و جویهای متعددی که در اطراف و وسط خیابانهای شمالی و جنوبی و شرقی و غربی باغ ساخته شده بداخل آب‌نماهای بزرگتری بنام حوض معروف به جوش و صد فواره شده و سپس کلیه باغ را مشروب میسازد و مازاد آن بمصرف آبیاری مزارع و باغات فین میرسد و در گذشته برای بکار انداختن آسیاهای آبی نیز از این چشمه استفاده می نموده‌اند.

درون طاق گنبدی این سرپوشیده که منصور بنقوش و خطوط گل و بوته‌های زیبایی میباشد و همچنین چند پرده یا مجلس نقاشی از شاهزادگان قاجار در روی طاقماهای آن کشیده شده که معرف سبک نقاشی و انواع لباس شاهزادگان و درباریان آن دوره است.

گذشته از تزیینات و نقوش هندسی و نقاشیهای زیرومی طاق در این بنا قصیده‌ای که شامل ماده تاریخ ساختمان صفه است و اثر طبع خاوری شاعر میباشد در درون قابهای گچبری بخط نستعلیق برجسته در روی گچ کنده شده، با اینکه چند بیت از آن محو گردیده است، لیکن قریب بیست بیت آن باقی و بشرح زیر خوانده میشود:

زهی عشرتگه خاقان خهی خرگاه خاقانی

ندانم نقش ارژنگی تو یا صورتگه مانی

بیامیزد زهر منظر هزارت نقش جان پرور

سپهر مجد را محور بنای عدل را بانی

بایران سایه گسترگشت تا چتر همایونش

بود مسحور هفت اقلیم هم ایران و هم ایرانی



چپ: نمای صفت فتحعلیشاه باغ فین



راست: شاهزاده ابراهیم

در پایان، ساختمان وسیع وزیبای باغشاه فین با موقعیت طبیعی و کثرت اشجار سروکهن و آب‌نماهای متعدد و فواره‌های آن و اینکه روزگاری محل پذیرائی و مقر پادشاهان صفوی بوده است موجب گردیده که بیشتر مسافران و سیاحان خارجی مانند شاردن و فلاندن و کوست و ژ. دیو لافوا و پتر دولواله، در باب این باغ تاریخی شرحی برشته تحریر آورند که از مجموعه آن یادداشتها و تفصیل، این نکته روشن میشود که این حدیقه تاریخی در نتیجه موقعیت خاص جغرافیائی و طبیعی که مشرف بر مناظر سرسبز شهر کاشان میباشد در اثر برکت آب فراوان چشمه سلیمانی که همواره در نهرها و جویبارها و حوضهای آن جریان دارد پیوسته مورد توجه خاطر پادشاهان صفوی و زندیه و قاجار بوده و در عداد تفرجگاههای سلطنتی و قصور پادشاهی بشمار میرفته است، خوشبختانه حفاظت و مرمت این موقع تاریخی که برای شهر کاشان اهمیت و منزلت خاص دارد مورد توجه و مراقبت اداره کل باستانشناسی قرار گرفته است هم‌اکنون با تنظیم برنامه خاصی برای تکمیل تعمیرات و حفظ مناظر زیبای تاریخی باغ در نظر است که به ترتیب شده است شکوه و جلوه روزگار آبادی خود را دریابد، تا در آینده نزدیک این باغ تاریخی که متضمن حوادث و وقایع تلخ و شیرینی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بوده است در عداد یکی از مراکز مهم بازدید جهانگردان و مشتاقان و طالبان دیدار نمونه‌ای از کاخهای سلطنتی ایران درآید.

بدور او که مقرون باد دائم با دل آسائی
بعهد او که مشحون باد دائم برتن آسائی
نظام دولت و صدر جهان حاجی حسین خان آن
که بر عهدش همی نازد بهر کاشانه کاشانی
در این خرم سرایستاد نهاد این کاخ را بنیان
چنان آمد عمل نعمان ز وضع کاخ نعمانی
بیایان کاخ سلطانی چو آمد خاوری گفتا
که جاوید از جلوس شاه بادا کاخ سلطانی

محمد تقی حسینی ۱۲۲۶

علاوه بر صفت فتحعلیشاه آثار دیگری از زمان قاجاریه در زمره بناهای باغشاه فین میباشد که اهم آن ساختمان دو حمام داخل باغ است، برخی بنای اصلی این دو حمام را از آن دوره صفوی میدانند لیکن ساختمان کنونی دو حمام متعلق بدوران قاجار است. در همین حمام است که میرزا تقی خان امیرکبیر که از بزرگترین رجال عصر قاجار بود پس از خلع از صدارت و تبعید بکاشان بوضع فجیعی بقتل رسید. (ربیع الاول ۱۲۶۸ هجری قمری) سردر بزرگ و ساختمانهای آجرچینی آن که محل قرارولان سلطنتی و جایگاه پاسدارخانه شاهی بوده است متعلق به همین دوره است.

در سالهای اخیر در قسمتی از محوطه باغ ساختمان بنای موزه کاشان و دبستان امیرکبیر اقدام شده است.

تاریخی کتاب و کتابخانه در ایران

(۱۲)

رکن الدین همایونفرخ

چغانیان : در حدود سال ۳۲۱ (ه. ق.) نصر بن احمد سامانی سیه سالاری خراسان و فرمانروائی چغانیان را به ابوبکر محمد بن محتاج چغانی وا گذاشت و پس از او پسرانش تا سال ۳۷۷ ه. در چغانیان و خراسان با استقلال فرمان راندند.

از آنجا که چغانیان دست پرورده دربار سامانیان بودند به تبعیت از ایشان در ترویج زبان فارسی کوشیدند و در جلب سخنوران و نویسندگان ایران اهتمامی خاص ورزیدند و آنان را به تصنیف و تألیف کتاب بزبان فارسی تهییج و تشجیع کردند. و به همین جهت دربار چغانیان یکی از مراکز مهم ترویج زبان فارسی و پرورش سخنوران نامدار گردید که میتوان از برگزیدگان آنها فرخی سیستانی و منبجیک ترمذی را یاد کرد.

ابوالمظفر طاهر بن فضل چغانی که بسال ۳۷۷ در گذشته است خود بزبان فارسی شعر میگفت ابوعلی محمد بن احمد دقیقی بلخی که از گویندگان پیش آهنگ زبان فارسی است، در دربار چغانیان میزیست و هم او بود که نخستین بار به نظم شاهنامه پرداخت ولی با کشته شدنش بسال ۳۶۱ ه. این اثر گراند قدر ناتمام ماند و چنانکه میدانیم حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی در شاهنامه خود ۱۰۵۴ بیت از او در داستان گشتاسب و ارجاسب آورده است و با این اقدام فرزانه اثر ناتمام دقیقی را برای ایرانیان و تاریخ و ادب فارسی مخلد و جاوید ساخته است. هم چنین بدیعی بلخی از شاعرانی بود که در دربار چغانیان میزیست و میتوان گروه دیگری از شاعران را نامبرد که تک - بیت هایی از ایشان با نام و نشان در فرهنگ فرس اسدی توسی ثبت است.

دربار چغانیان سالها کعبه آمال گویندگان و نویسندگان فارسی زبان بود و امرای چغانی در گردآوری آثار گویندگان از پیش گامان این نهضت بشمارند و مسلم و بدیهی است که امرای چغانیان کتابخانه های نفیسی و گراند قدری داشته اند (۱۳۴).

زبیریان : زبیریان نیز تا اوائل قرن پنجم هجری به هم چشمی از سامانیان به تربیت و پرورش سخنوران و نویسندگان و ترویج و احیای زبان و خط فارسی مجاهدتی قابل تقدیس داشته اند. در اثر توجه و تشویق ایشان گویندگان بسیاری در عرصه دانش و ادب زبان فارسی گوی نام آوری ربوده اند که از برگزیدگان ایشان میتوان از: خسروی سرخسی - ابالیث گرگانی - قمری گرگانی - ادیب طبری - مخلص گرگانی - دیلمی قزوینی - کفائی گنجه ای - پورکله و خود شمس المعالی قابوس بن وشمگیر که مردی دانشمند و نویسنده ای ارجمند بود یاد کرد که بسال ۴۰۳ ه. کشته شد.

بویهیان : از مشاهیر گویندگان و نویسندگان دربار بویهیان تنی چند را یاد می کنیم تا خدمت ایشان نیز بفرهنگ و زبان و ادب فارسی مشهود افتد. بختیاری اهوازی که پس از ابوالمؤید بلخی و امانی شاعر، داستان یوسف و زلیخارا سال ۳۷۵ ه. بنظم آورده بوده است. منصور

منطقی رازی که از شاگردان بدیع الزمان همدانی است و آثار او در شعر فارسی و ادب عرب شهرت و آوازه یافت و از نزدیکان صاحب بن عباد می بود ، بنادر رازی از مشاهیر گویندگان اواخر قرن چهارم که لغتی در زبان دری و زبان پهلوی تألیف کرد بنام منتخب الفرس و این خود نشانی است گویا از اینکه تا پایان قرن چهارم در دربار بویه‌یان و حدود قلمرو ایشان هنوز زبان و خط پهلوی رایج بوده است . دیگر ابو عبدالله ضمیری - حکیم میسری شاعر که طب منصوری (کتاب المنصوری تألیف محمد بن زکریا رازی) را بنام دانشنامه شعر آورده بود (سال ۳۵۸) و خوشبختانه از این اثر نفیس و گرانقدر هم اکنون نسخه‌ای درست است که آنرا بنام حسنویه بن حسین فرمانروای کردستان پرداخته و کتابخانه حسنویه نیز از کتابخانه‌های نامی و قابل توجه قرن چهارم هجری بوده است (۱۳۵) .

خاندان بلعمی : بلعمیان نیز چون سماعیان و نوبختیان همه از اهل فضل و کمال و مروج دانش و فرهنگ ایران بوده‌اند . بنابراین جا دارد از این دودمان که در تألیف و تصنیف آثار ادبی و تشویق نویسندگان و گویندگان نقش برجسته‌ای در تاریخ ادب فارسی داشته‌اند یاد کنیم .

نخستین کس از خاندان بلعمی که شهرت و معروفیت یافته است . ابوالفضل بلعمی است . سماعی در انساب اورا وزیر اسمعیل بن احمد سامانی دانسته است (۲۷۹ - ۲۹۲) و بیهقی در تاریخ مسعودی (بیهقی) اورا بزرگترین وزیر نصر بن احمد سامانی نیز نوشته است . بنابراین باید گفت تا زمان نصر بن احمد سامانی وزارت داشته است . سماعی وفات اورا دهم صفر ۳۲۹ ثبت کرده است ، صله بخشودن ابوالفضل بلعمی برودکی آنچنان بوده است که میان گویندگان ایران صورت ضرب المثل بخود گرفته بوده است چنانکه سوزنی سمرقندی بخشش‌های بیکران بلعمی را برودکی برای ممدوح خود متذکر می‌گردد و اورا در اینکار تحریص و تشویق میکند . می‌گوید :

رودکی وار یکی بیت زمن بشنوده است بلعمی وار بده تا صلتهم فرموده است .

سماعی در انساب خود ضمن ترجمه حال رودکی بنقل از ابوالفضل بلعمی مینویسد که : « او میگفت در عرب و عجم نظیر رودکی کسی نیست » و پرفسور ادوارد برون در تاریخ ادبیات خود بنقل از کتاب الاوائل که در حدود ۶۴۰ هـ . تألیف یافته چنین آورده است : « مراتب فضل و دانش ابوالفضل بلعمی در زبان و ادب فارسی و عربی تا بدان پایه است که حکیم ناصر خسرو و (قبادیانی) درباره او می‌گوید :

بوالفضل بلعمی بتوانی شدن بفضل
گر نیستی به نسبت بوالفضل بلعمی
و رودکی نیز مراتب دانش و فضیلت اورا چنین ستوده است :

چه فضل میرا بوالفضل بر همه ملکان
چه فضل گوهر و یاقوت را بر نهره پشیز
بلعمان آبادی بی بوده است از قریه بلاسگرد نزدیک بخارا و دودمان بلعمیان تا زمان تألیف انساب (۵۵۰) معروفیت و وجود داشته‌اند زیرا سماعی در شرح حال ابوالفضل بلعمی مینویسد : « او از مردم بخارا است و احفادش تا امروز در بخارا هستند » .

بلعمی دوم : نامش ابوعلی محمد بن محمد بلعمی فرزند ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی است که وزارت عبدالملک بن نوح و ابوصالح منصور بن نوح سامانی را داشته و فرمان منصور بن نوح سامانی دست بکار ترجمه تاریخ طبری تألیف جعفر بن محمد بن جریر طبری شده بوده است . بلعمی دوم ضمن ترجمه تاریخ طبری که بنام تاریخ الرسل والملوک نامگذاری کرده از مآخذ ایرانی زمان خود در قسمت تاریخ ایران فصولی افزوده و در برخی قسمت‌ها در ترجمه از نقل آن خودداری کرده و بطوریکه استاد دکتر ذبیح‌الله صفا هم متذکرند در حقیقت تاریخ الرسل والملوک را باید تألیفی جداگانه در تاریخ شمرد .

این اثر بسیار نفیس و ارزنده زبان فارسی نشان‌گویی است از عظمت و اهمیت کتابخانه خاندان بلعمی و میرساند که چه نسخ گرانقدری در کتابخانه بلعمیان وجود داشته که مورد استفاده او در تألیف تاریخ الرسل قرار گرفته است .

مرغنیان : ایشان امرائی هستند ایرانی که مدت‌ها در خراسان فرمان راندند . ملک عمر

عزالدين وملك عثمان تاجالدين وملك ركنالدين مرغنی از شاهیر و معاریف این ملوکند^۱ که در بزرگداشت دانشمندان و سخنوران اهتمامی خاص میداشته‌اند و شعرای خراسان آنان را مدایحی گفته و از صلوات ایشان برخوردار بوده‌اند.

ملوک نیمروز: بطور کلی تاریخ‌نویسان ایران سلطنت و فرمانروائی صفاریان را پس از شکست خلف‌بن‌احمد سیستانی بدست سلطان محمود غزنوی سال ۳۹۳ (تصرف قلعه طاق سیستان) پایان یافته می‌شمارند درحالی‌که این خلاف حقیقت است و اولاد و احفاد صفاریان تا حدود ششصد و بیست و دو در سیستان بنام ملوک نیمروز پادشاهی و فرمانروائی می‌کرده‌اند و آخرین فرمانروای صفاریان بنام ملک شهاب‌الدین حرب بود که پس از قتل او ملک تاج‌الدین نیال‌تکین از خاندان خوارزمشاهی از طرف براق حاجب در زمان سلطان جلال‌الدین منکوبرنی مأمور سیستان شد و آنجا را از امیر علی حرب برادر ملک شهاب‌الدین حرب گرفت^۲ و این زمان را باید پایان حکومت و پادشاهی صفاریان دانست. ملوک نیمروز که از اولاد و احفاد صفاریان بودند و خود را از دودمان کاووس کیانی می‌شمردند در زنده کردن آداب و سنن ایران باستان و رواج زبان فارسی و تحکیم مبانی آن سهمی برجسته بر عهده داشته‌اند.

ملک تاج‌الدین ابوالفتح حرب که در دوران سلطان سنجر سلجوقی بفرمانروائی نیمروز رسید گذشته از شجاعت و شهامت اهل فضل و هنر و ادب بود و در تشویق دانشمندان و سخنوران میکوشید و خطابه‌های او در فن بلاغت و فصاحت شهرت و معروفیت دارد. او در ایجاد مدرسه‌ها و دارالعلم‌ها و کتابخانه‌ها در سیستان همت و کوشش فوق‌العاده مبذول میداشت، ملک تاج‌الدین بن عزالدین حرب نیز از فرمانروایانی است که در ساختن مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها اهتمامی خاص میداشت و اهل فضل و ادب را بسیار گرامی می‌شمرد.

یمین‌الدوله بهرامشاه حرب نیز در بزرگداشت علما و فضلا سعی بلیغ میکرد و شعرارا بسیار مینواخت و ابونصر فراهی را در مدح او قصاید بسیار است و مدرسه سرحوض را در سیستان او پی‌افکند و کتابخانه این مدرسه یکی از کتابخانه‌های معروف سیستان بوده است (۱۳۶)^۳.

ملوک پادوسیان: هنگام ورود عرب بایران فرمانروای مازندران و طبرستان مردی بود بنام گیل‌گاو باره. این مرد دلیر با عرب به ستیز برخاست و اعلام سلطنت کرد. پس از او سلطنت به دابویه رسید. پسر گیل‌گاو باره که پادوسیان نامداشت، با دابویه نساخت و بر سر سلطنت بایکدیگر بنزاع برخاستند، پادوسیان حکومت مازندران را به دابویه واگذاشت و خود بطبرستان رفت و در آنجا فرمانروائی کرد. سلطنت پادوسیان در رستم‌دار سال چهارم از هجرت آغاز میگردد و از این دودمان سی و پنج تن بسلطنت رسیده‌اند و تا سال (۸۸۱) با استقلال فرمانروائی داشته‌اند. اهمیت و ارزش حکومت مستقل این دودمان از نظر فرهنگ و ادب زبان فارسی و حفظ سنن ایرانیان بدان لحاظ است که از سال چهارم هجرت آغاز میگردد و مدت هفت قرن دوام داشته و در حقیقت حکومت ایشان پایگاهی برای نگاهبانی و نگاهداری زبان و فرهنگ و سنت‌های دیرین ایرانیان بوده است.

پادوسیان در ترویج زبان فارسی سهمی بزرگ و برجسته داشته‌اند و این دودمان را باید یکی از پاسداران فرهنگ و سنن ملی ایرانیان دانست.

باوندیان: این دودمان نیز که در مازندران حکومت کرده‌اند نخست با قیام اسپهبد باوند در ۴۵ هجری بفرمانروائی رسیده‌اند - و لاش - و - سرخاب در تحکیم مبانی حکومت باوندیان سهمی دارند و این دودمان تا سال ۳۱۸ ه. که تاریخ درگذشت شهریار پورشروین دوم آخرین باوندیان است فرمانروائیشان دوام داشته است.

کاکویه‌ها: در همدان و اصفهان تا ۴۸۸ ه. و فریغونیان در بلخ و جوزجانان از ۲۷۹

۱ - طبقات ناصری و همچنین سیفی هروی در تاریخ هرات از این ملوک یاد کرده‌اند.

۲ - طبقات ناصری ص ۲۸۵.

۳ - طبقات ناصری ص ۲۸۱.

تا ۴۰۱ هـ. و اسپهبد گیل از ۲۵ هـ. تا ۱۱۶ سلطنت میکرده‌اند.^۴

نتیجه: هجوم عرب بر ایران وعدم اطلاع و آگاهی گروهی از وقایع نگاران از رویدادهای واقعی تاریخی در گوشه و کنار ایران این توهم را پیش آورده است که نزدیک به دو قرن ایرانیان در بلاتکلیفی و انقیاد خلفا بسر برده‌اند در حالیکه حقیقت واقع جز اینست و چنانکه یادآور شدیم از سال بیست و پنجم هجری پورگیلان شاه در طبرستان و رویان علم استقلال برافراشت و در ناحیه دیگر مازندران اسپهبد باو در سال چهل و پنجم هجرت و دابویه پورگیل در ۵۶ و پادوسیان در چهل و هجری و به تبعیت آنان پس از چندی صفاریان و سامانیان بویهیان و زیاریان و . . و . . پرچم استقلال برافراشتند و بمروور بنفوذ بیگانگان پایان دادند.

طرح این مسأله برای گروهی غیر مترقبه و باور نکردنی است که ادبیات و فرهنگ ایران پس از دوران اسلامی متعلق بخود ایرانیان است و عرب را در آن سهمی نیست و وجود گویندگان و نویسندگان و دانش پژوهان قرن سوم و چهارم هجری بر پایه و اساس افکار و آثار گویندگان قرون قبل از آنست. اینک درمی یابیم که برخلاف تصور شکاکان در قسمتی از ایران در بیست و سال هجرت قیام علیه بیگانگان آغاز شده بوده و برای حفاظت و صیانت زبان و فرهنگ ایران از دستبرد حوادث پناهگاهی امن و امان بوجود آمده بوده است.

آیا قابل قبول است که حکومت و سلطنتی از بیست و سال هجرت در مازندران و رویان و طبرستان با استقلال فرمانروائی کند ولی فاقد خط و زبان باشد؟! آیا این دودمانها که در بخش اعظمی از شمال ایران حکومت میکرده‌اند در سال بیستم هجری بخط کوفی دفترها و رسائل حکومتی خود را مینوشتند و تنظیم میکرده‌اند؟! آیا در سالهای بیست تا چهل هجری خط کوفی یا مدنی یا مکی در خارج از حوزه عربستان هم رواج یافته بوده است؟! آیا این ملوک و فرمانروایان که قهراً با فرهنگ و ادب پهلوی و پارتی آشنائی داشته‌اند (بدلیل وجود کنیه‌های پهلوی در برج‌های در مازندران از جمله برج گنبد قابوس) با شعر و سرود دوران پیش از اسلام بیگانه بوده‌اند؟! و آیا یکباره و ناگهانی در زمان صفاریان و یا سامانیان شعر خلق الساعه با آنهمه عظمت و بزرگی و بلاغت و فصاحت پدید آمده است؟! و

تحقیق عمیق در اینگونه مطالب و مسائل به بسیاری از مجهولات میتواند پاسخ مستدل دهد و ما را به عظمت و ارزش فرهنگ جهانی و فروغ بخش ایران رهبری و هدایت کند و این واقعیت و حقیقت را برملا و آشکار سازد که ایرانیان از دیرباز در علوم و دانشهای گوناگون صاحب آثار و نظر بوده‌اند و وجود کتابخانه‌های عظیم در دوران قدیم بحثی نظری و تخیلی نبوده و همین سنت در بوجود آوردن کتابخانه‌های بسیار و بی‌شمار دوران پس از اسلام و همچنین تأسیس و ایجاد مدرسه‌ها اثری مستقیم و غیر قابل انکار داشته است.

نکاتی چند درباره کتابخانه‌های مدارس قدیمه

با اینکه در شماره ۵۲ مجله هنر و مردم پیش از اینکه کتابخانه‌های مدارس قدیم ایران را معرفی کنیم برای رفع هر گونه شبهتی یادآور شدیم که کتابخانه‌ها جزء لاینفک مدرسه‌های قدیمی بوده‌است بهمان نسبت که محراب را با مسجد همبستگی غیر قابل تفکیک است، بهمین نظر با ذکر مدرسه‌های مهم و بزرگی که از آنها نام و نشان بجای مانده از کتابخانه‌های آن نیز یاد می‌کنیم. بطوریکه نویسنده استنباط کرده است آن توضیح مختصر برای دسته‌ای از علاقمندان بتاریخچه کتابخانه‌ها مقنع و مکفی نبوده‌است و بنا بر این لازم دانست توضیحات بیشتری بدهد تا رفع هر گونه شبهت از این واقعیت بشود.

چنانکه در آغاز این تاریخچه آورده‌ام تا قرن اخیر هیچگونه اثر مستقل و جداگانه‌ای در زبان فارسی و یا عربی درباره کتابخانه‌ها و مدارس قدیمه ایران تألیف و تنظیم نیافته بوده‌است. تنها در برخی از تاریخچه‌های محلی و تذکره‌ها و احیاناً تاریخ دودمانها بشرح حال بانیان مدارس

و یا کتابخانه‌ها مختصر اشارتی رفته است. و بهمین علت وجهت و سبب شرح مستند و مستدل و مستوفی از چگونگی اداره و سازمان کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها درست نیست و پژوهندگان و محققان باید با امارات و قرائنی که از لابلای آثار مختلف بدست می‌آید از آن اشارات و نشانه‌ها مطالبی استدراک و استنتاج کنند. درباره مدرسه‌های قدیمه ایران این نکته قابل توجه است که برای مدارس کتابخانه جزء لاینفک آن بوده است همچنانکه مدرس برای آن اجتناب ناپذیر می‌نموده کتابخانه نیز از وسائل و لوازم ضروری ایجاد و بنیاد هر مدرسه‌ای بوده است.

کسانیکه همت بنأسیس و بنیاد مدرسه‌ای می‌گماشتند لازم می‌بود که چهار اصل را برای ایجاد يك مدرسه در نظر بگیرند: ۱ - ساختمان مدرسه ۲ - تعیین مدرسان و ورزیده و نامور ۳ - تهیه کتاب و نأسیس کتابخانه ۴ - اختصاص موقوفاتی که از محل درآمد آن بتوانند هزینه‌های مدرسه را از قبیل پرداخت حق‌التدریس - حقوق مستخدمان و ماهانه یا سالانه مختصری برای کمک خرج طلاب و سوخت و روشنائی و مانند آن را تأمین کنند. بانی هر مدرسه بکنفر متولی تعیین میکرد و رونق و شکوه و ترقی و تعالی هر مدرسه موقوف به همت و مجاهدت و علاقه متولی آن بود. وجود کتابخانه در مدرسه‌های قدیمه حقیقتی است روشن و مبین که برای اهل اطلاع و بینش نیاز بدلیل و حجت ندارد، آنچنانکه: «آفتاب آمد دلیل آفتاب». با اینهمه از لحاظ آنکه این حقیقت و واقعیت بوضوح بیان گردد و برای آندسته از کسانیکه برای هر حقیقتی مدرک و سند می‌خواهند چند مورد مستند را بعنوان دلیل و نمونه و مستوره از هزار مورد ارائه میدهم.

۱ - یاقوت حموی در معجم البلدان ۹ کتابخانه متعلق به ۹ مدرسه در شهر مرو را ذکر میکند و نمیتوان تصور کرد که یاقوت حموی که باعتراف خود از برخی از کتابهای این کتابخانه‌ها استفاده کرده است جعل مطلب کرده باشد!!

کتابخانه‌هایی را که یاقوت حموی برمی‌شمارد همه متعلق بمدرسه‌هایی است که اکثر بانیان آنرا هم ذکر میکند بنابراین نمیتوان در واقعیت آن شك و تردید کرد زیرا اگر وجود کتابخانه‌ها در مدارس قدیمه جزء لاینفک آن نبوده است پس چگونه ۹ مدرسه در مرو همگی کتابخانه داشته‌اند؟ کتابخانه‌هایی که یاقوت یاد میکند بدین قرارند: ۱ - کتابخانه مدرسه عزیزیه که ۱۲ هزار جلد کتاب داشته است! ۲ - کتابخانه مدرسه کمالیه ۳ - کتابخانه مدرسه شرف‌الملک ۴ - کتابخانه مدرسه نظام‌الملک (حسن بن اسحق) ۵ - کتابخانه مدرسه عمیدیه ۶ - کتابخانه مدرسه مجد‌الملک ۷ - کتابخانه مدرسه خاتونی ۸ - کتابخانه خانقاه ضمیریه ۹ - کتابخانه خاندان سمعانی.

گذشته از این ۹ کتابخانه که یاقوت حموی در شهر مرو صورت میدهد کتابخانه‌های متعدد مدارس دیگری نیز هست که به سند و مدرک از آنها ذکر شده و برای پرهیز از تطویل کلام بذکر ۹ باب کتابخانه مدارس دیگر در يك عهد و زمان که در شهری بوده است و همچنین ۹ باب دیگر از آنها را در قرون مختلف برمی‌شماریم:

عبدالجلیل قزوینی صاحب کتاب النقض بمناسبتی ضمن بیان مطلبی از مدرسه رشید رازی در شهر ری مینویسد: «هر روز ختم قرآن و منزل صلحاء و فقهاء هست و کتب‌خانه‌ها دارد»^۵ بطوریکه ملاحظه میشود و متن کتاب النقض نیز حاکی است بیان و اظهار و اعلام کتب‌خانه مدارس بنا بمناسبتی است نه آنکه قصد مؤلف کتاب در واقع معرفی کتابخانه‌های مدارس ری در عهد او باشد و همین اشاره و سند ما را به حقیقتی رهبری میکند که نوشته کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار نیز مؤید و مکمل آنست.

ابن اسفندیار در آغاز تاریخ طبرستان مینویسد: «روزی در دارالکتب مدرسه شاهنشاه غازی رستم بن علی بن شهریار در میان کتب جزوی چند یافتیم در ذکر گاو باره نبشته ...»^۶ بطوریکه خوانندگان ارجمند ملاحظه می‌فرمایند ابن اسفندیار نیز منظورش شرح و بیان و معرفی کتابخانه

۵ - النقض ص ۴۸.

۶ - تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۴.

مدرسه شاهنشاه غازی نیست بلکه شرح بدست آوردن اسنادی مخطوط درباره گاوباره است. بنابراین باستاند این دو سند معتبر که هر يك بمناسبتی از کتابخانه دومدرسه از مدرسه های شهری در يك عهد و زمان یاد کرده اند میتوان با حجت و قاطعیت تمام گفت که مدرسه های دیگر شهری در همان زمان بشرحی که در زیر معرفی میکنم همه کتابخانه داشته اند: ۱ - مدرسه وزانیان که بانی آن وزین الملك ابوسعید هندوی قمی بوده است^۷ ۲ - مدرسه زیدیان ۳ - مدرسه محمد بن قطب الدین راوندی^۸ ۴ - مدرسه سلطان محمد از مستحدثات سلطان محمد ملک شاه سلجوقی^۹ ۵ - مدرسه کوی فیروزه از ساخته های پادشاهان سلجوقی^{۱۰} ۶ - مدرسه فقیه علی جاستی بکوی اصفهانیان شهری که خواجه میرک آنرا بنا کرده بود و از مدارس مشهور و معروف عهد سلطان ملک شاه سلجوقی بوده است^{۱۱} ۷ - مدرسه عبدالجبار مفید که در زمان سلطان برکیارق برای شیعیان احداث گردیده بود و شهرت آن تا بدان پایه بوده است که چهارصد نفر طالب علم از نقاط مختلف جهان برای کسب معرفت و دانش بدان روی آورده بوده اند^{۱۲} ۸ - مدرسه خواجه شرف مرادی که بنوشته ابن اسفندیار جز مدرسه خانقاهی نیز ساخته بوده است^{۱۳} ۹ - مدرسه شاهنشاه غازی. از مستحدثات رستم بن علی بن شهریار پنجمین پادشاه باوندیان از ملوک طبرستان که در محله زامهران ری بوده است و ابن اسفندیار شرحی مبسوط از چگونگی این مدرسه و کتابخانه آن بدست میدهد که به تفصیل در جای خود آورده خواهد شد. اولیاء الله در تاریخ خود (تاریخ رویان) و مرعشی در تاریخ طبرستان نیز از این مدرسه یاد کرده اند^{۱۴}.

۱ - بطوریکه در کتاب تاریخ بدیع الزمان و تاریخ کرمان آمده است مدرسه جامع گواشیر کتابخانه ای بسیار مهم و معظم داشته است و بنای این مدرسه از مستحدثات ملک محمد سلجوقی از سلجوقیان کرمان بوده است.

۲ - کتابخانه مدرسه رکنیه یزد بنوشته جامع مفیدی^{۱۵}.

۳ - کتابخانه مدرسه بو طاهر خاتونی در ساوه بنوشته قزوینی در آثار البلاد و عبدالجلیل قزوینی در النقص^{۱۶}.

۴ - کتابخانه مدرسه قطیبه کرمان بنوشته صریح ناصرالدین منشی در کتاب سمط العلی للحضرة العلیا^{۱۷}.

۵ - کتابخانه های مدرسه های نظامیه در بغداد، هرات، اصفهان.

۶ - کتابخانه مدرسه فاضلیه مشهد مقدس: بانی این مدرسه شادروان فاضل خان ملقب به علاء الملک تونی بوده است که مدرسه خود را سال ۱۰۶۰ هجری پی افکنده و بنا بنوشته کتیبه موجود در سردر مدرسه اتمام آن سال ۱۰۷۵ در دوران شاه عباس ثانی بوده است^{۱۸}. مطلع الشمس به نقل از سیاحت نامه فریزر انگلیسی مینویسد که کتابهای کتابخانه مدرسه فاضلیه در حدود هفتاد هزار تومان ارزش داشته است!! باید توجه داشت که هفتاد هزار تومان پول زمان فریزر نزدیک به هفتصد هزار تومان امروز است و از این میزان و معیار میتوان با اهمیت و ارزش کتابهای آن

۷ - النقص ص ۲۲۱.

۸ - النقص مقدمه ص ۱۴۶.

۹ - شدالازار ص ۳۰۴.

۱۰ - النقص ص ۴۸.

۱۱ - النقص ص ۴۷.

۱۲ - النقص ص ۴۷.

۱۳ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار بخش سوم ص ۱۵۴.

۱۴ - تاریخ ابن اسفندیار بخش سوم ص ۹۱ - تاریخ رویان ص ۹۱ - تاریخ طبرستان مرعشی ص ۶۰.

۱۵ - بکوشش محقق ارجمند آقای ایرج افشار ص ۸۹ ج ۱.

۱۶ - ص ۱۲.

۱۷ - ص ۴۱ - ۴۲.

۱۸ - مطلع الشمس ج ۲.

کتابخانه پی برد (شرح مفصل این کتابخانه در شماره های آینده بموقع خواهد آمد).

۷ - کتابخانه مدرسه میرزا جعفر در مشهد مقدس که تا سال ۱۳۱۲ کتابهای آن موجود بود. بنای این مدرسه نیز متعلق بدوران صفویه بوده است و کتابهای آن بشرحی که درموقع خود خواهد آمد بکتابخانه مدرسه نواب مشهد منتقل گردیده بوده است.

۸ - کتابخانه مدرسه نواب مشهد: بانی این مدرسه بنابنوشته کتیبه موجود سردر مدرسه نواب مستطاب عمدة السادات میرزا صالح نقیب رضوی بوده که در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی مدرسه را با سرمایه خود بنیاد نهاده است و تاریخ بنای آن ۱۰۸۶ هـ. است. مطلع الشمس شرح حال او را بدست میدهد. میرزا صالح نواب پس از اینکه بنای مدرسه بپایان رسیده کتابخانه قابل توجهی نیز ترتیب داده و تا خودش زنده بوده است کتابهای بسیار نفیسی خریداری و وقف^{۱۹} مدرسه کرده بود که شرح مفصل این کتابخانه بجای خود خواهد آمد.

۹ - کتابخانه مدرسه اسفندیار بیگ میرشکار در شوشتر که وقف نامه آن در تذکره شوشتر آمده است^{۲۰}.

بطوریکه خوانندگان ارجمند ملاحظه میفرمایند ۹ مورد درباره کتابخانه های مدارس قدیمه «فقط» در یک شهر مرو در یک زمان و ۹ مورد هم از کتابخانه های مدارس شهری در یک عهد و زمان و ۹ مورد هم از مدرسه های مختلف در قرون مختلف نمونه بدست دادیم. ضمناً در پیرو این موارد باید گفت بهترین سند و دلیل و مدرک زنده و شاهد مستند موجود کتابخانه های مدارس قدیمه امروز هستند که از گذشته بجا مانده اند مانند مدرسه عالی سپهسالار و مدرسه خان مروی در تهران و ده ها کتابخانه مدارس قدیمه در شهرستانها که درباره هر یک از آنها بموقع خود در این تاریخچه بیان مطلب خواهد شد و از تکرار مطلب در اینجا خودداری میشود.

اینک نویسنده با در دست بودن اینهمه قرائن و امارات مستند می پرسد که آیا جای شك و تردید باقی میماند که مدارس قدیمه ایران دارای کتابخانه بوده اند؟

بطوریکه پیش از این گفته شد وجود کتابخانه در مدارس قدیمه با توجه بفلسفه وجودی آن که به تفصیل بیان میکنیم حقیقتی غیر قابل انکار است.

باید متذکر بود که اهم وسیله برای تحصیل دانش کتاب است و بدون کتاب هیچ دانش و علمی را فرا گرفت و چون عمر صنعت چاپ در ایران از دویست سال تجاوز نمیکند بنابراین قدر مسلم اینست که پیش از رواج صنعت چاپ کتابها همه خطی و دست نویس بوده است، کاغذ نیز قبل از اینکه کارخانه های جدید تعبیه و ساخته شود از چین می آمد و یا از محصولات کارخانه های دستی معدود و محدود اصفهان - سمرقند - بخارا و بغداد تأمین میگردد و چون محصول کارخانه های دستی بسیار ناچیز بود بهای آن بناچار گران می بود و همه طبقات نمیتوانستند از آن استفاده کنند. جای تأسف و تعجب است کسانی که میخواهند درباره گذشته قضاوت کنند معیار سنجش و بینش خود را عصر حاضر قرار میدهند!

دانشجویان و باصطلاح دوران گذشته طالبعلمان از کسانی بودند که دست از زخارف دنیوی فرو می شستند و عاشقانه بفرا گرفتن دانش می پرداختند، این گروه که عمر خود را فقط وقف دانش اندوزی میکردند بکار دیگری اشتغال نداشتند که مگر معاش داشته باشند و بتوانند با درآمد حاصله از آن مبلغی برای تهیه کاغذ جهت رونویس کردن و یا احیاناً خرید خود کتاب اختصاص بدهند. با توجه باین حقایق خیر اندیشان و دانش پروران ایران برای آنکه علاقمندان دانش و فرهنگ بتوانند با فراغ البال به تحصیل بپردازند از اواخر قرن سوم هجری (تا آنجا که نام و نشان در دست است) بایجاد مدارس در جنب مساجد همت گماشتند (و این نیز دلائل و علل متعدد داشت) باری. بانیان اینگونه مدرسه ها از نظر اینکه دانش پژوهان در ازای صرف عمر خود نتیجه ای حاصل کنند در مدرسه ها و همچنین مساجد حجراتی می ساختند تا آنکه از شهرهای دوردست و یا دیها برای

۱۹ - خزانه الخیال - مقاله محقق ارجمند آقای گلچین معانی.

۲۰ - ص ۷۲.

فراگرفتن علم می‌آمدند بدون جا و مکان نباشند و با در اختیار گرفتن علمی برای مطالعه و بیستونه آنهم در جوار و کنار مدرسه از اتلاف وقت و تحمل هزینه زندگی معصون بمانند. دیگر آنکه، برای هردانش پژوهی که در مدرسه پذیرفته می‌شد مقرری ماهانه و یا سالانه‌ای از محل درآمد موقوفه‌ای که به مدرسه اختصاص داده شده بود تعیین می‌کردند تا طلبه‌ها قادر باشند با مختصر درآمدی که در اختیارشان گذاشته می‌شد قوت لایموتی فراهم کنند و بدرس و بحث بپردازند و برای آنکه دانشجویان از مهم‌ترین وسیله تحصیل بی‌نیاز شوند کتابخانه‌ای هم در مدرسه ترتیب میدادند و نوع کتابهای هر مدرسه بستگی بچگونگی و نحوه تدریس و تحصیل در آن مدرسه را داشت. چه بسا در مدرسه‌ای علم طب و فلسفه و کلام درس گفته می‌شد و بنابراین کتابهای کتابخانه بیشتر از این نوع علوم بودند و اگر الهیات و فقه و اصول و معقول و منقول بود کتابها نیز در آن زمینه‌ها بودند. بانی مدرسه برای کتابخانه مدرسه کتابهایی تهیه و آنرا وقف مدرسه میکرد. هم‌چنین مردان خیراندیش و دانش‌دوست زمان هم وصیت می‌کردند که کتابهایشان وقف طلاب شود. هم‌اکنون نویسنده میتواند بیش از پنجهزار جلد کتاب نشان بدهد که پشت هریک از آنها جمله «وقف بر طلاب مدرسه فلان» ثبت شده‌است. آیا مفهوم وقف کتاب بر طلاب مدرسه جز اینست که کتاب وقف کتابخانه مدرسه شده است؟

حال اگر در گذشته کسی متذکر این مطلب نشده و یا با استقلال تألیفی در این باره تدوین نیافته نمیتوان این حقیقت را انکار کرد و گرد این تحقیق نگشت.

طرح تحقیق درباره کتابخانه‌های مدارس قدیمه و کتابخانه‌های خصوصی و شخصی در این سلسله مقالات متضمن نکته قابل توجه دیگری نیز هست که بازگو کردن آن را در اینجا بمرور و بجا میداند.

کتابخانه‌های متعلق بمدارس و یا افراد و اشخاص در قرون گذشته چه بسا که بیش از چند صد جلد کتاب نداشته‌اند لیکن توجه با اهمیت و ارزش اینگونه کتابخانه‌ها از نقطه نظر کیفیت است نه کمیت و نویسنده با توجه با اهمیت موضوع که توضیح داده میشود بذکر آنها دست یازیده است. باید توجه داشت که فراهم آوردن سیصد یا چهارصد جلد کتاب خطی کاری بسیار مهم و ارزنده است زیرا بهائی که برای خرید چهارصد جلد کتاب دستنویس پرداخت می‌شده حداقل معادل بهائی است که امروز برای خرید پنجهزار جلد کتاب مطبوع داده شود. باید بیاد داشت که مثلاً در قرن پنجم و ششم مگر چه تعداد تألیف و تصنیف در رشته‌های مختلف در ایران انجام گرفته بوده است که انتظار داشته باشیم مثلاً کتابخانه بلعمی یا سمعانی یا غیاث‌الدین کیخسرو و سلجوقی ده هزار جلد کتاب می‌داشت تا در مقیاس امروزی آنرا در شمار کتابخانه‌های مهم بشمار آوریم؟! اهمیت و ارزش وجودی صدها کتابخانه در قرون گذشته زمانی بخوبی تجلی و خودنمایی میکند که تحقیق کنیم و توجه داشته باشیم که مثلاً در قرن پنجم هجری در اروپا بزرگان و امراء و یا مدارس آنجا آیا اساساً کتابخانه داشته‌اند؟ این حقایق را نباید بدست فراموشی بپاریم. نویسنده افتخار میکند و مباحی است بر اینکه پدران در قرون گذشته این چنین با علم و دانش مانوس بوده و در سراسر کشور عزیزش در هر گوشه و کنار دهها مدرسه و دارالعلم و کتابخانه وجود داشته است و دانشمندان و برگزیدگان عمر خود را در راه تحقیق و تتبع و فرهنگ و ادب مصروف میداشته‌اند. و تصور نمی‌کنم هر ایرانی غیور و میهن‌خواهی جز این بیاندیشد؟

با توضیحی که داده شد رجاء واثق دارد که بدین‌ترین افراد نیز بر این حقیقت واقف و معترف باشند که مدارس قدیمه ایران دارای کتابخانه بوده‌اند.

نکته دیگری که یادآوری آنرا بمرور میداند اینکه بسیاری از خانقاه‌های ایران که بصورت دانشگاه‌های عرفان زمان بوده است کتابخانه داشته‌اند مانند کتابخانه خانقاه ضمیریه که یاقوت حموی متذکر آنست و یا کتابخانه شیخ ابومسعود که ذکر آن به تفصیل گذشت و بر همین اساس و مبنا و قرائن و امارات در این تاریخچه متذکر کتابخانه چند تن از مشاهیر مشایخ و زعمای صوفیان و عارفان نیز شده است.

(با هم‌میهنان خود آشنا شویم)

دکده پاستله

هوشنگ پورکریم
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

- ۱- موقعیت ده و احوال عمومی آن .
- ۲- کشت و ورز ، شب پائی ، درو ، کوپاچینی و خرمن کوبی .
- ۳- دامداری ، چوپانی و گالشی .
- ۴- کدخدا و «پاکار» و انجمن ده ، حمام و حمامی .
- ۵- مسجد و روضه خوان و مراسم عزاداری .
- ۶- مراسم استقبال از عید نوروز ، «عیدگردشی» ، «چهارشنبه آخر» و «سیزده بدر» ،
- ۷- رسم «کریب - Kerib» (نامحرمان محرم)

۱- «پاقلعه» در چند فرسنگی مشرق «گرگان» و در بخش کوهستانی «رامیان»^۱ قرار گرفته است . خانه‌های ده مشرف به درّه «سَرگُل - sargol» و در دامنه کوه «قلعه ماران» ساخته شده است . این کوه که آثار یک قلعه باستانی منسوب به «اشکانیان» در آنجاست ، از دامنه‌های جنگلی و درّه‌های عمیق اطراف سر برافراشته و چون هیولائی بر «پاقلعه» مسلط است . در چند محل از جنگلهای دوروبر این کوه ، چوپانان و گالشهای^۲ پاقلعه‌ای ، «آرام -

۱- بخش «رامیان - rāmiyān» از شمال با بخش حومه شهرستان «گنبد کاووس» و از جنوب با خط الرأس کوههای البرز در آن منطقه محدود شده است . این بخش از سمت مشرق با بخش «مینودشت» و از سمت مغرب با بخش «علی‌آباد کتول» همسایه است .

۲- «گالشی» - gālesh : در قسمت عمده دامنه‌های جنگلی شمال «البرز» (از «طالش» تا «گرگان») گاوپرانان را «گالش» می‌نامند .

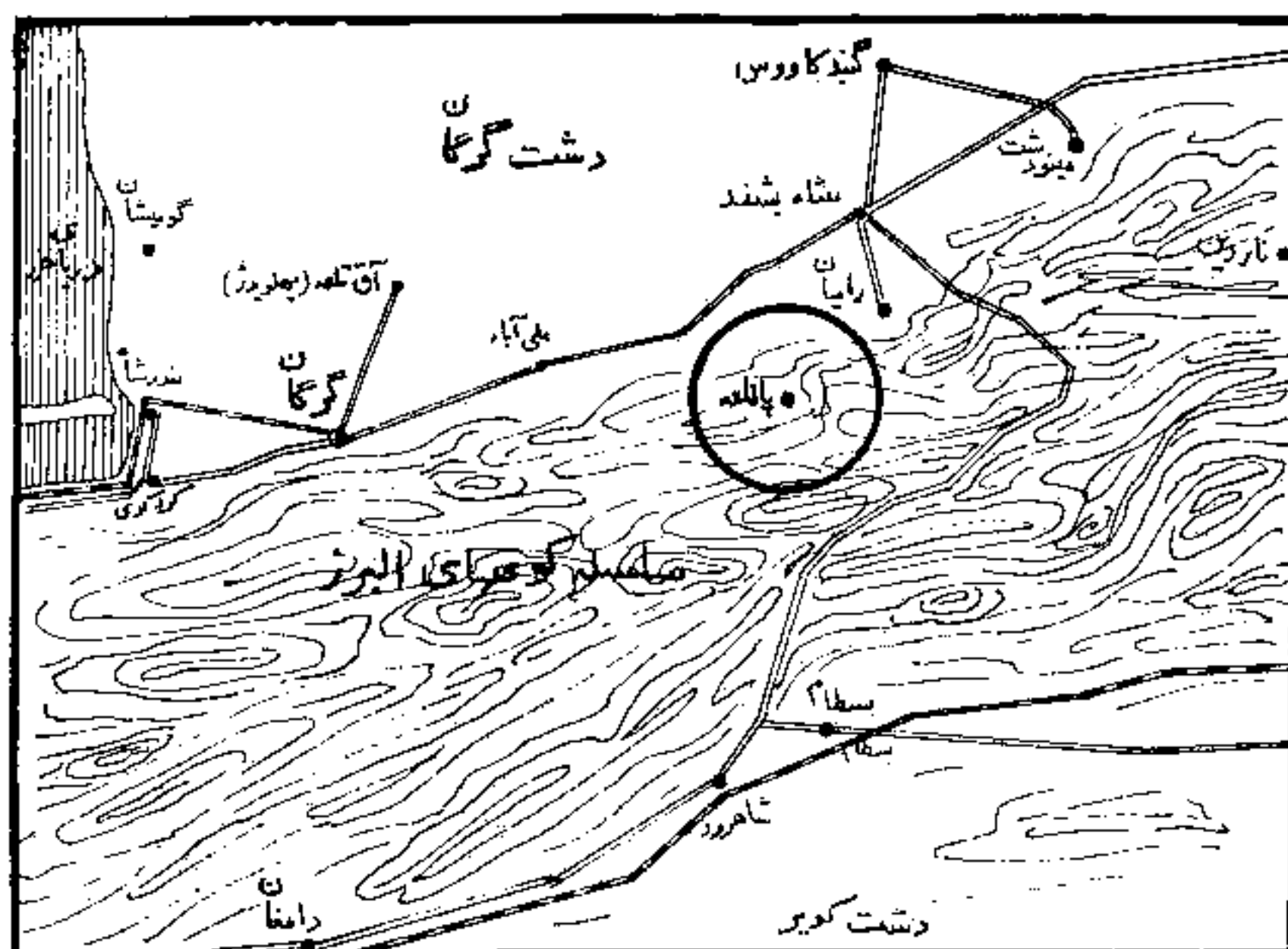
«ârâm»^۳ خود را برپا کرده‌اند. این چوپانان و گالشها که هنوز از «سنگ چخماق» آتش می‌گیرند، کماکان روال زندگی و رسوم آباء واجدادی خود را حفظ کرده‌اند. آنها چاروقها و قبا‌هایی می‌پوشند که از پوست و پشم دامها تهیه کرده‌اند. و شیردامها را در «نو - now» و «دور» - dura» هائی ماست می‌بندند و کره می‌گیرند که از تنه درختان جنگل تراشیده‌اند. دهقانان پاقله‌ای هم با همان وسیله‌های قدیمی کشت و ورز می‌کنند. آنها قطعه زمینهایشان را با گاو آهن که «ازال جفت» - ezâl joft» می‌نامند شخم می‌زنند و باداس درو می‌کنند و خرمن را هم بالغداسبها می‌کوبند. در پاقله و در دهکده‌های کوهستانی آن حوالی وسیله‌های موتور کشاورزی راه پیدا نکرده است. زیرا، در قطعه زمینهای که در ناهمواریهای کوهستان افتاده است، برای این گوی‌های آهنین میدانی نیست.

پاقله‌ایها مسلمان و شیعه مذهبند. آنها به گویشی سخن می‌گویند که خود آن را «گیلکی» می‌نامند و می‌توان آن گویش را از دسته گویشهای کوهستان البرز دانست. جمعیتشان صدوسی چهل‌خافوار است و از دوطایفه‌اند به نامهای «میردار» - mirdâr» و «کلاتی» - kalâti» که جز در نام تفاوت دیگری باهم ندارند. پدران این دوطایفه، بنا به روایت خود پاقله‌ایها، صدوسی چهل سال پیش از دهکده «وطن» - vatan» که در مشرق «رامیان» است به «پاقله» مهاجرت کرده‌اند. پیش از حضور این مهاجران، پاقله متروک بود ولی سابقه آبادی و اسکان داشت.

محله‌های ده به نام این دوطایفه نامگذاری شده است. پائین‌ده را که عموماً «میردار»ها در آنجا خانه دارند «میردار ماله» - mirdar malle» (محله میردار) و وسط آبادی را که «کلاتی»ها در آنجا بیشترند و ضمناً مسجد و حمام پاقله هم در آنجا است، «کلاتی ماله» - kalâti malle» (محله کلاتی) می‌نامند. غیر از این دو محل، محله دیگری هم دارند که بالاتر از آن دو محله است و آن را «بالین ماله» - bâlin malle» (محله بالا) نامیده‌اند و از هر دوطایفه در آنجا خانه دارند.

خانه‌ها عموماً دو آشکوبه است. آغل و کاهدان در آشکوب پائین و باریکه ایوانی بایک یا دوطاق در آشکوب بالا است که باید از پله‌کان چوبی به آن رسید. بام خانه‌ها تیربندی شده و تخته‌پوش است و حیاطها با «چپر» - capar» محصور. بهار و تابستان، خانه‌ها معمولاً در روز خلوت می‌ماند و درها بسته. مردم، زن و مرد، برای وجین یا برای درو بمزارع می‌روند. پائیز، زنان در خانه‌ها با ریسندگی و بافندگی و نمد مالی مشغول می‌شوند و مردان

۳ - «آرام - ârâm»: چوپانان و گالشهای گرگان و مازندران، محلی را که در آن برای آرمیدن دام‌هایشان و برای زندگی چوپانی خودشان کلبه‌ها و آغل‌هایی ساخته باشند، «آرام» می‌نامند.



موقعیت جغرافیائی دهکده پاقله



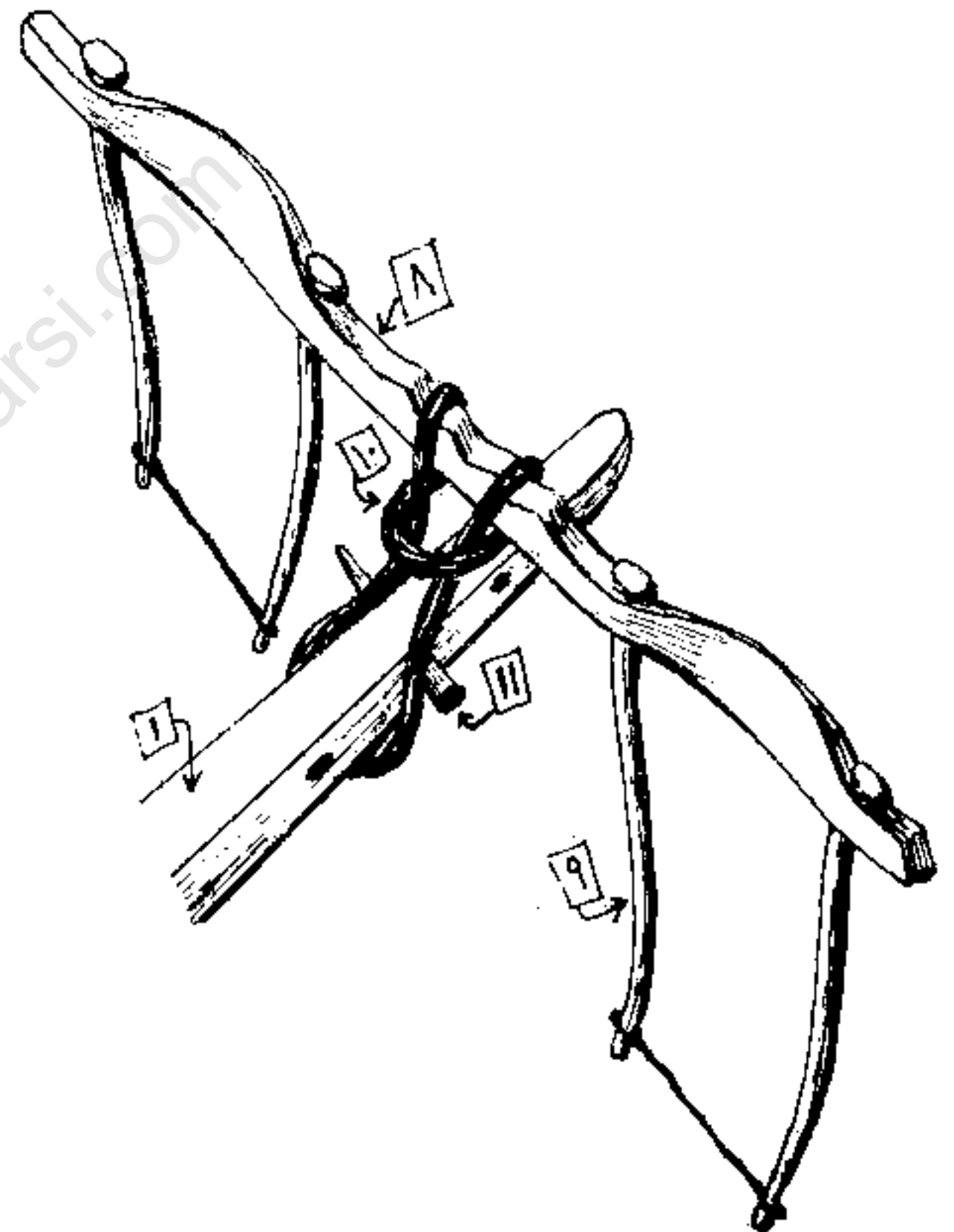
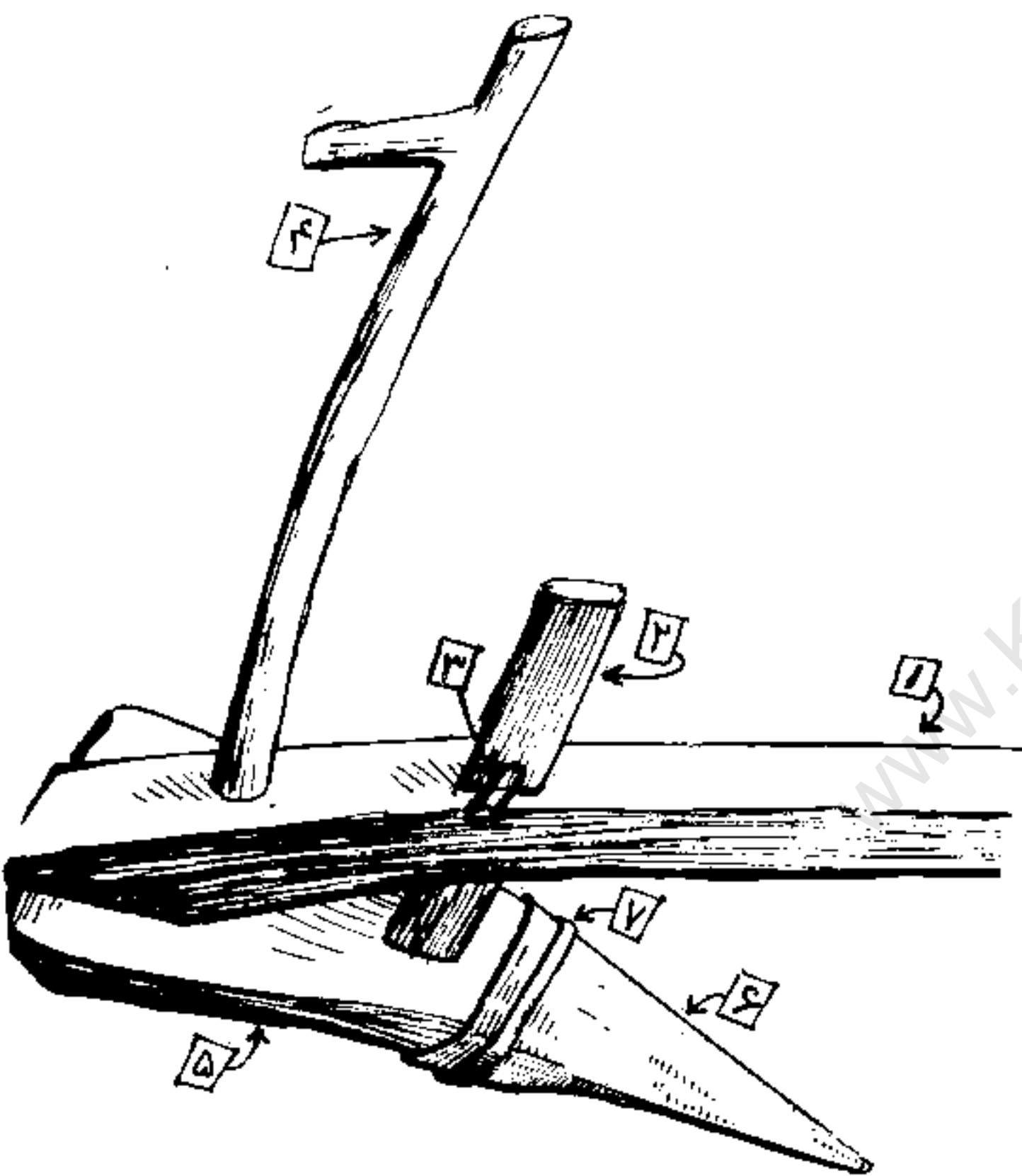
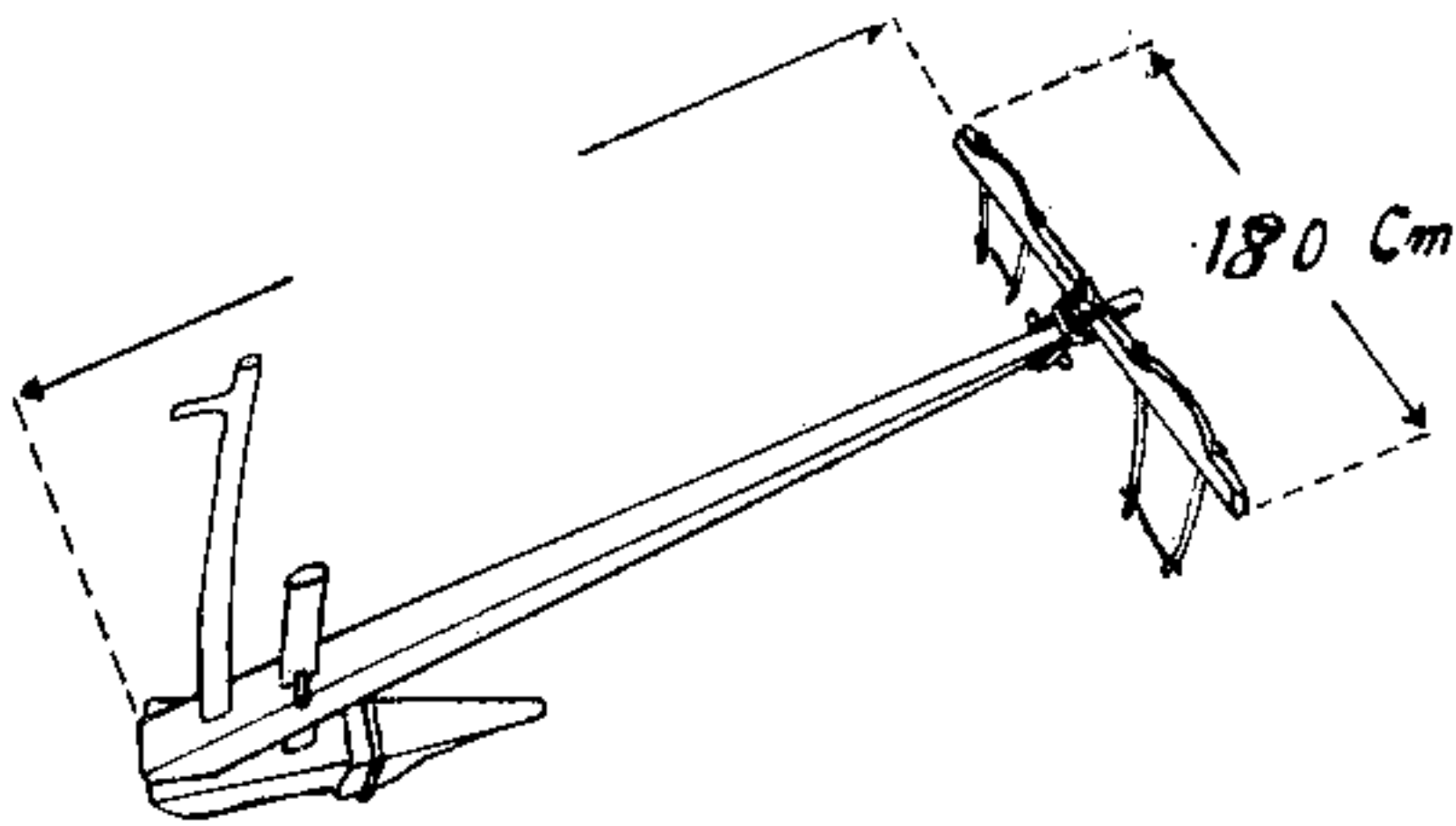
قستی از نمای پاقعه

در مزارع با شخم کردن و بذر پاشیدن و خرمن کوبیدن . زمستان ، یگانه فصلی است که پاقعه‌ایها فارغ از کارهای کشت و ورز ، عموماً ساعات روزشان را در خانه و کنار بخاریهای هیزم‌سوز بسر می‌رسانند ، با مصاحبت و چای نوشی و قلیان کشی . چنانچه کندوهای آرد و گندمشان انباشته باشد و ذخیره قند و چایشان هم کفاف بدهد ، انگیزه‌ئی برای بیرون آمدن از خانه‌های گرمشان نخواهند دید . خصوصاً که طبیعت پاقعه و دهکده‌های کوهستانی آن حوالی ، زمستانهای سرد و سختی دارد با توفانها و برف و بارانهای مداوم .

۲ - کشت و ورز ، شب پائی ، درو ، کوپاچینی و خرمن کوبی :

پاقعه‌ایها خرده مالکند و هر يك كم و بیش چند قطعه‌ای زمین دارند که یا در بستر درو افتاده است و یا در دامن کوه . زمینهایشان دو آیش است . هر سال ، نیمی از زمینها را کشت می‌کنند و نیمی دیگر را بایر می‌گذارند تا برای کشت سال بعد قوت بگیرد . محصول عمده زمینهای پاقعه ، گندم و ارزن و جو است . ارزن را پاقعه‌ایها در اول بهار بذر پاشی می‌کنند و در تابستان همان سال آن را درو می‌کنند و در همان زمین گندم یا جو می‌کارند که تابستان سال بعد به ثمر میرسد .

هر قطعه‌ای را که بخواهند کشت کنند ، ابتدا بذر می‌پاشند و بعد شخم می‌زنند تا بذر با شخم درآمیزد و دانه‌چین پرنده‌ها نشود . معمولاً هر دو نفر با کمک هم شخم می‌زنند . یکی گاو آهن را به راه می‌اندازد و یکی دیگر با تیشه‌ای کلوخهای شخم را خرد می‌کند و گوله



Semmecu
alasht
cellik

۹- رسيه چو
۱۰- آلاشت
۱۱- چليک

kune
âhen
toq
joft

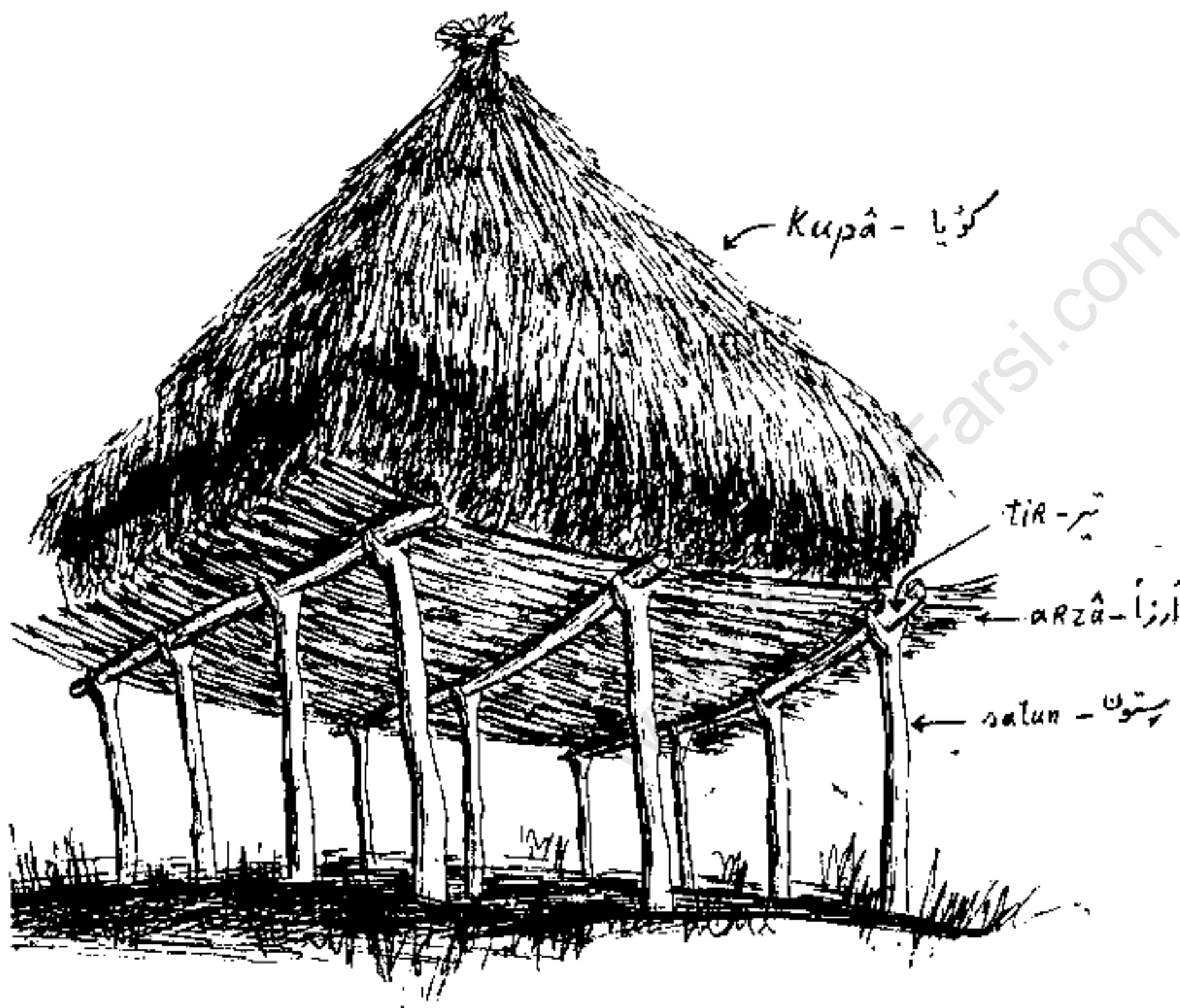
۵- کونه
۶- آهين
۷- تَق (طوق)
۸- جفت

tire ezal
kamâne
cellik
ezâl daste

۱- تير ازال
۲- کمانه
۳- چليک
۴- ازال دسته



طرح و تصویر از تیلار کوبا telar kupa



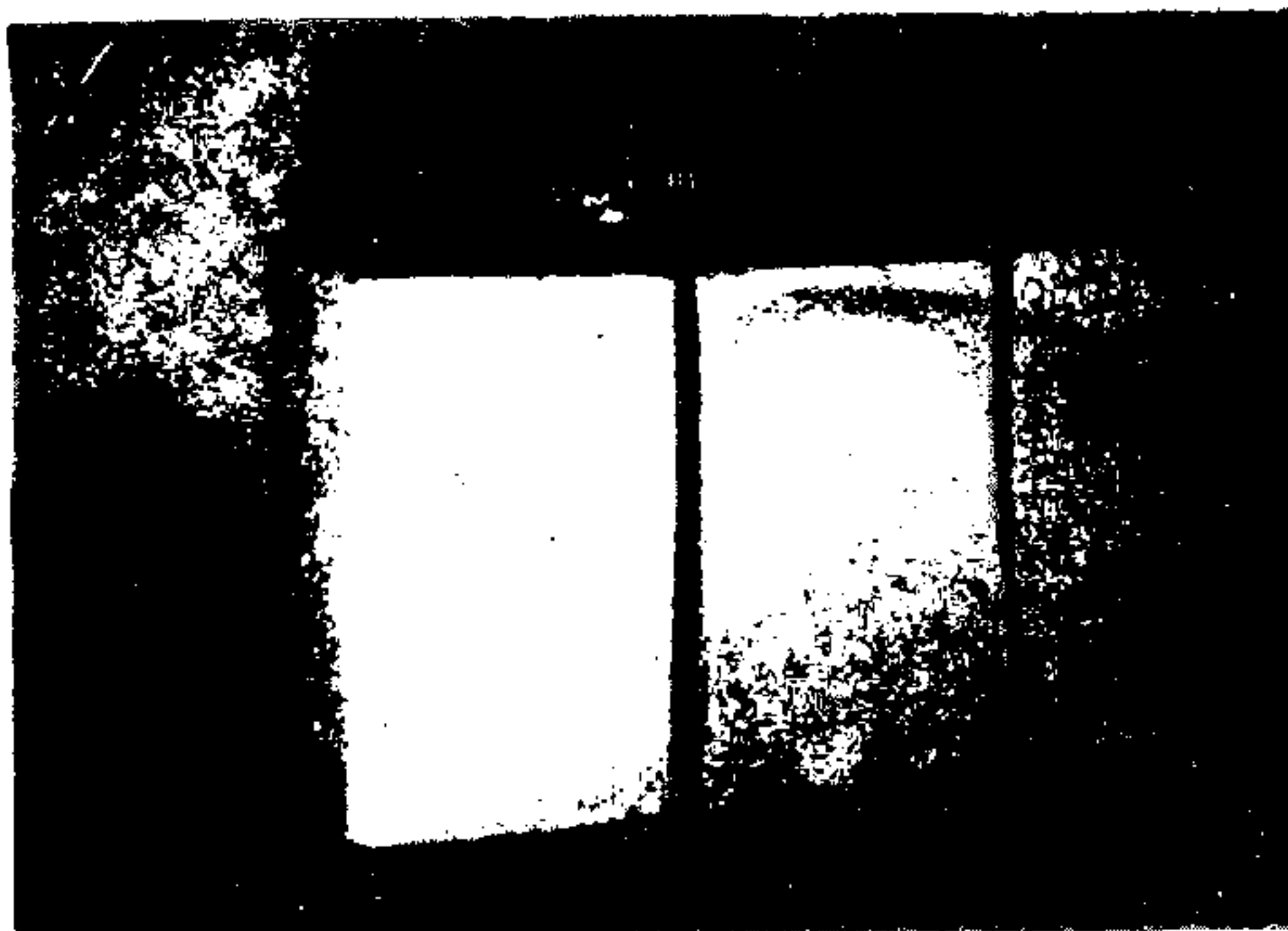
سنگهائی را که در سر راه گاواهن است از جا می‌کند و کنار می‌کشد. وقتی در یک قطعه زمین، تکه‌ای را در یک وهله بذراشیدند و شخم زدند، آن تکه را رها می‌کنند و قسمت دیگری از زمین را بذرمی‌پاشند و شخم می‌زنند. پاقله‌ایها این قسمتهای کوچکی را که در یک قطعه زمین و در چند وهله بذراشانی و شخم کرده‌اند «وجار» - *vejâr* می‌نامند. کوچکی و بزرگی «وجار» ها بر حسب کم و زیادی شیب زمین متفاوت است. ممکن است که «وجار» دراز و باریک باشد و یا پهن و کوتاه. به هر صورت، مردی که زمین را شخم می‌کند ناگزیر باید ورزاهائی را که «ازال» - *جفت* (گاواهن) را می‌کشند، در جهتی از زمین به رفت و آمد وادارد که شیب کمتری دارد. ورزاهای تر اخته شده‌ای هستند که فقط به کار شخم می‌آیند و از آنجا که شخم کردن عمده ترین و پر زحمت‌ترین کار دهقانان پاقله‌ای است، این ورزاهای لازم‌ترین

وسیله کارشان شده و به همین علت دهقانان از بهترین توجه و مواظبت و محبت به ورزاهایشان غافل نمی‌شوند. خوراك ورزاها در بهار و تابستان علف و گیاه و در پائیز و زمستان آرد «قیاق» - qiyâq (نوعی ارزن) است که با سبوس گندم تریب می‌کنند و در ظرفی به آنها می‌خورانند. پاقله‌ایها شخم کردن زمین را اصطلاحاً «گاوبندی - gâv bandi» می‌نامند. هر دهقانی که گاوبندی دارد، صبح زود تو بره‌ای انباشته از بذر برای کشت و مشتی نان برای ناهار به دوش می‌اندازد و با ورزاهایش اول صبح به مزرعه می‌رود و تا غروب به بذرپاشی و شخم‌زنی مشغول میشود و غروب خسته و کوفته با ورزاها به ده‌ناز می‌گردد. درحالی‌که «ازال جفت» را برای «گاوبندی» روز بعد در مزرعه باقی گذاشته است.

در سه ماه پائیز، کار دهقانان بذرپاشیدن و شخم کردن است. اگر آفات زمینی و آسمانی مجال بدهد، بذر، ده بیست‌روزه جوانه می‌زند و زمین سبز می‌شود. پاقله‌ایها، آبیاری ندارند. برف و بارانهای زمستان و بهار و رطوبت همیشگی زمین و هوا برای مزارعشان کفایت می‌کند. ولی ناگزیرند، در بهار، علفهای هرزه مزارع را با داس و جین کنند که زنان نیز در آن دست دارند. بعلاوه، از وقتی که ساقه‌ها خوشه میدهند، باید شبها در مزرعه شب‌پائی کنند. تاخو کهای وحشی به مزرعه آسیبی نرسانند. «شوپا - shupâ» (شب‌پا)، برای شب‌پائی مزرعه خود کومه‌ای از شاخه و برگهای درخت در مزرعه می‌سازد و شب را در آن کومه که پاقله‌ایها «جورم - jume» می‌نامند به بیداری و مراقبت بسر می‌برد. «شب‌پا» وقتی که خش‌خش خوکهارا بشنود با چوبدستش از کومه بیرون می‌آید و هایشوی راه می‌اندازد تاخو کهارا براند.

خرمن‌کوبیده را با پاروئی که شبیه پاروی برف‌روبی است باد میدهند تا خرده‌کاهها از گندم جدا شود





پاقله‌ایها گندم یا آرد را در کندوهائی ذخیره میکنند که از چوب و تخته ساخته‌اند و با گل اندود کرده‌اند

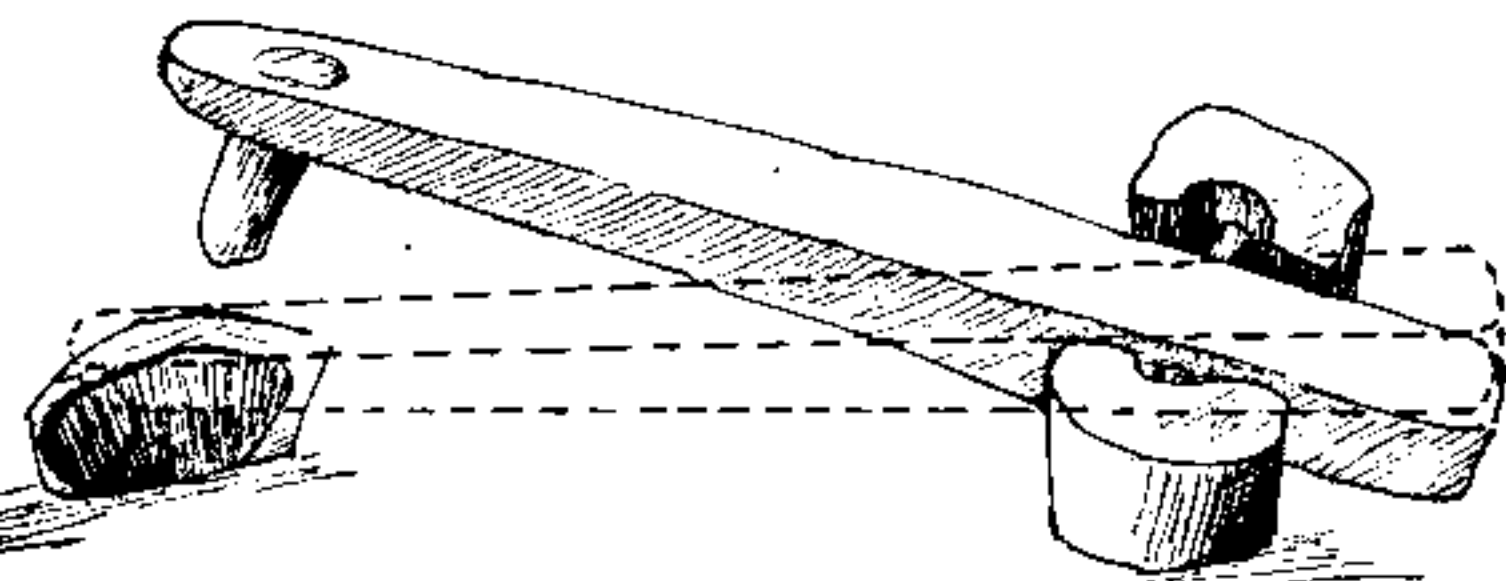
مزاحمت خوکها در سالهای اخیر بیشتر شده است زیرا باقوانین شکار، استفاده از تفنگهای شکاری و شکار خوکها محتاج مقررات و نظاماتی شده است که مراعاتش برای زارعان دشوار است. به هر صورت، پاقله‌ایها ناگزیرند، تاوقت درو، از شب پائی در مزارع غفلت نکنند.

فصل تابستان وقت درو است. کشتهائی را که بیشتر آفتاب می‌گیرد و زودتر میرسد بیشتر از کشتهائی درو می‌کنند که کمتر آفتاب می‌بیند و دیرتر می‌رسد. پاقله‌ایها، زمینهای را که آفتابگیر باشد «کبیر» - kabir می‌نامند. ولی زمینهای را که کمتر آفتاب می‌بیند «نِسَام» - nesâm می‌نامند که کشتش ده پانزده روز دیرتر از کشتهای «کبیر» خواهد رسید و دیرتر درو خواهد شد.

در درو، علاوه بر مردان، زنان و حتی کودکان هم دست دارند. افراد يك یا چند خانواده به یاری همدیگر کشتهایشان را درو می‌کنند. در روزهای درو آب‌ونانی هم به مزرعه می‌برند و وقت ظهر در همانجا وزیر سایه‌ای در گردهم می‌نشینند و ناهارشان را صرف می‌کنند و بعد هم کار را دنبال می‌کنند. وسیله درو داس است که «باشیل» - bâshele می‌نامند. هر دسته از ساقه‌های را که با چند حرکت داس درو شده است با ساقه‌ای به هم می‌پیچند و دسته‌ای کوچک می‌سازند که آن را با چند دسته کوچک دیگر بهم می‌بندند و دسته‌ای بزرگتر پدید می‌آورند و یکی دوروز در همان مزرعه بر روی ته ساقه‌های درو شده که «سَفَال» - sofâl می‌نامند باقی می‌گذارند تا بیشتر خشک شود. بعد هم هر چندتا از این دسته‌ها را با ریسمان به هم می‌پیچند و با دوش خود به خرمنگاه می‌برند و کنار «تیلار» - telâr جمع می‌کنند.

«تیلار» را که چند پایه چوبی دارد و نزدیک به دو متر از سطح زمین بلندتر است، با چوب و شاخه می‌سازند و دسته‌های درو شده را بر روی آن می‌چینند که تا وقت خرمین‌کوبیدن محفوظ می‌ماند. هر دهقان پاقله‌ای، در هر قطعه از زمینهایش حداقل يك «تیلار» دارد و روزی که بخواهد دسته‌های درو شده گندم را بر روی بزرگترین «تیلار» خود بچیند، مرغ یا بَره‌ای ذبح میکند و پخت‌وپزی برای می‌اندازد و عده‌ای از خویشان و دوستانش نیز جمع

زنان پاقله‌ای ارزن را با «دنگ» می‌کوبند تا دانه‌های ارزن از پوسته
سوا شود



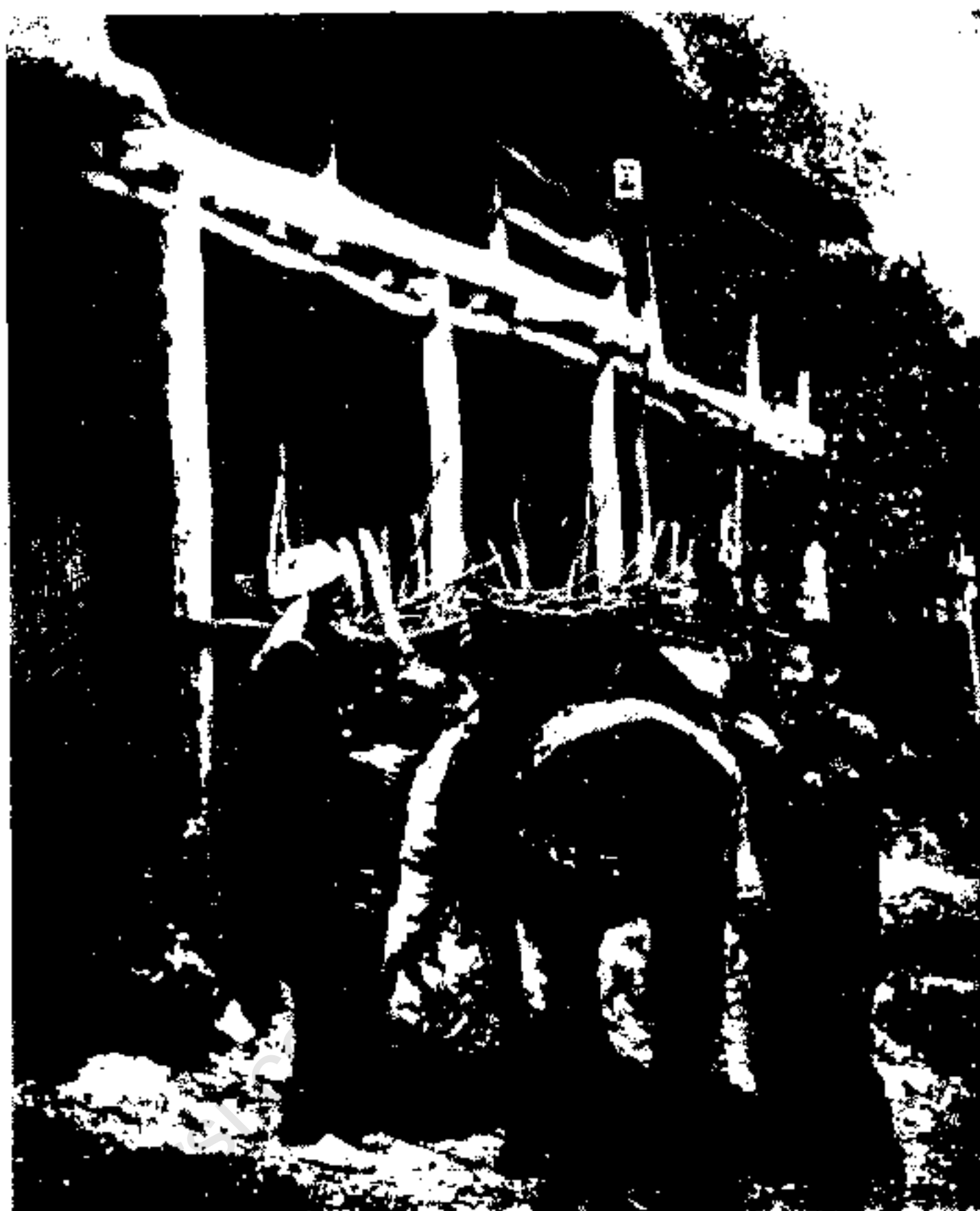
میشوند و ضمن چیندن دسته‌های درو شده گندم بر روی «تالار» جشن کوچکی ترتیب می‌دهند .
چیندن دسته‌ها را بر روی «تالار» ، «کوپا چینی - kupâcini» می‌نامند .
و شخصی را که در بالای «تالار» دسته‌ها را می‌چیند «کوپاچین» kupâcin می‌نامند .
تالاری که دسته‌ها بر روی آن چینده شده باشد «تالار کوپا - telâr kupâ» نامیده می‌شود .
البته کوپاچینی مهارت و دقت لازم دارد و از پاقله‌ایها ده پاترده نفر در این کار تجربه و مهارت
کافی دارند . آنها دسته‌های درو شده را به طرزی بر روی «تالار» می‌چینند که نه باران به
«کوپا» نفوذ کند و نه باد آن را براندازد .

کوپا کردن دسته‌های درو شده گندم یا جو در بالای «تالار» چند علت دارد . یکی
آن که گندم درو شده تا وقت خرمن‌کوبی از باد و باران محفوظ می‌ماند . دیگر آن که چون
«تالار کوپا» از سطح زمین بلندتر است ، خوشه‌ها رطوبت زمین را به خود نمی‌گیرند و خشک‌تر
می‌مانند و بعد هم بهتر و آسانتر کوبیده می‌شوند . بعلاوه به علت بلندی «تالار» از سطح زمین ،
سرودهن دامها ، و پوزه خوکهای وحشی به «کوپا» نمی‌رسد و خرمن هدر نمی‌رود .

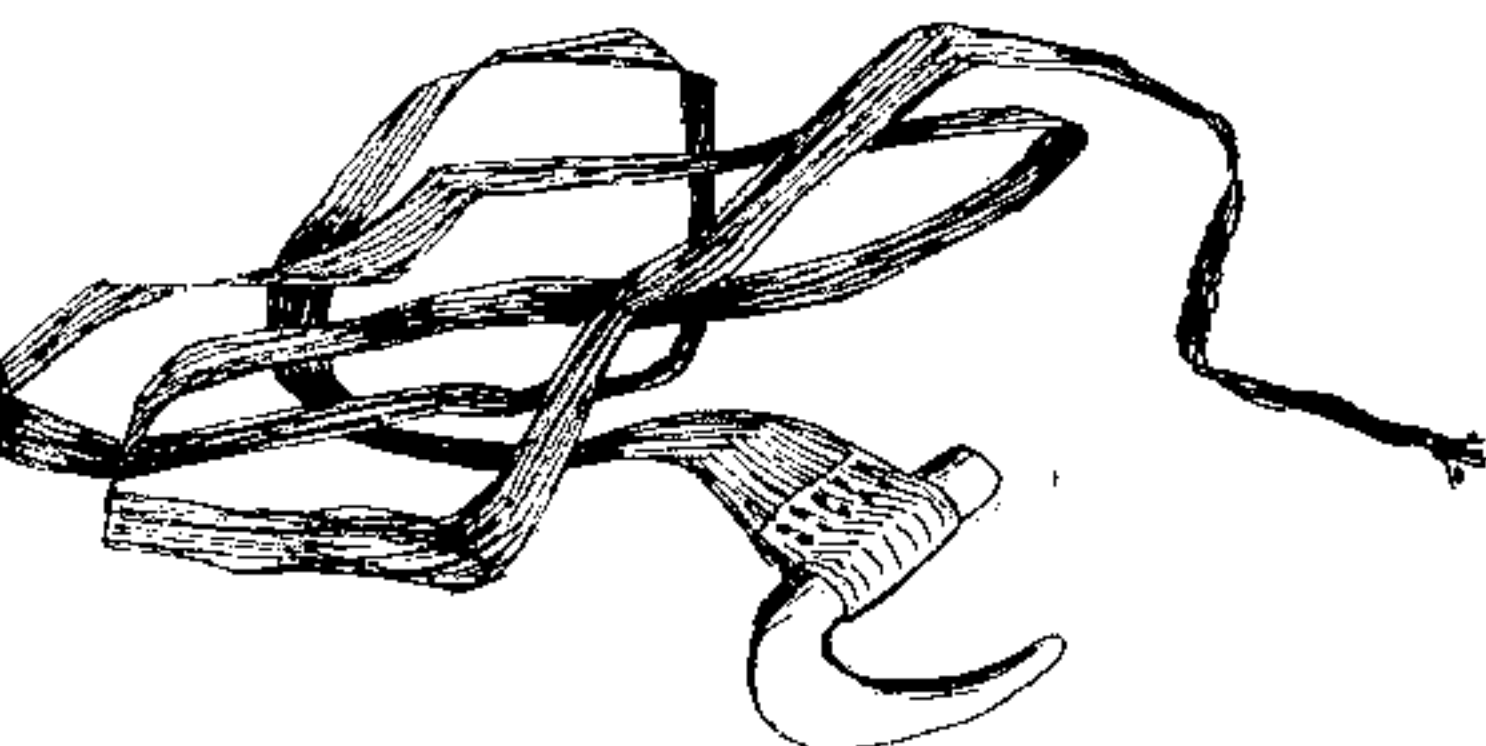
وقتی که پاقله‌ایها از درو کردن تکه زمینهای کشت شده فارغ بشوند ، برای خرمن
کوفتن به سراغ «کوپا» ها می‌روند . خرمن را هر چند نفر به کمک هم و با دواسب می‌کوبند .
آنها هر روز قسمتی از دسته‌های «کوپا» را در پای «تالار» و کنار آن میریزند و می‌گسترند
و در همان روز آن قسمت را می‌کوبند . مردی که در خرمن‌کوبی آزموده‌تر است ، در وسط
خرمن قرار می‌گیرد و افسار دواسب را می‌گیرد و آنها را روی خرمن به دور خود می‌گرداند
تا خرمن با لگد اسبها کوبیده شود . دو نفر دیگر ، هریک با چوب بلند دوشاخه‌ای که آن را
«دوشاخ - do shâx» می‌نامند ، خرمن را جابجا می‌کنند تا بهتر کوفته شود و هر دم قسمتی
از خرمن را که از لگد کوبی اسبها بیرون مانده است به داخل خرمن می‌گسترند .

وقتی که خرمن کوبیده شد ، گاه آن را که «کمک - kamal» می‌نامند با «دوشاخ»
جدا می‌کنند و گندمی را که با خرده کاهها مخلوط است در همانجا با پاروئی که عیناً شبیه
پاروی برف‌روبی است باد می‌دهند تا خرده کاهها از گندم جدا شود .

پیاده کردن بار



«تالقانه tâlqane» وسیله باربندی

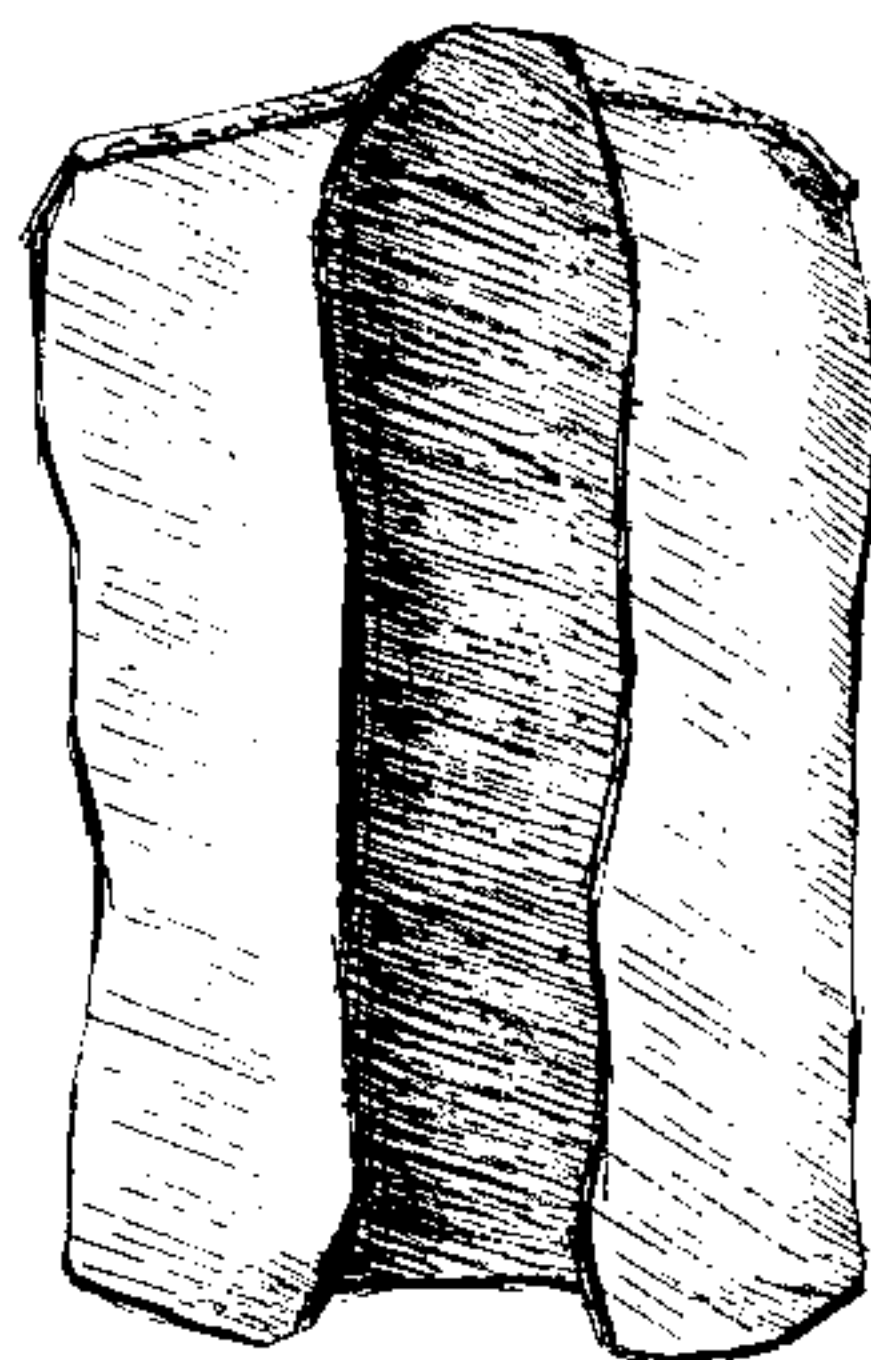
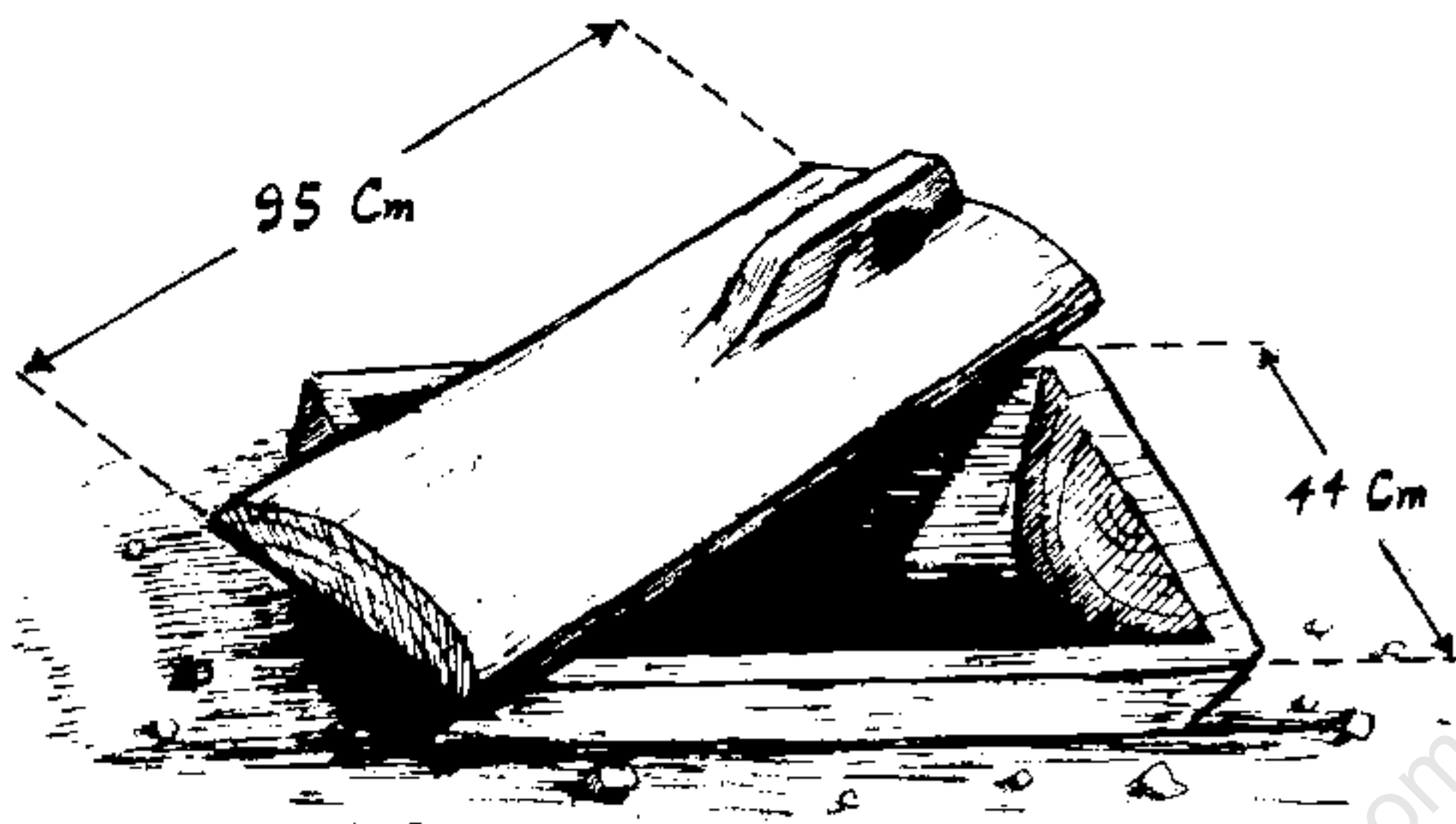


گندم یا جو را باجوال ، وکاه را با تورهایی که «بَنْدَه» - bande « می نامند با همان اسبهای خرمن کوب به خانه می رسانند . کاه را در «کاه خَانه» - kâ xâne « (کاهدان) و گندم را در «کَنْدُو» - kandu « جا می دهند . زنان پاقلعه ای گندم را پیش از آرد کردن غربال می کنند و مردان آن را به آسیاب می رسانند . در پاقلعه سه آسیاب آبی است . دوتا در زیر آبادی و کنار دره «سَرگُل» است که فقط در فصلهایی که دره آب داشته باشد بکار می افتد و یک آسیاب دیگر هم در محلی به نام «شیشو» - shishu « (شش آب) و بر سر راه «پاقلعه» به «رامیان» . هریک از این آسیابها را که یک آسیابان اداره می کند چند نفر شریکند . آسیابان از هریست «طَبَق» - tabag « گندم که آرد می کند ، یک «طَبَق» آن را اجرت می گیرد . او سه قسمت از چهار قسمت درآمد آسیاب را به صاحبان آسیاب میدهد و یک قسمت را هم خودش کارمزد بر میدارد .

آرد را وقتی که به خانه رسید ، زنها با الک که «پَرچَن» - parjan « مینامند الک می کنند و بعد در «کَنْدُو» میریزند تا ذخیره شود و هر روز یا دو روز یکبار به قدر مصرف نان خانواده از آن آرد بر میدارند و در «لَاک» - lâk « خمیر می کنند . پاقلعه ایها در دهشان یکی دو «دَنگ» - dang « هم دارند که زنان پاقلعه ای با آنها «ارزن» و «قیاق» - qiyâq « را می کوبند تا دانه ها از پوسته سوا شود . «دَنگ» را که شامل یک اهرم چوبی و یک «کَلَه دَنگ» - kalle dang « است و بریک چاله چوبی می افتد با پا به کار می اندازند .

۴ - «طَبَق» ظرفی است تابه مانند و به ظرفیت چهار کیلو گندم که برای پیمانه کردن گندم و جو و یا ارزن بکار می آید .

راست : « لامدتن » lamadtin « بالابوش نمیدین چوپانان و گالشها که دامش تا زانوها میرسد چپ : « نو now » وسیله‌ای است ساخته شده از تنه درخت که چوپانان و گالشها شیر را در آن ماست می‌بندند

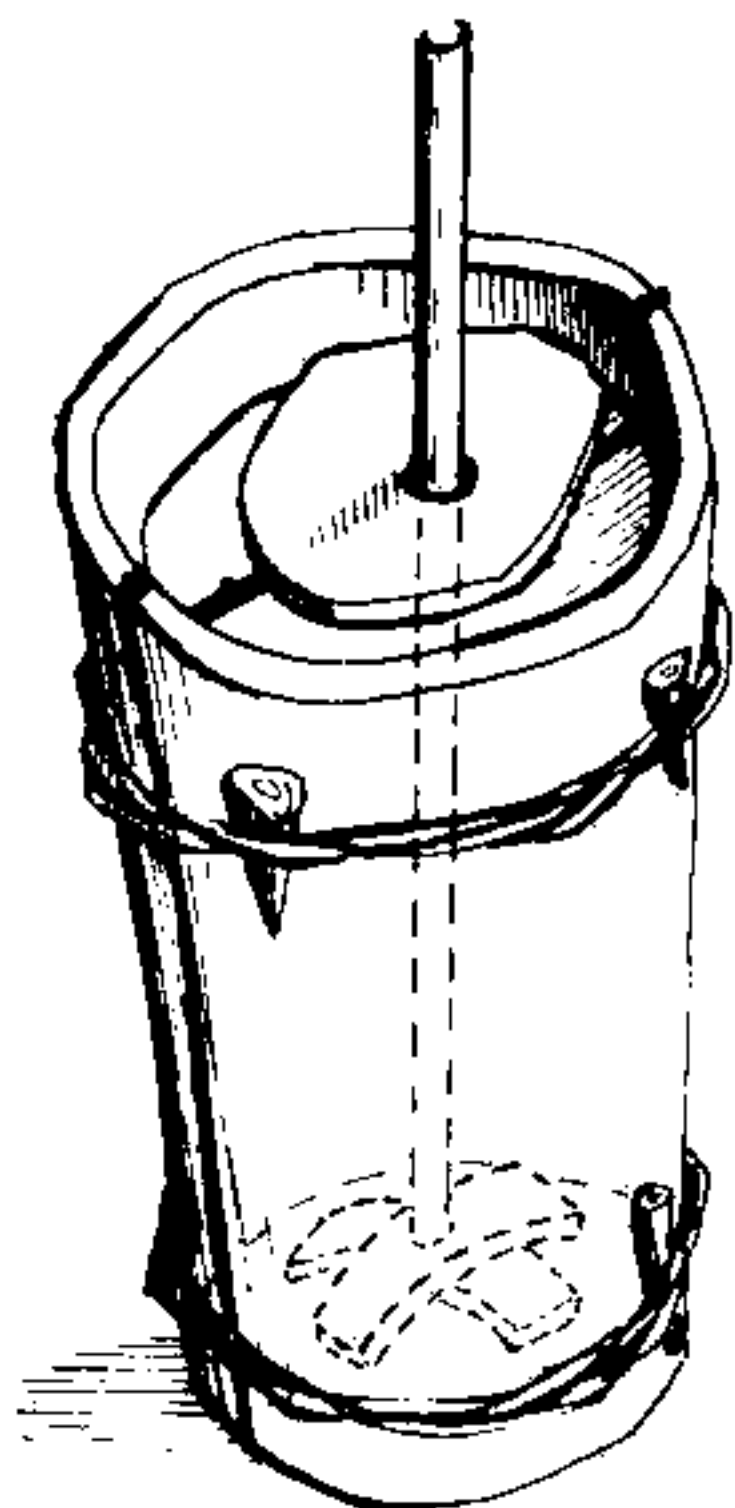


۳ - دامداری ، چوپانی و گالشی :

پاقلعه‌ایها تا پیش از سالهای اخیر ، گاووگوسفندهای بیشتری داشتند و بیشتر از حالا به دامداری می‌پرداختند . ولی در این سالها دامهاشان به دو علت عمده کم شده است . یکی آن که در مراتع بیلاقی واقع در ارتفاعات حوالی پاقلعه و جنگلهای دوروبر ، از جانب مأموران جنگلبانی محدودیتهائی به پاس حفظ و حراست جنگل برایشان بوجود آمده و دیگر آن که مراتع قشلاقیشان واقع در حوالی «رامیان» و «دشت گرگان» به زیرکشت و ورز کشیده شده و جائی برای علفچر دامها باقی نمانده است . پس ناگزیر از دامها کاستند و برکشت و ورز افزودند تا خسارت ناشی از کم‌دامی را جبران کرده باشند .

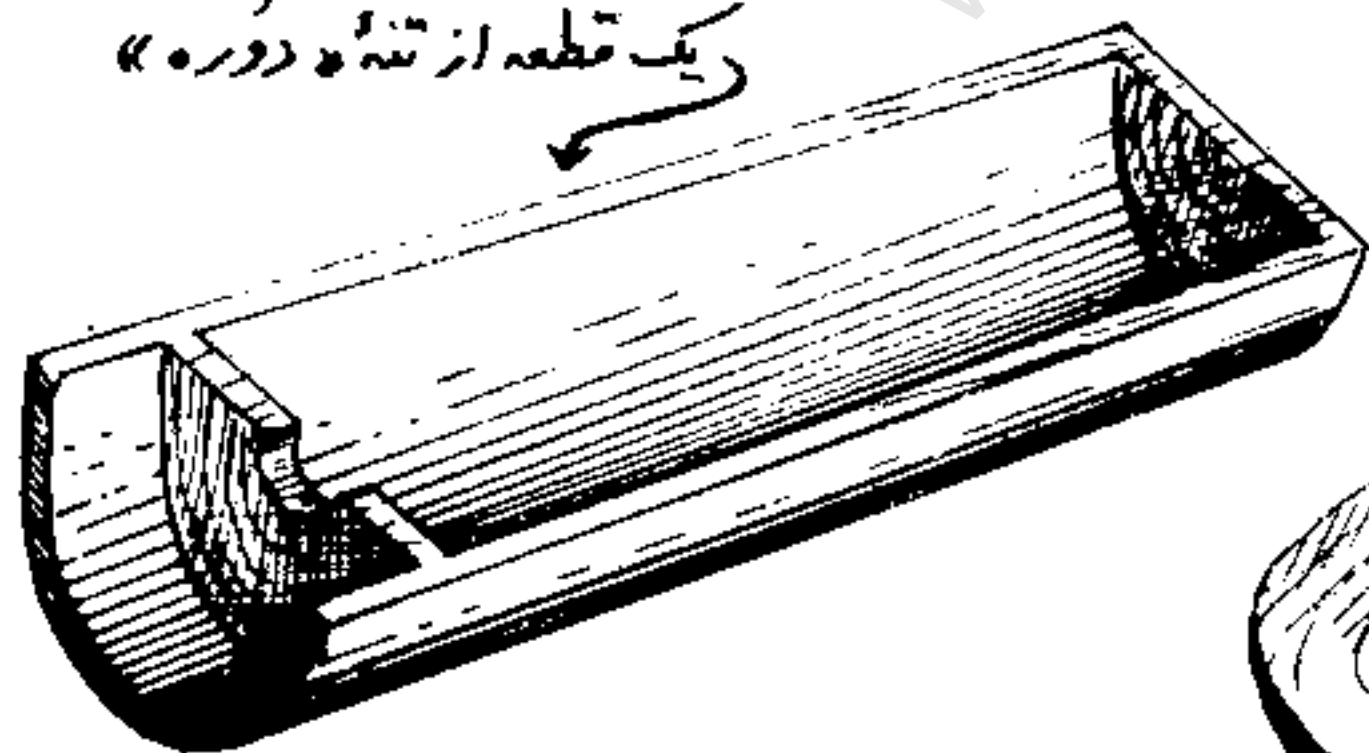
از میان پاقلعه‌ایها ، آنها که هنوز اندک گاووگوسفندی دارند و ضمناً از کشت و ورز نیز غافل نمی‌مانند ، امور زندگی را بهتر از آنهایی می‌گذرانند که فقط پاکشت و ورز هرچند بیشتر امرارمعاش می‌کنند ولی دام ندارند . زیرا ، به هر صورت ، در دامداری ، با همه زحمتهای و توجهاتی که لازم است ، سودی بالنسبه بهتر از کشاورزی عاید میشود . چون ، کوهستان و جنگل برای دامداری بیشتر مستعد است و برای کشت و ورز کمتر . به همین سبب بود که پاقلعه‌ایها تا پیش از سالهای اخیر ده پانزده رمه گاو و گوسفند نگهداری می‌کردند و حالا به دلایلی که اشاره شد فقط دورمه گوسفند دارند و چند رمه گاو .

گوسفندداری و گاوداری البته از هم جداست . همچنانکه نوع مراتع گاوها و گوسفندها نیز باهم تفاوت دارد و نیز بیلاق و قشلاقشان . گوسفندها را در بهار و تابستان به ارتفاعاتی بلندتر از مراتع بیلاقی گاوها می‌برند و زمستان در اراضی پائین‌تر از مراتع قشلاقی گاوها . یعنی فاصله مراتع سردسیری و گرمسیری رمه‌های گوسفند بیشتر است . در حالیکه مراتع بیلاقی



گالش پاقله‌ای از ماست در «دوره» (dure) کره میگیرد که از تنه درخت جنگل ساخته شده است

یک قطعه از تنه «دوره»



نیک - Lappak



پر - PAR

و فاشلاقی کاوہا چندان از ہم دور نیست . چه زمستان و چه تابستان در دامنه های جنگلی دوروبر «پاقلعه» می چرند . به این سبب رفت و آمد گاوها و گالشها نیز محدودتر است . و گالشها همواره کمتر از چوپانها از ده فاصله می گیرند و بیشتر از آنها با ده در ارتباط هستند .

یک رمة گوسفند در «پاقلعه» شامل پانصد تا هزار گوسفند و بز و بره هشت ده نفر از پاقلعه دایه است که شش هفت چوپان باید برای چنین رمة ای اجیر شوند و کار کنند . کار جراندن و شیردوشیدن و ماست بستن و دوفرشان برده را باید بچرانند که البته جدا از بز و گوسفندها چرانده می شوند و دوفرشان هم بز و گوسفندها را . یکی دوفر هم شیر می دوشند و می جوشانند و ماست می بندند و کره می گیرند . یک نفر هم برای آن دیگران آذوقه از ده می آورد و یا ماست و کره را در ده به صاحبان گوسفندها می رساند و به هر صورت رابطه ای است میان چوپانان و ده .

در بیلاق برای هر رمة محلی در نظر می گیرند تا گوسفندان و بزها را برای دوشیدن شیرشان در آنجا گرد آورند و در همانجا کومه ای می سازند تا جائی برای ماست بندی و ذخیره کردن ماست و یا کره داشته باشند . دیوار اطراف این کومه را که خود «جُوم» June می نامند به طول و عرض چهار متر در یکی دو متر با سنگ و گل بالا می آورند و رویش را با چوب و تخته می پوشانند . توی کومه را با دیواره دیگری به دو جای جدا از هم قسمت می کنند تا جائی که معمولاً خودشان می نشینند یا می خوابند و یا به خورد و خوراک دور هم جمع می شوند با جائی که «نو» - now «های چوبی را برای ماست بندی در آنجا می گذارند جدا باشد . و البته راهی برای آمدورفتشان به این دوجا باز می گذارند . جائی که «نو» ها را در آن می نهند «کُورکی» - kurki « نام دارد که همیشه بوی تند ماست ترشیده از آن بیرون می زند . «نو» را که از تنه درختان جنگل می سازند و سرپوش چوبی هم دارد تا نیمه در خاک «کُورکی» فرو میکنند . چوپانان در آن قسمت از کومه که خودشان می نشینند ، اجاقی در زمین می کنند که خود آن را «آتَش کِل» - âtash kale « می نامند . و هر وقت که بخواهند خورد و خوراکی راه بیندازند و شیری بجوشانند و یا نانی بپزند در آن اجاق همزم میسوزانند . نانی را که چوپانان در خاکستر داغ می پزند «کَمَاج» - kamâj « مینامند

چوپانان ، در همان محلی که کومه شان در آنجا برپا شده است ، گوسفندان شان را هم برای آرمیدن و شیردوشی گرد می آورند . گله را هر روز ساعتی پیش از ظهر از چراگاه به آن محل که «آرام» - ârâm « می نامند می آورند و می دوشند . وقتی گله دوشیده شد ، بره ها را به مادرانشان راه می دهند تا بازمانده شیر پستانها را بمکند و ساعتی با مادرانشان بگذرانند . بعد هم ، بار دیگر بره ها را جدا می کنند و گله بز و گوسفند را از یک سوی و گله بره ها را از سوی دیگری جدا می برند . تا روز بعد ، که بار دیگر ، وقت شیردوشی ، در «آرام» بهم می رسند .

چوپانان ، بزها و گوسفندان را برای شیردوشی به محوطه ای از «آرام» که با «چَپر» - capar « (پرچین) محصور شده است راه می دهند . در حالیکه بره ها را بیرون از آن محوطه نگه میدارند . این محوطه که آن را «دام» - dâm « می نامند ، یک راه خروج دارد که گوسفندان و بزها ناگزیرند برای رام یافتن به بره هایشان از آن راه بگذرند که در دو سمتش دو چوپان بادیگهای شیر دوشی نشسته اند و گوسفندان یا بزها را یک یک می دوشند و از «دام» رها می کنند .

شیر را یکی از چوپانان که کاردان تر از آن دیگران است و او را «مُختِه باز» - moxte baz « می نامند در ظرفی بزرگ می جوشانند و بعد در «نو» ها ماست می بندند . «مخته باز» امور مربوط به «آرام» و رمة را سرپرستی می کند . او معمولاً با یکی دیگر از چوپانان که دستیارش می شود در «آرام» می ماند و به کارهای ماست بندی و کره گیری می رسد و ضمناً از مقدار کره یا ماستی که هر یک از صاحبان رمة برده اند و یا از مخارجی که آنها به چوپانان داده اند حساب نگه میدارد تا امور رمة و «آرام» ضبط و ربطی داشته باشد .

«مختد باز» در یکی از روزهای اواخر بهار که شیربز و گوسفندان زیاد است، صاحبان رمه را به «آرام» می‌خوانند تا هر يك گوسفندان و بزهای خودشان را با دست خود بدوشند و معلومشان بشود که دامهایشان روزانه چقدر شیر میدهند تا به همان نسبت از کره و ماست و کشک سهم ببرند. در این روز که آن را روز «مَنَدَر - mandar» می‌نامند، «آرام» با حضور صاحبان رمه، پرجنب و جوش می‌شود. چوپانان به خرج صاحبان رمه پخت و پز مفصلی راه می‌اندازند و بره‌ای ذبح می‌کنند و پرجنب و جوش آن روز می‌افزایند.

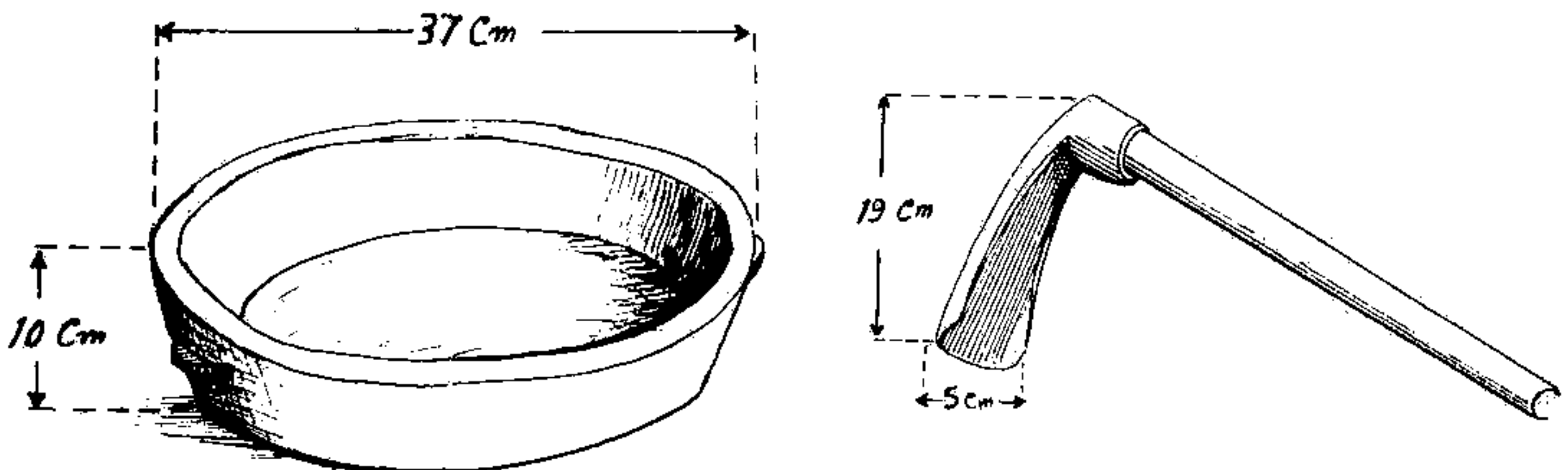
چوپانان پاقلعه‌ای نیز، بز و گوسفندان نر را در اوائل پائیز به گله راه میدهند، تا زایمان دامها به اواخر زمستان بیفتد. وقتی که بهار در پیش است و پرورش بره‌ها بهتر میسر میشود. بعضی از بره‌ها را که یکی دوماه دیرتر به دنیا می‌آیند و بعدها نمیتوانند با گله بره‌های معمولی همراه بشوند «وازا - vâzâ» می‌نامند. چوپانان، معمولاً بره‌های «وازا» را از مادرانشان کمتر جدا می‌کنند تا بیشتر از بره‌های دیگر شیر مادر بمکند و زودتر رشد کنند و در بیلاق غلف‌خور بشوند.

هنوز چیزی از پائیز نگذشته از بیلاق که «کوه - kuli» می‌نامند سر از بر می‌شوند. در پائیز و زمستان که شیردوشی و ماست‌بندی و کره‌گیری ندارند، معمولاً صاحبان گله‌ها، هر يك یا دوتنفر، دامهایشان را جدا از دامهای دیگران، با یکی دو چوپان در اراضی پست به چرا می‌فرستند. آنها ناگزیرند پیش از فرا رسیدن زمستان در فکر غلوفه و مسکن زمستانی دامها باشند و آن قسمت از دامهایی را که توانائی نگهداری آنها را ندارند، پیش از افتادن برف‌ها بفروشند.

امور گاوداری و «گالشی» چنانکه گذشت با گوسفند داری و چوپانی تفاوت‌هایی دارد. البته، «آرام» و «کومه» و «کورکی» و «نو» و «دوره» گالشها همانست که چوپانها هم دارند. ولی «دام» که در «آرام» گوسفند داری است در «آرام» گاوداری نیست. یعنی که لازمش ندارند. زیرا هر گاوی را پیش از آن که بدوشند گوساله‌اش را به او راه می‌دهند تا کمی از شیرش بمکد و پستانش را تحریک کند، بعد پوزه گوساله را با ریسمان به پاهای جلوی گاو می‌بندند و خودش را با فراغت شیر را می‌دوشند و پستان را فقط با آخرین قطره‌ها برای گوساله باقی می‌گذارند.

یکی دیگر از تفاوت‌های گاوداری و گوسفند داری این است که گاودارها روز «مَنَدَر» ندارند. زیرا حساب شیرشان را همیشه می‌دانند. چون، صاحبان گاوها برخلاف گوسفند داری

راست: «کرکی karki» با تیغه آهنی و دسته چوبی. گالشها با این وسیله ابزار چوبی گالشی خودشان را از تنه درختان جنگل می‌تراشند
چپ: «لاک Lak» یا طبق که از چوب ساخته شده





دربانیز بزوگوسفندان را درمزارع درو شده می‌چرانند.

برحسب تعداد گاوهای شیرده ماست و کره سهم می‌برند نه برحسب مقدار شیر .

۴ - کدخدا و «پاکار» وانجمن ده ، حمّام و حمّامی :

پاقلعه‌ایها کدخدا وانجمن ده دارند . کدخدا و اعضا، انجمن به رأی مردان پاقلعه‌ای و از میان کسانی انتخاب شده‌اند که بیشتر از دیگران نفوذ و اعتبار دارند و میتوانند ضمن رسیدگی به کارهای دهقانی و خانه وزندگی خودشان به امور عمومی ده هم برسند و هر وقت که لازم باشد به اداره‌های دولتی و مأموران دولت مراجعه کنند . کار کدخدا ، البته بیشتر از اعضاء انجمن است . او گذشته از رسیدگی به اموری که ده را با اداره‌های دولتی ارتباط میدهد ، از مأمور یا مأمورانی هم که برای انجام مأموریتی به ده می‌آیند توجّه و پذیرائی می‌کند . معمولاً مأمورانی که به قصد رسیدگی به امور بهداشتی یا سربازگیری و یا امور انتظامی به ده وارد می‌شوند ، ابتدا به کدخدا مراجعه می‌کنند تا تسهیلاتی برای انجام کارشان فراهم کند .

کدخدا ، «پاکار - pākār» هم دارد که به منزله دستیار اوست و به دستورش پادوئی هم می‌کند و البته قسمتی از حقوق سالانه کدخدا به او می‌رسد . خانواده‌های پاقلعه‌ای برحسب وضع و وسعتشان در سال سه چهار «طَبَق»^۱ گندم به کدخدا می‌دهند که در سرخرمن به وسیله «پاکار» جمع‌آوری میشود .

کار اعضاء انجمن ده از کار کدخدا جداست . آنها دودرصد از عواید پاقلعه‌ایها را به حساب انجمن جمع می‌کنند و با نظارت «بخشداری رامیان» به مصارف عمرانی ده می‌رسانند . از جمله اینکه ، سال گذشته ، با راهنمایی مأموران اداره بهداشت و با مساعدت مالی آن اداره آب آشامیدنی ده را از سرچشمه‌اش که مسافتی از ده دور است لوله‌کشی کرده‌اند و آب را برخلاف گذشته بی‌آنکه در این فاصله آلوده بشود به ده رسانده‌اند و در چند محل شیرهایی به لوله نصب کرده‌اند . اخیراً هم صحبت چنین بود که اگر توانائی مالی پیدا کنند ، حمّام قدیمی و خزینهای



زنان پاقلعه‌ای درساختن سد به
هم یاری میکنند
پالن: پشم را برای سدسازی
میگیرند



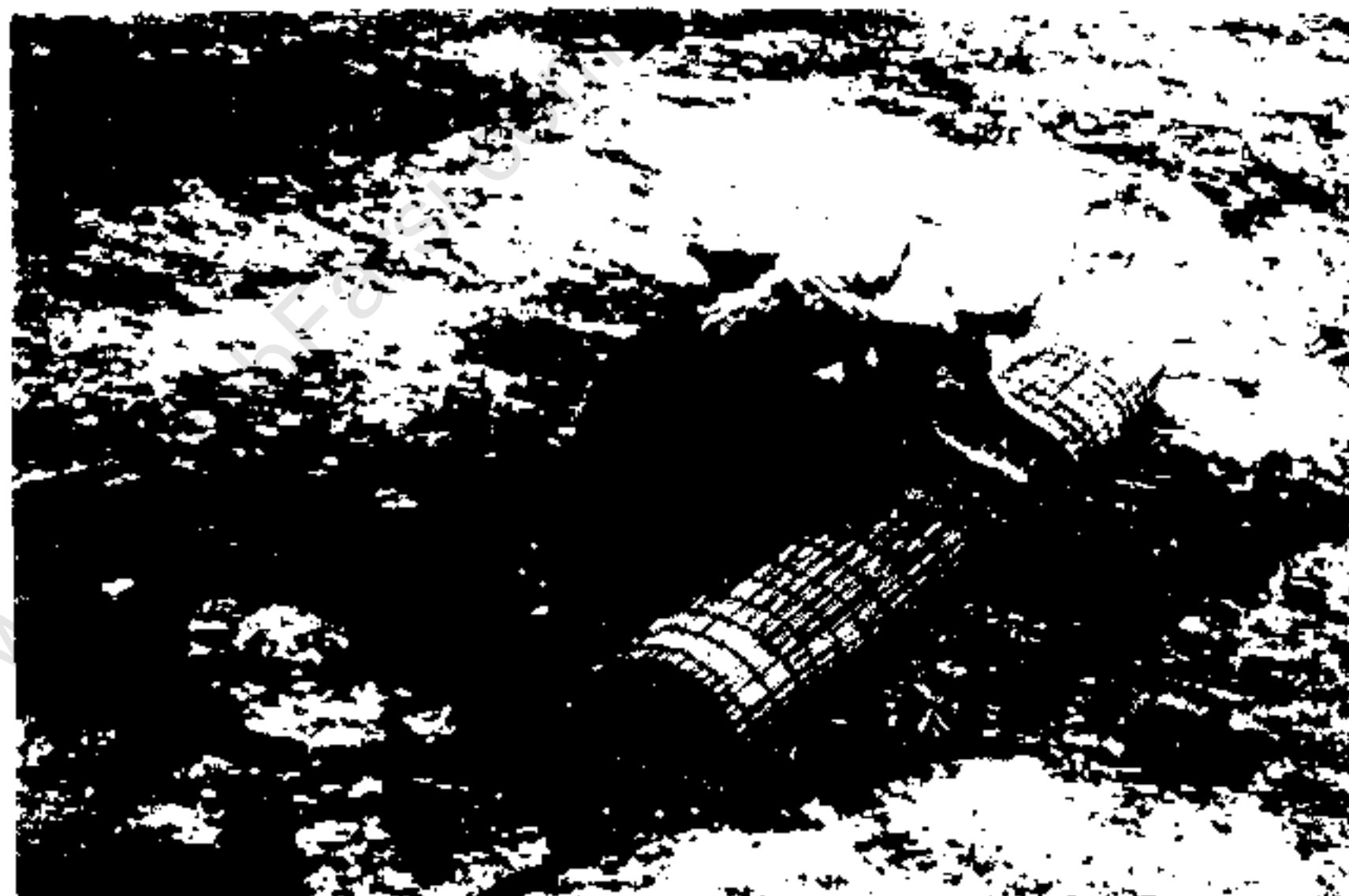
دهشان را به توصیه اداره بهداشت به حمام دوش بدل کنند .
مالك حمام عموم پاقلعه‌ایها هستند . حمامی را اهل محل از میان کسانی که داوطلب
اینکار بودند انتخاب کرده‌اند . حمامی زمین و کشت و ورز کم دارد و به این علت می‌تواند
بیشتر به کارهای حمام برسد و آب به خزینده ببندد و کوره را آتش کند و حمام را تمیز
نگهدارد . زن و فرزند حمامی هم در کارهای مربوط به حمام دستی دارند . پسر حمامی
درهیزم آوردن از جنگل به پدرش کمک می‌کند و زن حمامی هم در ساعاتی که حمام زنانه
است به حمام می‌رسد . حمام هر روزه از صبح تا چند ساعت بعد از ظهر زنانه است . بعد هم ،
از ساعتی پیش از غروب تا صبح روز بعد مردانه میشود .
پاقلعه‌ایها مزد حمامی‌را هم سالانه در سرخرمن میدهند . برای هر مرد چهار «طَبَق»
گندم و برای هر پسر بزرگتر از هفت سال دو «طَبَق» گندم تعیین شده است . برای بچه‌های

کوچکتر از هفت سال چه پسر و چه دختر چیزی نمیدهند زنهار هم هر وقت که به حمام می‌روند یا اقراران به زن حمامی مزد میدهند. البته در مراسم عروسی، وقتی که داماد و عروس به حمام می‌روند، هریک به حمامی وزن حمامی هدایائی میدهند.

۵ - مسجد و روضه‌خوان و مراسم عزاداری :

پاقله‌دایها در ماههای محرم و صفر و رمضان روضه‌خوانیها و سوگواریهایشان را در مسجد دهستان برگزار می‌کنند که در محله کلاتیهاست. این مسجد با نمدهای محلی فرش شده و منبر مسجد با پارچه سیاهی پوشیده شده است. روضه‌خوان پاقله سیدی است که بیست و چند سال پیش، از «شاهرود» به پاقله مهاجرت کرده و با خانواده‌اش در آنجا مقیم شده است. پاقله‌دایها او را به مناسبت سید بودنش «آقا» می‌نامند. «آقا»، علاوه بر روضه‌خوانی، مجالس قرآن خوانی ماه رمضان را نیز اداره میکند و هر وقت که لازم باشد رساله‌های دینی را هم برایشان می‌خواند و بعضی مسائل و موضوعهای دینی را برایشان توضیح میدهد. پاقله‌دایها دختران و پسران کوچکشان را به مکتب‌خانه‌ای که «آقا» در خانه‌اش دایر کرده‌است می‌فرستند و او خواندن و نوشتن و قرائت قرآن و احکام دینی را به آنها می‌آموزد.

زنهای پاقله‌دای در مواقع سوگواری در خانه زنی که روضه‌خوان مجالس زنانه ده است جمع میشوند تا برایشان روضه و نوحه بخوانند. زنهار سابقاً در ماه محرم دسته سینه‌زنی هم راه می‌انداختند. ولی حالا چند سال است که معتمدان محلی سینه‌زنی زنهارا به توصیه معتمدان



نند را هر چند زن باهم می‌مانند

و واعظان شهرستانی تحریم کرده‌اند.

مردها و جوانان از اول تا سیزده ماه محرم دسته سینه‌زنی و زنجیرزنی و نوحه‌خوانی ترتیب میدهند که «سنج» و «طوق» و «علم» هم دارد. آنها در وقت سینه‌زنی دایره‌وار می‌ایستند و در حالی که دستی در کمر یکدیگر گذاشته‌اند با دست دیگر سینه می‌زنند و در همان حال دور هم می‌گردند. در یکی از این روزها، دسته سینه‌زنی با «طوق» و «علم» در ده براه می‌افتد و به هر خانه‌ای که میرسد، علمدار دسته جلوی ایوان آن خانه «علم» را خم می‌کند و صاحب خانه اگر پول نذر کرده باشد به گوشه «علم» می‌بندد و اگر گندم نذر کرده باشد آن را در خورجینی میریزد که یکی از افراد دسته سینه‌زنی به همین منظور با خود می‌گرداند. این پولها و گندمها را که «پاعلمی» می‌نامند در مسجد جمع می‌کنند و به خرج پخت و پزهای میرسانند که هر ساله در ماه محرم در مسجد روبراه می‌شود.



رمان یا قلعه‌ای «ماسوره» (masur)
را در دوك «جرج» كارگذاشته
و بخ را از «جرجیج» (carxije)
به «ماسوره» می‌بچند

در غروب «عاشورا» (شام غریبان) علاوه بر دسته مردها و جوانان ، دسته دیگری هم از کودکان ترتیب می‌دهند و با نوحه خوانیها و سینه‌زنیهای پرهیجان از ده بیرون می‌روند .

۶ - مراسم استقبال از عید نوروز - «عید گردشی» ، «چهارشنبه آخر» و «سیزده بدر» :
یاقلعه‌ایها در استقبال از عید نوروز برای کودکان خود جامه‌های نو می‌دوزند و زن‌ها «گِل» رنگ مالی» دیوارهای اطاق و ایوان خانه‌ها را تجدید می‌کنند . رفت و روب خانه و شستشوی نم‌ها و تمیز کردن اشیاء خانه و زندگی هم از جمله کارهای واجب در استقبال از عید نوروز است . به علاوه ، آنها که دست گشاده‌ای دارند ، قبل از فرا رسیدن نوروز ، خیرات و مبرات می‌کنند و خوراکیهایی را که «پیش‌عیّدی» - pish aydi - می‌نامند به خانه‌های دیگران می‌فرستند .

همزمان با این جنب و جوش ، چند شب هم ، دسته «عید گردشی» - ayd gardashi - در ده براه می‌افتد . به این ترتیب که جمعی از نوجوانان ، اول شب ، با هم جمع می‌شوند و به محله‌ها می‌روند و در استقبال از عید نوروز ، جلوی یکایک خانه‌ها ترانه‌هایی می‌خوانند که آنها را «عید گردشی» می‌نامند . پس از هر چند بیت شعر که بوسیله يك یا دو نفر خوانده می‌شود ، همه با هم دم می‌گیرند :

«ای امت محمد عید شما مبارك»

آنها در «اشعار عید گردشی» نام صاحبخانه را هم می‌آورند و ضمن تمجید و تعریف از او ، زیارت «کربلا» را هم برایش آرزو می‌کنند :

«نظام علی جان» با خدا انشاء الله بری به کربلا دست بزنی قفل طلا

صاحبخانه هم به فراخور وضع و وسع خود ، پول و یا خوراکیهایی به آنها می‌دهد و آنها از کنارخانه او می‌گذرند و در کنار خانه دیگر «اشعار عید گردشی» را از سر می‌خوانند . یاقلعه‌ایها ، غروب آخرین سه‌شنبه سال را که به «شب چهارشنبه سوری» معروف شده است ، «چهارشنبه آخر» می‌نامند . همه خانواده‌های یاقلعه‌ای ، در غروب آن روز جلوی خانه‌های خود چند پشته کاه را در چند جا و به يك ردیف آتش می‌کنند و اهل خانه از آن آتشها می‌پزند .



«شانه گورد shane gurd»
دستگاه بافندگی

پاقلعه‌ایها هم در عید نوروز به کودکان و نوجوانان عیدی می‌دهند. آنها هم در چند روز اول سال نو به دید و بازدید می‌روند. ابتدا، بزرگ‌ترها در خانه می‌مانند و آنها که کوچک‌ترند به دیدنشان می‌آیند. در دید و بازدیدهای عید، هر چند نفر که بیشتر باهم مانوسند همراه می‌شوند و به یکایک خانه‌ها می‌روند. به هر خانه که وارد می‌شوند «مبارک‌باد» می‌گویند و دور «سفره» عید که «عیدی سفره» - aydi sofra می‌نامند می‌نشینند و با کلیچه‌ها و حلواها دهانشان را شیرین می‌کنند.

در «عیدی سفره»، علاوه بر حلوا و نقل و شیرینی، آینه و قرآن و گلاب و گل و سبزی و تخم مرغهای پخته رنگ شده هم چیده می‌شود. مهمانان، پس از خوردن شیرینی و چند استکان چای، از آن خانه به خانه‌ای دیگر می‌روند و بار دیگر با «مبارک‌باد» گوئیها دور «عیدی سفره» آن خانه می‌نشینند و شیرینی خوردن را از سر می‌گیرند.

پاقلعه‌ایها «سیزده بدر» هم دارند. آنها، صبح روز سیزده سال نو، هر چند خانوار باهم، با خوراکیها و ظرفهای انباشته از غذا، از ده بیرون می‌آیند و به جای سبز و خرمی می‌روند. مردها و زن‌ها، جدا از هم، دور هم می‌نشینند و با چای نوشی و مصاحبت وقت می‌گذرانند. در حالی که، بچه‌ها تاب‌بازی می‌کنند و یا در پی هم می‌دوند و جوانان هر چند نفر باهم در کوه و دره‌های اطراف که با انواع گل و گیاههای بهاری پوشیده است به گردش می‌روند. زن‌ها، البته از پخت و پز غذاهائی که در ظهر با اشتیاقی بیشتر از معمول خورده خواهد شد غفلت نمی‌کنند. بعد از صرف ناهار، چای نوشی و مصاحبتشان را تا چند ساعتی ادامه می‌دهند و پیش از غروب با خاطری آسوده از بدر کردن نحوسر روز سیزده به خانه‌هایشان باز می‌گردند.

۷- رسم «کریب» - kerib (نامحرمان محرم):

هر مرد پاقلعه‌ای، وقتی که بخواهد کودکش را ختنه کند، مرد دیگری را که عزیزترین دوست خود می‌داند به عنوان «کریب» - kerib «کودک و خانواده خود انتخاب می‌کند و خود نیز متقابلاً «کریب» آن مرد و خانواده او می‌شود. «کریب»، در روز ختنه سوران، کودکی را که باید ختنه شود و در تشویش و اضطراب است تسلی می‌دهد و او را به نوای ساز و دهل و به شادمانی و رقص و آوازی که به مناسبت ختنه سوران براه افتاده است سرگرم



راست: باقلعه‌ایها پیش از آن‌که با از کودکی بیرون بگذارند «چاروق» و «پاتوه» (pâtove) به پا میکنند و با تبر و جنگل مانوس میشوند
چپ: زنان باقلعه‌ای در جامه محلی

می‌کند. بعد هم، کودک را نرم نرمک به اطاقی می‌کشاند که در آنجا برای ختنه‌کردنش بستری گسترده‌اند و «دلّاک - dalâk» (ختنه‌گر) هم در همانجا بساطش را پهن کرده است. در آن حال، «کریب» نقل و شیرینی به دهان کودک می‌گذارد و او را که با همه تمهیدها به شدت داد و فریاد راه انداخته است در بسترش به طرزی در آغوش می‌گیرد که ختنه‌کردنش مقدور بشود. «دلّاک» نیز دست بکار می‌شود و کودک را ختنه می‌کند. بعد هم، پدر و مادر و فامیل کودک سر می‌رسند و ضمن تشکر از «کریب»، برای آن که کودکشان را دل‌داری داده باشند، هریک اندک پولی به کودک می‌دهند و نصیحتش می‌کنند: «... تو دیگر بزرگ شده‌ای و گریه کردن و داد و فریاد راه انداختن بزیات خوب نیست، فلانی را ببین که همین چند روز پیش ختنه‌اش کرده‌اند و حالا درست و حسابی براه افتاده است و اگر بگزارندش از گاو بندگی و شب‌پائی هم روگردان نیست....» و از این حرفها.... «کریب» هم دائم پسر بچه را سرگرم می‌کند و ضمن حرف و سخنهای مشغول‌کننده نقل و شیرینی به دهانش می‌نهد تا او را آرام کند. اعضاء خانواده‌ئی که کودکشان را ختنه کرده‌اند، از این پس، مردی را که «کریب» آنها شده است عزیزتر می‌شمرند و به او تا سرحد سرپرست و بزرگتر خانواده خود احترام می‌گذارند و ضمناً هر وقت که بخواهند پسر بچه‌های دیگری را از خانواده خود ختنه کنند باز هم به سراغ او می‌روند.

خانواده «کریب» نیز متقابلاً حرمت دوستی آن خانواده را حفظ می‌کنند و وقتی بخواهند در خانواده خود کودکی را ختنه کنند یکی از مردان آن خانواده را به عنوان «کریب» دعوت می‌کنند تا ایفای به عهد شود. به این ترتیب در میان دو خانواده باقلعه‌ای رسم «کریب» ممکن است تا چند نسل دوام بگیرد و آن دو خانواده مانند خانواده‌های محرم به یکدیگر نزدیک بشوند. به حدی که اعضاء خانواده‌هایشان از ازدواج با یکدیگر همچون ازدواج با محارم پرهیز کنند.

ایران آئینهٔ حسان

(۴)

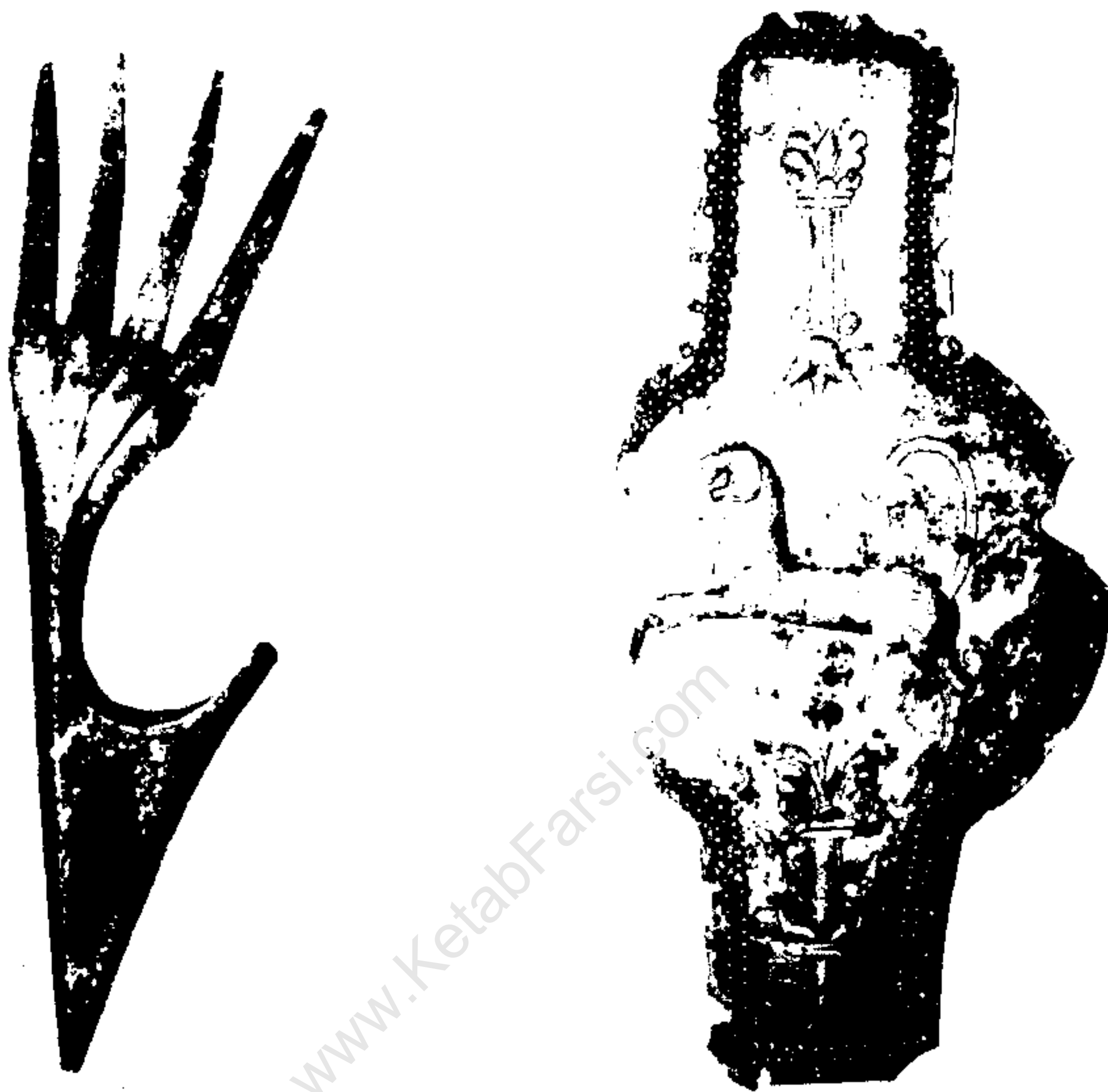
کیکاوس جهان‌داری
ترجمه و تلخیص از کتاب نوئی‌هو

نجد ایران مسلماً از هزاره پنجم مسکون بوده است. یکی از قدیمترین واحدهای مسکونی که بدست بشر ایجاد شده در دشت تپه سیلک واقع در نزدیکی کاشان توسط رومن گیرشمن کشف شده^۱ در اینجا چشمه ساری انگیزهٔ تشکیل واحدهای گردیده است. چون بر تعداد این واحدهای مسکونی افزوده شد بعدها دوتپه مجاور در شمال و جنوب ایجاد گردید. از قدیمترین واحد مسکونی این ناحیه یعنی دورهٔ اول از سیلک يك که بر کف تپه مصنوعی واقع در شمال (۳۲۰ تا ۱۱۰ متر بالاتر از سطح متوسط ۶ متر) قرار داشته هیچ اثر ساختمانی برجای نمانده است. گویا این قدیمترین واحد مسکونی از خانه‌هایی خیلی نزدیک بهم تشکیل می‌شده که آنها را بر زمین بکر با نی و یا شاخه‌های درخت گل‌اندود ساخته بوده‌اند. از دومی قسمت لایه يك به بعد به قطعاتی از دیوار چینه‌ای برمی‌خوریم که از چهار طبقه متوالی تشکیل شده است (قسمت دوم از لایه يك تا قسمت پنجم از لایه يك). کف این واحد مسکونی از گل کوبیده شده است. دیوارها، پی و روکار ندارد. ساکنان سیلک يك به کشاورزی و دامداری اشتغال داشته‌اند زیرا استخوان گاو و گوسفند که تا این زمان دیگر اهلی شده بودند در این نواحی بدست آمده است. از آن گذشته داسه‌های از دنده حیوانات که دندانه‌های از سنگ چخماق بدان متصل کرده‌اند نیز به دست آمده است. دسته‌های این کاردها که از سنگ چخماق درست کرده‌اند از استخوان تراشیده شده است، جالب توجه‌ترین این دسته کاردها آنست که آدمی را با لنگی بر کمر بصورت ایستاده، ولی اندکی خمیده نشان می‌دهد و این یکی از قدیمترین تصویرهای انسان است که در ایران بدست آمده است. شکار كمك بزرگی بود برای تأمین خوراك انسان و بدست آوردن گلوله فلاخنهای متعدد مارا به این نتیجه میرسانند. این گلوله‌ها همه از گل خام و بسیار مقاوم است. تأثیر این گلوله‌ها مانند گلوله‌های سنگی است اما ساختن آنها خیلی آسانتر است.

بدست آمدن تعداد زیادی از اشیاء بشکل دوك از گل خام یا پخته قرینه‌ای است که گویا در آن دوران پارچه‌بافی هم وجود داشته است.

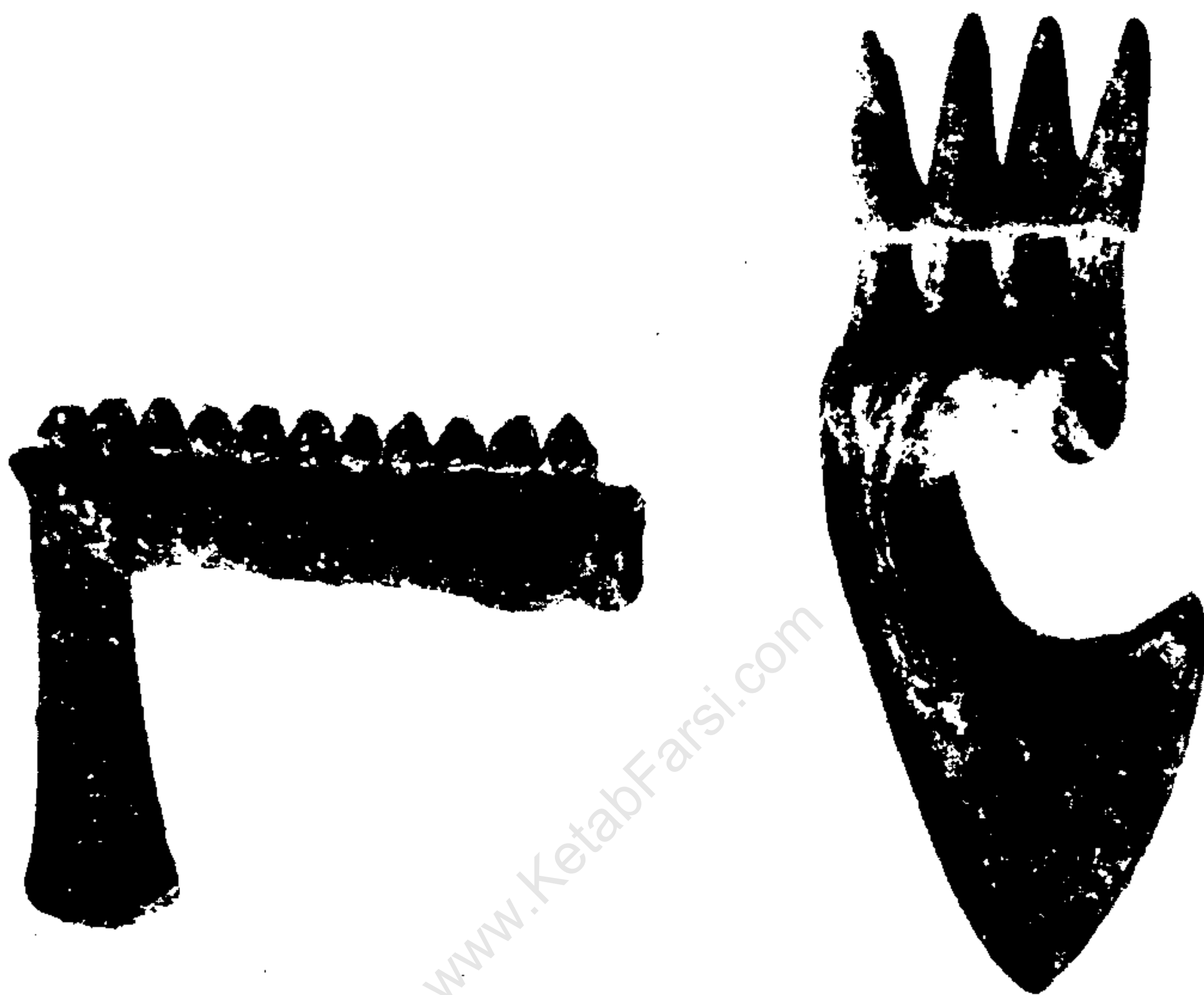
در سیلک يك سفال، صرفنظر از چند نمونه، خشن و تیره رنگ، بیشتر برنگ سرخ است و در ساختن آن رعایت ظرافت شده است. گاه بر سفالها لکه‌های تیره دیده میشود که باید آنرا در اثر اتفاقاتی دانست که در حین پختن کوره رخ می‌دهد و یا برنگ زرد نخودی است و در آن خرده گاه دیده میشود. گاه برای اینست که چربی سفال را بگیرد تا سفال در حین پختن ترك نخورد. اغلب سفالها را با رنگ سیاه تزیین کرده‌اند. نقوش تزیینی مارا اغلب بیاد سبد بافی

1 - R. Ghirshman, Fouilles de Sialk près de Kashan, Vol. I 1938, Vol. II 1939.



راست: لوح نقره‌ای - مال‌بند اسب یا مخصوص تزیین ارابه . شیرزی بین دودرخت سبلیزه قرار گرفته است - زیویه کردستان - فرن هنتیم
قبل از میلاد مسیح - موزه ایران باستان - تهران چپ: تبری از لرستان - مفرغ - موزه لوور

می‌اندازد . با این مرحله از تزیین تجریدی که به پنج هزار سال پیش از مسیح راجع میشود تاریخ سفال نقش‌دار آغاز میگردد . نقشی که بیش از همه دیده میشود لوزی‌هائی است که بر جدار داخلی ظرفها کشیده‌اند و یا خطوط مضرس . تمام این ظرفها بدست ساخته شده‌است زیرا هنوز چرخهای سفال‌سازی اختراع نشده‌است . شکل این سفالها بسیار ساده است و عبارت است از جامها و کاسه‌هائی بزرگ بر پایه‌هائی باریک . اغلب اینها درست بر پایه‌های خود استوار نیستند و بدون تردید آنها را روی گودی‌های مخصوصی که در سطح زمین تعبیه کرده بودند ، می‌گذاشته‌اند . در دوره چهارم سیلک يك ، به شکل جاتخم‌مرغی برمیخوریم . ابزارها همه از سنگ است اما در اواخر این دوره اولین اشیاء مسی ظاهر میشود . در دوره سوم از لایه يك ، در فشی چکش‌کاری شده بدست آمده و پس از آن در لایه چهارم از سیلک يك ، يك سنجاق و يك سوزن بدست آمد . تمام این اشیاء با چکش‌کاری درست شده و در تهیه آنها از کوره آهن‌گری استفاده نکرده‌اند .



راست : تبری از لرستان - مفرغ - موزه لوور چپ : تبری با مختصر شباهت به سراسب - مفرغ - لرستان - موزه لوور

اشیا، تزیینی نیز در مرحله چهارم از سیلک یک بدست آمده است که عبارتند از قطعاتی از دستبند و کلویندهائی از مروارید و صدف، هاون‌های کوچکی از سنگ یا گل پخته ظاهراً برای سائیدن مواد آرایشی بکار می‌رفته است، دسته هاونها نیز از گل پخته بوده است.

در هر لایه گورهای کشف شد، اموات را یا در کف خانه‌ها یا بین خانه‌ها دفن می‌کرده‌اند. در تمام اسکلت‌ها علائمی از گل اخری دیده شد، شاید اجساد را برنگ سرخ درمی‌آورده‌اند، اما محتمل‌تر اینست که در حین تدفین به مردگان گردی از اکسید آهن می‌پاشیده‌اند. پیدا نشدن طلسمات یا مجسمه‌های کوچک در گورها دلیل بر آن نیست که در آن دوره مردم اعتقادات دینی نداشته‌اند. زیرا مردگان را با رسوم و آداب خاصی به خاک سپرده‌اند و آنها را از پهلوی طوری که با زمین تماس داشته باشند دفن کرده‌اند. در یکی از گورها (T 5) حتی اشیائی نیز بدست آمد:

تبری که از سنگ تراشیده بودند و دو آبرواره تحتانی گوسفند که در حوالی سر مرده پیدا



راست : دو مجسمه کوچک حیوان - گیلان - ابتدای هزاره اول قبل از میلاد مسیح - موزه ایران باستان
چپ : دو حیوان کوچک مفرغی - لرستان - اوائل هزاره اول قبل از میلاد مسیح - موزه ایران باستان

شد . پس در دوره اول سیلک سفال نقش دار ، استعمال فلزات و اهلی کردن حیوانات رواج داشتند . مسلم است که این دوره اول سیلک را می توان با دوره B حسونا در بین النهرین برابر دانست زیرا در آنجا نیز به همین ترتیب دو نوع از سفال بدست آمده است که یکی از آنها ساده و دیگری نقش دار است .

دوره بعدی یعنی سیلک دو ، مرحله ای است پیشرفته تر . البته در بین هفت متر آوار سیلک دو ، آثاری بدست آمد که حاکی از پیشرفتهای معینی است اما این پیشرفتهای بدان حد نیست که ما بتوانیم تفاوت بارزی بین آن دو مرحله قائل شویم . ولی در سیلک دو (که چون بین فرهنگ آن با فرهنگ چشمه علی واقع در نزدیکی طهران شباهتی هست آنرا دوره چشمه علی هم می نامند) بعضی تجددهای قابل ملاحظه به چشم می خورد برخاک کوبیده شده خشت خام دیده میشود ، این خشت ها را ابتدا با دست شکل داده اند و بعد آنرا در مجاورت هوا خشک کرده اند . در یک طرف این خشت ها آثار انگشت دیده میشود . بدو خشت را برای بالا بردن پی بنا استعمال میکردند . بعدها از لایه دوم سیلک دو به بعد تمام دیوار را از خشت ساختند این خشت ها در قبال دیوارهای چینه ای این امتیاز را دارند که منظم ترند و بندرت شکاف در آن ها ایجاد میگردد . بعدها این دیوارها را گل اندود کرده اند و برنگ سرخ درآورده اند .

در این دوره بعضی علائم و نشانه های معلّم از ظهور تجارت بدست آمده است در مرحله سوم از سیلک دو قطعات زیادی از گوش ماهی ، از آن نوع که در خلیج فارس پیدا میشود ؛ یعنی هزار کیلومتر دورتر از آن دیده شد . پس دیگر انسان در یک کلبه گلی محصور نمانده است . هنوز هم فلز کمیاب است . از قطعات کوچک مسی که چکش کاری شده بسیار بدست آمد . شکل این اشیاء (درفش ، سنجاق سر ، دست بند) هنوز خیلی ساده و ابتدائی است . زیرا انسان این دوره هنوز در استعمال فلز در مرحله تجربه است بهر حال اندک اندک استعمال فلز جای گزین استخوان میشود . کالای سفالی سیلک دو در قبال سیلک یک امتیاز مشخصی دارد و بسیار ظریف تر شده است . اشیاء کوچکتر ، دیوارها نازک تر و میزان کاه آن کمتر است . سفالهای این دوره برنگ قرمز آجری است و تزیینات سیاهی دارد . میتوان پذیرفت که اشیاء سفالین مربوط به آخرین لایه سیلک دو در کوره پخته شده باشد . سطوح داخلی سفالیندها کاملاً دارای تزیین است . هنوز نقوش هندسی غلبه دارد اما اشکال حیوانی که سخت ستیلیزه شده اند نیز اندک اندک بر سفالیندها رؤیت میشود .



راست : دسته مفرغی نوک تیز به شکل دوگوزن - اوائل هزاره اول قبل از میلاد مسیح - موزه ایران باستان
چپ : مجسمه‌هایی از گل
بخته - دست چپ نوازنده است (در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) دست راست الهه برهنه بدون سرو دست (حدود ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) شوش - موزه ایران باستان

برقطعه شکسته سفالینه‌ای یک بز کوهی بادوخط کوتاه میخی نمایانده شده. این دوخط سروشاخهای حیوان را مشخص میکند اما بدن حیوان با دو نیمه‌ایره مقابل یکدیگر ترسیم گردیده که با خطوط عمودی موازی به یکدیگر مربوط شده است. این خود نمونه تبدیل یک نقش هندسی است به نقش یک موجود زنده^۲ که حاکی از استادی حیرت‌انگیزی در سبیلزده کردن و توأم با یک رآلیسم زنده است این مرحله از تپه سیلک محتملاً با نخستین واحد مسکونی آنآ و در واحد مرو (Anau IA) تنها تپه ترکمنستان روس که آثاری درباره آن منتشر شده قابل قیاس است^۳. در دوره‌های IA و B تپه گیان هم ما به سفالینه‌های یک رنگ برمی‌خوریم که نقش آنها کاملاً هندسی نیست.

تل واقع در شمال تپه سیلک آنگاه متروک شد و روستای جدیدی در هشتصد متری جنوب آن برپا گردید. تپه جنوبی که از این پس باید سیر تمدن سیلک را در آنجا دنبال کرد از تپه شمالی مهمتر و ضمناً مرتفع‌تر است بعبارت دیگر ارتفاع آن به چهارده متر می‌رسد. سیلک سه را به هفت لایه تقسیم کرده‌اند و همه لایه‌ها را در همان تپه جنوبی مورد مطالعه قرار داده‌اند. این دوره قسمت اعظم هزاره چهارم را شامل میگردد.

مرحله اول سکونت در سیلک سوم (سیلک III و I) فقط دنباله سیلک دوم محسوب میشود باید آنرا با مرحله دیگری از تمدن که بدان شباهت دارد یعنی اولین لایه‌های تپه حصار (حصار IA) مربوط دانست^۴ در اوایل (سیلک III، ۱ - ۳) هنوز سفال را با دست می‌ساخته‌اند اما بهر حال در کوره قابل استفاده‌ای آنرا می‌پخته‌اند. این کوره گلی است و هنوز کوچک است آتشدان آن ۱۰۵×۱۱۰×۴۵ سانتیمتر است. سه دریچه هوای آزاد را از طریق لوله‌ها به گردش در می‌آورد. هجده دودکش آنرا با آتشدانی مربوط می‌سازد که در آن ماده سوخت و سفالینه‌ها را انباشته‌اند. سه دریچه‌ای که به هوای آزاد خارج ارتباط دارد درجه حرارت و جریان هوا را تنظیم میکند. در سفالینه سیلک سه، مراحل یک تاسه ترین بیشتری بکار رفته است و استعمال فلز نیز در آن بیشتر است.

2 - E. Parada. IRAN ANCIEN, Paris 1963, p. 16.

3 - Anau, Exploration in Turkestan, Prehistoric civilization of Anau, by R. Rumpelly, 2. Vol., Washington 1908.

4 - Schmidt, Excavation at Tepe Hissar, Damghan, 1931 - 1933, Philadelphia 1937.

فرهنگ و دستیار علم و عمل به کارکنان بیمارستان

(۷)

دکتر جاوید فیوضات

چگونه میتوان پیچ‌های محکم‌شده را باز کرد؟ ماده‌گذار آور در لحیم‌کاری و شیشه‌گری چیست؟
نقشه‌ها و مینیاتورها را چگونه مقوا سوار کنیم؟ برای دوام بیشتر قلم‌موها را چگونه نگاهداریم؟

بازالت (Basalt) سنگی است سیاه‌رنگ که از دانه‌های ریزی تشکیل شده و استحکام نسبتاً زیادی دارد - درازمنه قدیم آنرا برای ساختن مجسمه و همچنین درینائی بکار میبردند، مجسمه‌ها را معمولاً در آخر کار بکمک سمباده صیقلی میکردند.

باز کردن پیچ‌ها (To Loosen Screws) گاهی باز کردن پیچ‌های قدیمی کار بسیار دشواری میشود... اگر آچار در شکاف پیچ کاملاً جایگیر نشده لیز بخورد نباید بترتیب عادی بعمل ادامه داد زیرا سبب سائیده شدن لبه‌های شکاف گردیده اعمال بعدی را دشوارتر میکند - راه صحیح اینست که آچار را بمحاذات شکاف قرار داده و با چکش ضربات ملایمی بر آن بزنند - این عمل غالباً سبب «شل شدن» پیچ شده در نتیجه پیچاندن آن سهلتر میگردد - اگر این کار مؤثر نشد یک سیخ بنخاری را در آتش کاملاً سرخ کرده و نوک آنرا روی پیچ قرار میدهند. انبساط پیچ در نتیجه حرارت سبب اتساع سوراخ شده و پس از سرد شدن پیچ پیچاندن آن بآسانی میسر میشود همچنین اگر کمی روغن پارافین روی پیچ بگذارند در نتیجه گرم کردن روغن پیایه‌های پیچ نفوذ کرده، بیرون کشیدن آن سهلتر میگردد - اگر قبل از پیچ کردن پیچ را بمخلوطی از گرافیت و درپیه آب شده بیالایند از بروز دشواریهای نامبرده در بالا جلوگیری خواهد شد.

باز کردن سر شیشه‌های محکم شده (To Loosen Glass Stoppers) مخلوطی از دو قسمت الکل و یک قسمت گلیسرین و یک قسمت نمک طعام تهیه کرده و باطراف سر شیشه محکم شده بمالید بعد از چند ساعت با وارد کردن ضربات ملایمی بر شیشه منفلور بر راحتی و بدون خسارت حاصل میشود.

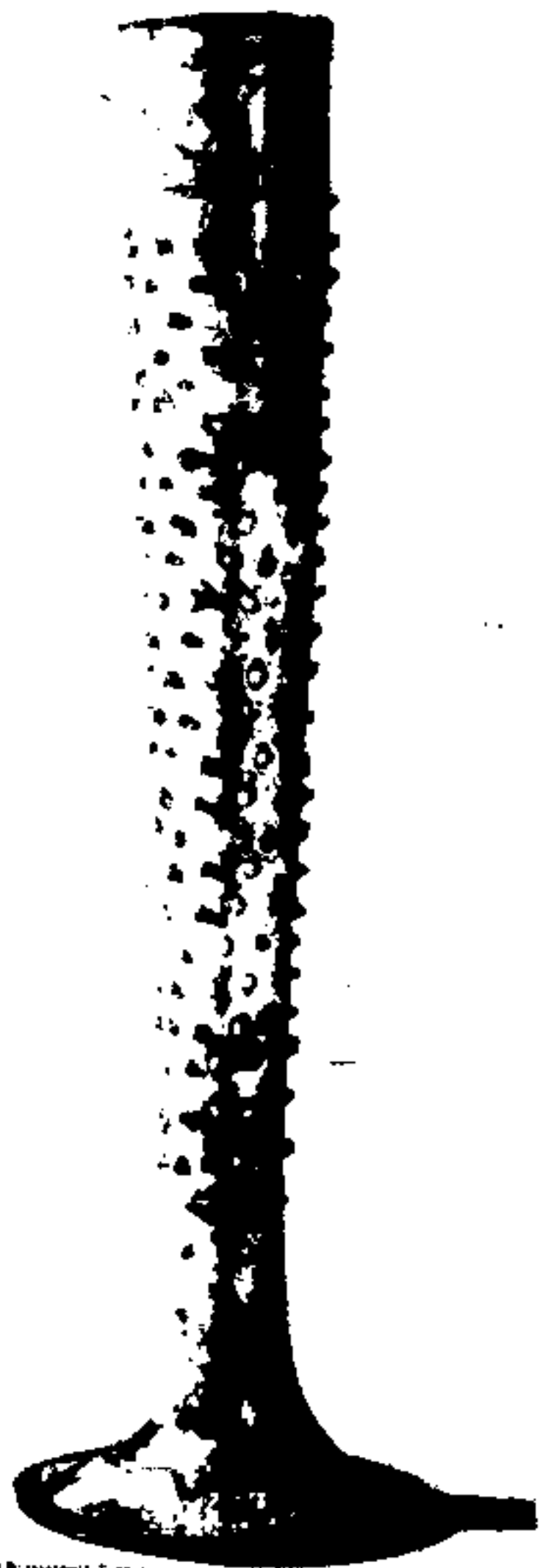
باز کردن قفل (To Force Locks) در صورت نبودن کلید راههای مختلفی برای باز کردن درها و کتوهای قفل شده وجود دارد، باید قبلاً یادآوری نماید که علاقمندان به

مبلها واثاثه قدیمی بهتر است مجموعه‌ای از انواع کلیدها تهیه کرده و در اختیار داشته باشند تا در موارد لازم آنها را مورد استفاده قرار دهند. معمولاً قفل کتوهای قفسه‌ها و مبلها بسیار ساده است و با احتمال خیلی زیاد بكمك يكدسته كليل ممكنست آنها را بدون اشكال باز كرده و اگر كليل مناسبى يافت نشد از راههاى ارائه شده بايد بازمايش آنهاى پرداخت كه خسارت كمترى وارد مى‌آورند.

قفل كتوها معمولاً دزدو يا چهار نقطه بجدار چوبى پيچ ميشود و «زبان» آن در هنگام قفل شدن با «كام» يا «مادگى» كه در محل مناسبى در بالاي آن قرارداد شده «جفت» ميگردد، بنا بر اين بايد كوشش ابتدائى و اوليه پياز كردن پيچهاى نامبرده در بالا (از طرف داخل كتو) معطوف گردد - انجام اينكار آنطور كه در وهله اول بنظر مى‌آيد مشكل نميباشد - چه با توجه به وضع قرار گرفتن كتو ممكنست با برداشتن يكي از ديواره‌هاى داخلى يا پشت آن بداخل كتو راه يافت و با سانى پيچها را باز كرده و زبانه آنرا از كام خارج كرد. اگر بهيچ طريق دسترسى بداخل كتو امكان پذير نشد بناچار بايد از سمت جلو قفل را باز نمود، در اينصورت بايد بكمك يك گيره پيچدار نجارى تيغه بالاي كشورا كه كام يا مادگى در آن قرار دارد تحت فشار قرار ميدهند تا انحنا يافته و زبانه قفل ظاهر گردد بايد در نظر داشت كه پيچ گيره را بيش از اندازه لازم نپيچانند زيرا فشار حاصل شده بقدرى زياد است كه ممكنست سبب خسارت تيغه بشود - اگر اين راه به نتيجه نرسيد و زبانه از كام بقدر كام خارج نشد سببه مناسبى روى خار قفل قرارداد و با چكش ضربات ملايمى بآن وارد ميكنيم، با نتيجه پيچهاى قفل از چوب خارج گرديده و قفل از حيز انتفاع ميافتد ولى بعلت وجود سببه بسطح خارجى چوب خسارتى وارد نميشود فقط بايد قفل جديدى در آن تعبيه گردد - و اگر

مجسمه سنگى از سنگ بازالت





این کار نیز به نتیجه نرسید باید اطراف قفل را بکمک قلم نجاری یا اسکنه سائیده و پس از خارج کردن قفل قسمت‌های آسیب‌دیده را مرمت کرده متأسفانه مرمت این قسمت‌ها هرچقدر هم ماهرانه انجام گیرد باز قابل تشخیص خواهد بود بهمین جهت هنگامی باین عمل باید مبادرت شود که راه‌های دیگر مؤثر نشده باشند بعضی اوقات ممکنست با قراردادن آچاری میان دیواره قدیمی کشو و تیغه بالای آن انحنائی در تیغه پدید آورد تا زبانه ظاهر شود. در چنین حالتی خارج کردن آن از کام زیاد دشوار نخواهد بود.

از وارد آوردن هر نوع فشار بکشوها و دیواره‌های شیشه‌ای باید خودداری شود زیرا غالباً منجر بشکستن آنها میشود.

گاهی (انباشتن) مقدار زیادی از اشیاء سبب (گیر کردن) کشو و خارج نشدن آن میگردد - در چنین حالتی باید بکمک چاقوی تیغه‌بلند و نوک‌پهنی مانند چاقوی داروسازان معروف به Scalpel و یا جسمی نظیر سیخ کباب و غیره که از شکاف بالای کشو وارد آن میکنند اشیاء داخل آنرا رویهم فشرده و «گیر» آنرا مرتفع نمایند.

اگر در اثر قرار دادن قفسه‌ها و مبلمان در جاهای مرطوب دیوارهای کشوها متورم شده و تحرك خود را از دست داده باشند معمولاً بدو طریق عمل مینمایند: در صورتیکه احتیاج فوری بدر آوردن کشو نباشد، قفسه یا میز کشودار را بمحل خشکی منتقل میکنند تا در اثر خشک شدن، کشوها بر راحتی حرکات خود را بازیابند و اگر نیاز فوری در میان باشد باید دیواره پشته قفسه را درآورده و با وارد کردن ضربات ملایمی بوسیله یک چکش کشورا خارج نمایند در حالت اخیر بهتر است قطعه چوبی میان چکش و دیواره عقبی کشو قرار دهند تا اثر ضربه بر دیواره باقی نماند. برای چرب کردن «ریل» کشوها از شمع یا بیه استفاده میکنند.

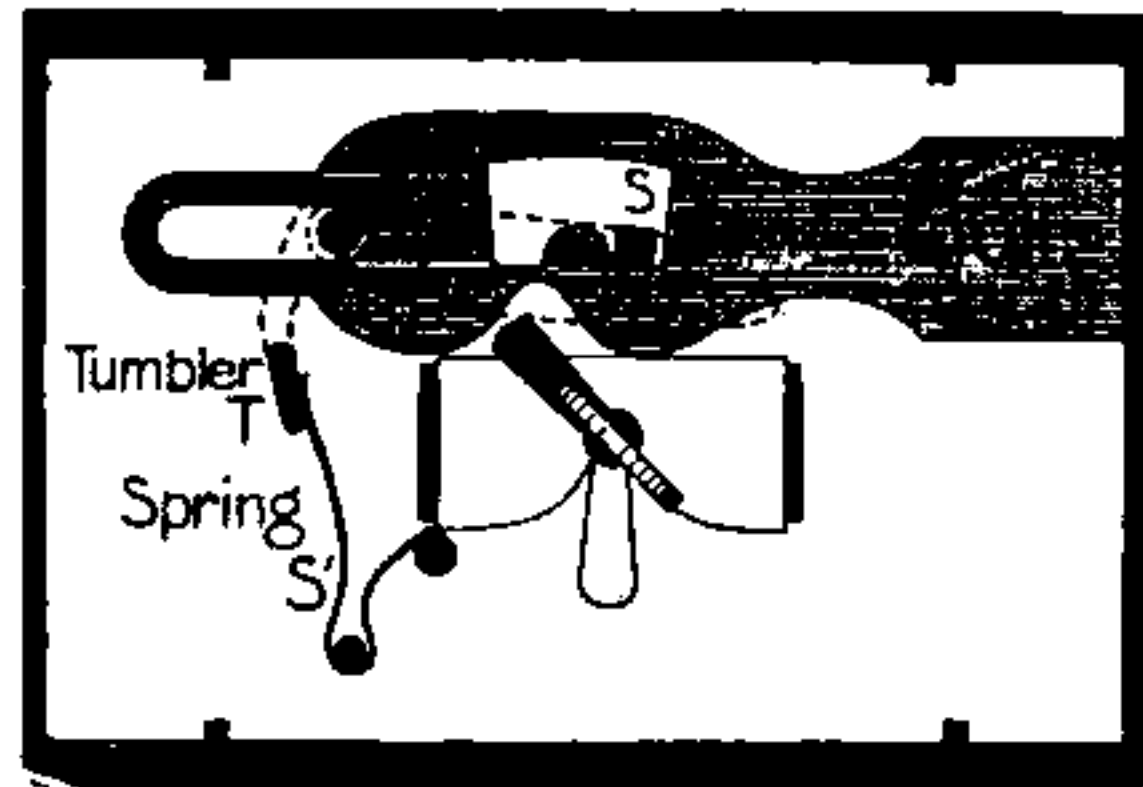
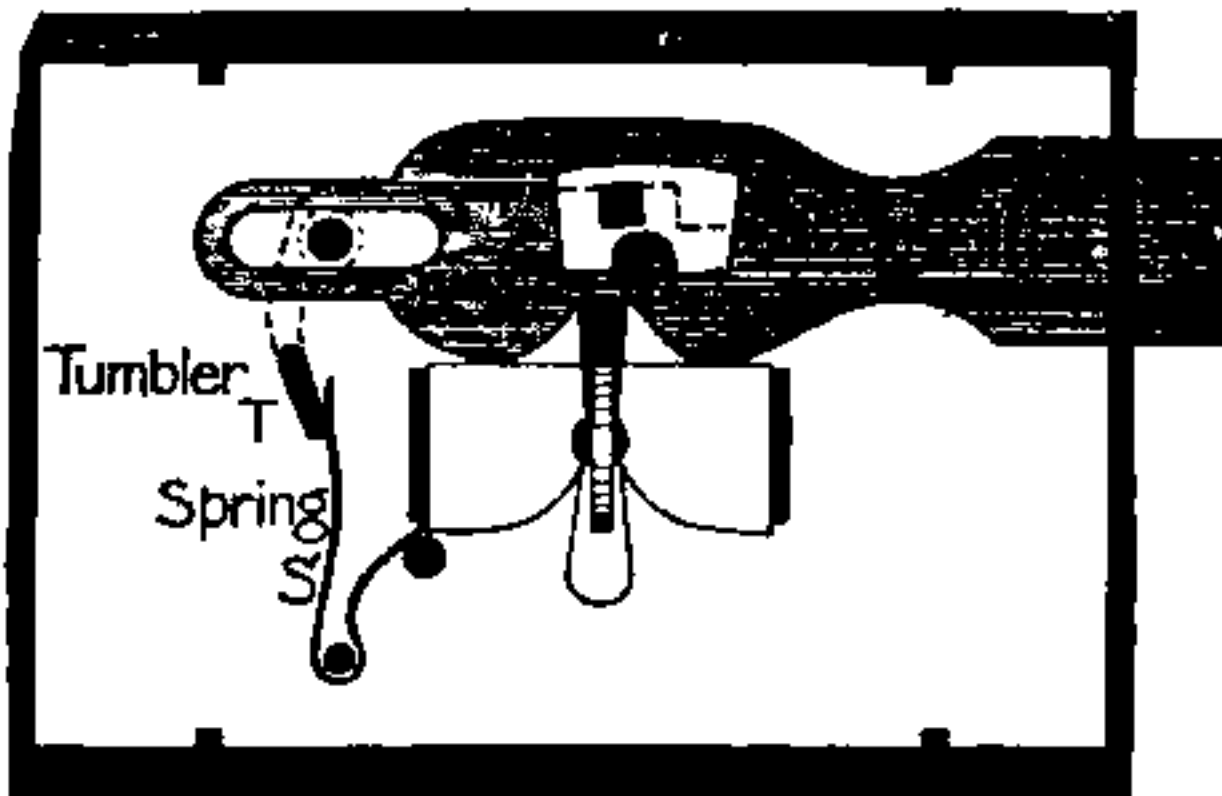
براکس (Borax) از نظر شیمیائی تترابرات سدیم میباشد. بلورهای نیمه شفاف بیرنگ و گاهی سفید مایل بخاکستری که در هوا شکفته میشوند، در لحیم کاری و شیشه‌گری بعنوان ماده گداز آور و همچنین در مینا کاری و لکه‌گیری و غیره بکار میرود.

برداشتن تکیه‌گاه و مقوای نگاهدارنده (To Remove Mounts) نقشه‌ها و مینیاتورها را معمولاً بیک ورقه کاغذ یا مقوای نگاهدارنده می‌چسبانند - در موقع چسباندن چنین مقوایی بهتر است نقشه‌ها را روی مقوا گسترده بدو پشت قسمت فوقانی آنرا چسب زده و بمقوا بچسبانند و بعد از خشک شدن چین و چروک‌های آنرا صاف کرده و قسمت پائین آنرا بچسبانند در نتیجه نقشه چروک‌دار نشده و در موارد لازم تعویض مقوا نیز با آسانی میسر خواهد شد.

هنگام برداشتن مقوا کفایت قسمت‌های چسب‌زده را از پشت خیس نمایند و برای این منظور بهتر است کاغذ خشک کن سفیدی را مرطوب کرده و زیر قسمت‌های چسب‌زده قرار دهند تا چسب بتدریج «شل» شده و نرم گردد - گاهی لازمت این عمل را چندین بار تکرار نمایند. اگر بجای چسب نقشه را با سریشم (ژلاتین) بمقوا چسبانیده باشند بهتر است آنرا بصورت جریان باریکی به پشت مقوا جاری سازند.

باید در نظر داشت که چسب و سریشم و موادی نظیر آنها مورد علاقه موجودات ذره‌بینی بوده و در شرایطی مناسب بزودی مورد هجوم کفک‌ها و قارچ‌ها قرار میگیرند - برای جلوگیری از این پیش‌آمد همواره در هنگام چسباندن نقشه بمقدار کمی فرمالین * Formalin یا ماده ضد عفونی‌کننده دیگری مانند سوبلیم * بدان اضافه میکنند.

راست : ساختمان قفل معمولی - کثو در حالت باز - چپ : قفل بسته



برس و قلم مو (Brush) انواع گوناگون این جسم در موارد مختلف مورد استفاده بوده و در همه حال باید سعی شود بهترین نوع آنرا تهیه کرده و بکار برند زیرا صرف نظر از جنبه اقتصادی و دوام بیشتر اجناس مرغوب بنا به مثل معروف تهیه ابزار خوب نصف راه موفقیت بشمار میآید.

قلم موهائی که در نقاشیهای رنگ و روغنی بکار میرود معمولاً از موی خوک (Hog's Bristles) یا سمور (Red Sable) تهیه میشود - نوع اخیر غالباً نرمتر از نوع اول میباشد. در آبرنگها معمولاً از اقسام گوناگون قلم موهای نوع دوم استفاده میکنند - باین طریق که ابتدا بکمک قلم موهای بزرگ معمولاً «ته رنگ» را روی سطح وسیعی از تابلو میگیرند سپس بوسیله قلم موهای پهن دیگری که معمولاً از موی گاو تهیه میشود و بسیار نرم میباشد رنگ جلارا بکار میبرند - قلم موها را همیشه باید تمیز نگاهداشت و اگر بعد از استعمال بلافاصله پاک و تمیز نمایند بر طول عمر آنها افزوده میشود - برای تمیز کردن لازمست بدو آنها را با حلال مواد رنگی شسته سپس با آب گرم و صابون بشویند و در محل تمیزی آویزان نمایند - اگر آنها را برای مدتی بصورت ایستاده روی قسمت مودار قرار دهند در نتیجه این قسمت سست و «پخش» شده و شکل اولیه خود را از دست میدهد برای اعاده شکل اصلی ممکنست آنها را در محلول خیلی رقیقی از سریشم قرار دهند و اگر آنها را در حالت مرطوب بصورت وارونه قرار دهند آب بدرون قسمتی که موها بدسته وصل شده نفوذ کرده و سبب کند شدن تدریجی آنها میشود - بهتر است دومینخ را بلافاصله تقریبی سه سانتیمتر بدیوار محکم کرده و قلم مو را روی آن قرار دهند - برای پاک کردن قلم موهائی که برنگهای روغنی غلیظ آغشته شده اند ممکنست از آستن^۱ یا یکی دیگر از حلالهای مواد رنگی استفاده کرد ولی بعداً نباید آنها را در موارد مهم و پیرارزش بکار برند.

از برسهای گردگیری برای پاک کردن انواع پارچه ها و اشیاء شکستنی استفاده میکنند - از برسهای ریش تراشی کهنه و مسواکهای دندان میتوان در موارد مختلف برای مرمت و پاک کردن اشیاء استفاده کرد.

برسهای مخصوصی باتارهای برنجی یا آهنی برای تمیز کردن اشیاء فلزی بکار میرود و همچنین از برسهای که دارای تارهای شیشه ای هستند برای آغشتن اشیاء باسیدها و مواد شیمیائی که سبب فساد تارهای موئی میشوند استفاده میکنند.

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله
هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مراجعه فرمایند :
شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر
گالری بورگز
خیابان نریا چهارراه ویلا
کتابخانه جردن
خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو
کتابخانه چهر
روبروی دانشگاه
کتابخانه سنائی (شماره ۱)
خیابان شاه‌آباد
کتابخانه سنائی (شماره ۲)
خیابان آذر روبروی دادگستری
دفتر مجله هنر و مردم
خیابان حقوقی شماره ۱۸۲

پاسخ‌های کوتاه :

استاد گرامی آقای اسمعیل آشتیانی - از نامه عنایت‌آمیز و تذکرات سودمند سرکار
سپاسگزاریم .

آقای کورش - همایونی - داوطلبانی که بیش از ۱۷ سال و کمتر از ۲۱ سال داشته
باشند در صورتیکه استعداد و شایستگی آنان از طرف شورای هنرستان نقاشی تأیید شود میتوانند
در هنرستان مذکور ثبت نام نمایند . موفقیت شما آرزوی ماست .

آقای احمد - متقی - میتوانید از کلاس‌های حسن خط وزارت فرهنگ و هنر
استفاده نمائید .

آقای مسعود - زوار - حسن توجه سرکار موجب سپاسگزاری است درباره‌ی خواسته‌های
شما اقدام شد .

آقای سلیمان - امین‌زاده - متأسفانه شماره‌های سال اول نایاب است .

آقای حسن - مرادی - لطفاً یکی از روزها در ساعات اداری بدفتر مجله مراجعه فرمائید .

آقای مهدی - نطاق - درباره‌ی تاجگذاری شماره‌ی مخصوصی انتشار خواهیم داد .
احساسات میهنی سرکار شایان تقدیر است .

خانم مهین - مرادی - موزه‌ی هنرهای ملی در محوطه‌ی وزارت فرهنگ و هنر واقع است
و بازدید آن برای سرکار و دیگر علاقمندان بلامانع است .

آقای حسن - مزروعی - با به ثبت رسیدن بناهای تاریخی و آثار باستانی که از طرف
وزارت فرهنگ و هنر به ثبت رسیده‌اند مشکلات مورد بحث تدریجاً رفع خواهد شد .

مستبد الذی اعد فی الزمان
 فی کل عام شکره بکمال
 محمد بن حسن کمال
 فی کل عام شکره بکمال
 سال کثیر از یصد هفتاد و هشت هجری شمسی
 تهران

www.KetabFarsi.com